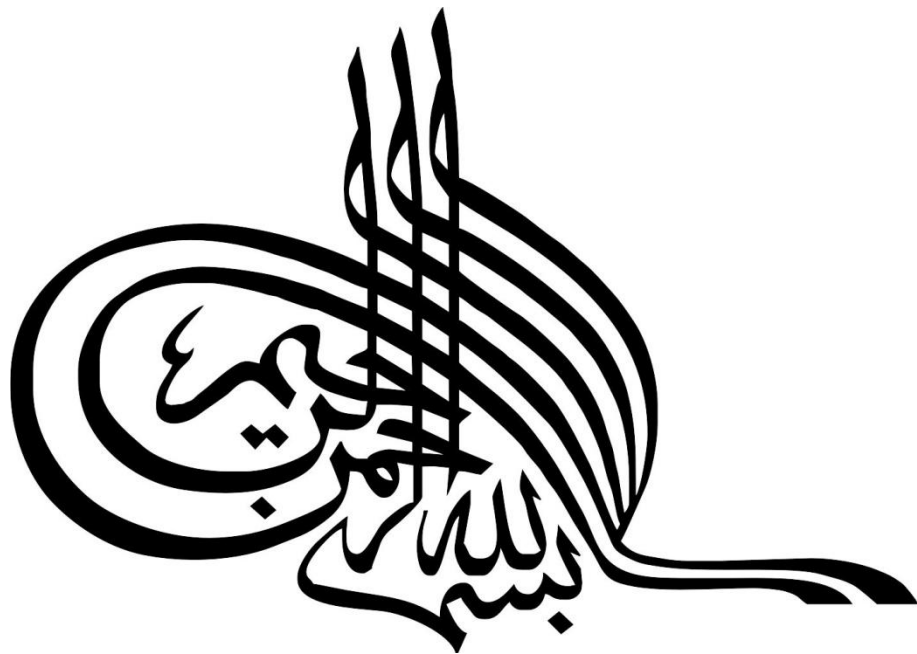




چکیده مقالات
دومین همایش بین المللی
زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

دبیر علمی:
محمود جعفری دهقی

دبیران اجرایی:
مریم مسگرخویی
شیما جعفری دهقی
نازنین خلیلی پور

ویراستار فنی:
مریم مسگرخویی



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

۱۳۹۳

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

موجب کمال افتخار و خرسندی است که به یاری و لطف الهی دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال) را برپا می‌داریم. هدف از برگزاری این همایش پژوهش و معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی است که در گستره این سرزمین از دیرباز رواج داشته است. بررسی این اسناد که ذخایر فرهنگی و تاریخی ایران زمین‌اند، خویشکاری همه دوستان و دوستداران فرهنگ و تمدن ایرانی است. گستردگی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که خود بازمانده زبان‌ها و گویش‌های ایرانی میانه و باستان‌اند، به گونه‌ای است که امروز بخش بسیار مهم و قابل توجهی از آنها در بیرون از مرزهای جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته است. در حال حاضر، زبان‌ها و گویش‌های آسی، تالشی و کردی در مناطقی از قفقاز، داغستان، گرجستان، ارمنستان و اران تکلم می‌شود. گروهی از زبان‌ها و گویش‌های شرقی ایران در تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، کشمیر، پنجاب و سند تا سین کیانک در شمال غربی چین، رواج دارند. بخش مهمی از گویش‌های جنوب غربی ایران حتی در کشورهای جنوبی خلیج فارس به کار می‌روند. افزون بر این، به همت شعرا و ادبای ایرانی، زبان فارسی دری در دوران اسلامی بخش قابل توجهی از شبه‌قاره هند، آسیای میانه و آسیای صغیر را فرا گرفته و برای سده‌های متمادی به‌عنوان زبان علمی و ادبی در این گستره بزرگ به کار رفته است. بنابراین، یکی از ارزش‌ها و مزایای توجه و عنایت به این زبان‌ها و گویش‌ها آن است که می‌تواند عامل همبستگی ملت‌هایی باشد که از دیرباز با نام «ایرانی» در سراسر فلات بزرگ ایران و آسیای

میانه پراکنده شده‌اند.

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که یکی از مراکز تراز اول علمی و پژوهشی در سطح بین‌المللی است، توجه به اهمیت زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را از اولویتهای خود می‌داند. به همین سبب برپایی همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌ها را وجهه همت خود قرار داده و امید است با یاری الهی و تلاش همکاران این مرکز بتواند هر دو سال یک بار به انجام این همایش خطیر دست یابد.

در اینجا لازم است از مساعی جناب آقای بجنوردی ریاست محترم مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که در برپایی این همایش اهتمام بسیار مبذول داشتند و امکان انجام این امر خطیر را فراهم ساختند سپاسگزاری نمایم. سرکار خانم دکتر مسگرخویی این مجموعه را با وسواس و دقت بسیار ویرایش نمودند. بنابراین لازم است سپاس خود را از ایشان و نیز از خانم‌ها دکتر شیما جعفری دهقی و نازنین خلیلی‌پور به عنوان دبیران اجرایی همایش اعلام نمایم.

محمود جعفری دهقی

دبیر علمی همایش

فهرست مطالب

نگاهی زیباشناختی به صفت‌های هنری سرودهای مانوی

عباس آذرانداز ۱

بررسی انواع فعل نفی و جایگاه آن در جملات پرسشی متداول در لهجه شیرازی

سیده زهرا آیت‌اللهی ۲

بررسی کاربرد فعل اصلی پس از فعل کمکی در متون کلاسیک

زهرا ابراهیم بانکی / پریوش اعلاییان ۳

بررسی زبان شناختی کنش گفتاری دعا و نفرین در گویش کرمانجی خراسان

شیما ابراهیمی / مرجان اشتری ۴

چند واژه کهن در گویش مردم ملایر

مسعود ابراهیمی ۵

بررسی پژوهش‌های زبان شناختی محققان بنگالی درباره تأثیر زبان فارسی در زبان بنگالی

محمد ابوالبشر ۶

تأثیر زبان فارسی در نامگذاری اماکن بنگلادش

محمد ابوالکلام سرکار ۷

زبان ایرانی در بنگال و تأثیر حکیم عمر خیام در ادبیات بنگالی

- ۸ محمد ابوالهاشم
فعل ماضی متعدی و ساخت ارگاتیو در کرمانجی خراسان و مقایسه آن با ساخت ارگاتیو در فارسی میانه و کرمانجی گیلان
- ۹ آزاده احسانی چمبلی
واژه‌های فارسی در عامیانه مصری
- ۱۰ منی أحمد حامد
بررسی مشخصه‌های تصریفی اسم و فعل در گویش‌های بوشهری
- ۱۱ حبیب احمدی
ساختمان فعل در گویش گرجی فریدن
- ۱۲ مجتبی احمدی/رضوان متولیان
بررسی اصل مجاورت هجا در زبان فارسی باستان
- ۱۳ فیروزه اسلامی / عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا
بررسی نقش‌های معنایی کنش گفتارهای دعا و نفرین در گویش مازندرانی
- ۱۴ مریم اسلامی
بررسی تحلیلی تأثیر و نفوذ واژگان زبان فارسی در زبان‌های هندی و اردو در هندوستان
- ۱۵ فرزانه اعظم لطفی
یادگار زیریران و رزم‌نامه کنیزک

- ۱۶ آرش اکبری مفاخر
نقش زبان فارسی در بنگلادش از دوره خلجی تا مغول
- ۱۷ محمد احسن الهادی
طبقه‌بندی و زیایی وندهای تصریفی - اشتقاقی در دو زبان در خطر ایرانی: مقایسه تحلیلی - مقابله‌ای با زبان فارسی (مطالعه موردی زبان لاری و اُرامی)
- ۱۸ محمد اورنگ / ایوب محمودی / فریدون علی‌رمایی / بهزاد مریدی
وام‌گیری حروف اضافه پیشین در زبان تاتی
- ۱۹ راحله ایزدی‌فر
بررسی همتایی‌های واجی در واژگان هم‌ریشه کردی و فارسی
- ۲۱ پارسا بامشادی / شادی انصاریان
بررسی ساختمان انواع فعل در کردی گورانی
- ۲۲ جواد بامشادی / پارسا بامشادی
زبان بلوچی و گویش‌های آن
- ۲۳ سیدمحمد بلوچی / صدیقه سادات مقداری
بررسی پیکره‌بنیاد فرایندهای اسم‌سازی در اوستا
- ۲۳ شهره بهفر / ویدا نداف
بومی سازی واژگانی در زبان بلوچی
- ۲۴ محمداويس پیام / علی عزیزاده
بررسی شیوه‌های بازنمایی کلام در یشت‌ها با رویکرد روایت‌شناختی

- ۲۶ فهیمه تسلی بخش
بررسی و تطبیق برخی از مصدرهای هم‌ریشه و مشترک زبان‌ها و گویش‌های باستانی
و معاصر ایران
- ۲۷ عباس تیرافکن
روند روبه‌زوال گویش مازندرانی در شهرستان قائم‌شهر
- ۲۸ محسن جعفرزاده
تأثیر زبان فرانسه بر زبان فارسی در طول تاریخ
- ۲۹ ناهید جلیلی مرند / زهر داوریناه
بررسی یکی از گویش‌های کرج (روستای سیاهکلاهان)
- ۳۰ نادیا حاجی‌پور
بررسی تمایز جنس دستوری در گویش کرمانجی قوچان
- ۳۱ لیلا حر
کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر
- ۳۲ ابوذر حسنونند / والی رضایی
بررسی مشکلات و موانع مطالعات زبان فارسی در دانشگاه‌های هند
- ۳۳ سید اختر حسین
تأثیر دیوان حافظ بر ادبیات عرفانی زبان پشتو
- ۳۴ سید غیور حسین
سید غیور حسین

فارسی‌زدایی روسی در قفقاز؛ مطالعه موردی: منابع تاریخ‌نگاری مسلمان‌نشین‌های
قفقاز جنوبی

سجاد حسینی ۳۶

واژگان ایرانی در زبان گرجی

سید محسن حسینی ۳۷

بررسی تفاوت‌های ساختاری و آوایی فعل ماضی نقلی در لهجه شیرازی در مقایسه با
فارسی معیار

مرضیه حسینی / سیده زهرا آیت‌اللهی ۳۸

بررسی تنوعات گویشی آغاز هجا در زبان کردی

رضا حیدری زادی / کرم الله پالیزبان ۳۹

بررسی ساخت‌واژه گویش دستگردی (دستگردی) و نگاهی به دستگاه فعل لازم و
متعدی در حالت ارگتیو ناقص

عبدالحمید حیدری / آرمان بختیاری ۴۰

ساخت کنایی و تصحیح انتقادی شاهنامه

علیرضا حیدری ۴۱

شاهدی‌واجی بر فارسی شدگی زبان مازندرانی

محمد رضا خالقی / یحیی کیخانی ۴۲

بررسی گویش بختیاری از منظر واژگان و اصطلاحات به‌کاررفته در باورها و اعتقادات

ژبلا خانجانی ۴۳

بررسی یک واژه از دیدگاه ریشه‌شناختی در گویش سبزوار

۴۴

نازنین خلیلی‌پور

قیاس میان موضوعات و قالب‌های نوشتاری کتیبه‌های شاهی اورارتویی و فارسی
باستان هخامنشیان

۴۵

مریم دارا

فرآیند تکرار در زبان بلوچی

۴۶

مصطفی دانشور / گیتی تاکی

همگونی در زبان لاری

۴۷

لیلا دیانت

پیشینه زبان طبری تا قرن نهم هجری

۴۸

صالح ذاکری

رفتارهای صرفی - نحوی جنس دستوری در گویش بیدوی

۴۹

سمیرا ذهاب ناظوری / آرزو نجفیان

کاربردهای مختلف ضمائر نکره در برخی از زبان‌های ایرانی نو

۵۰

محمد راسخ مهند

پژوهشی در ساختار زبانی قابوس‌نامه

۵۱

مسلم رجبی / ابراهیم استاجی

آشنایی با گویش زاوه‌ای و معرفی برخی از تعابیر و اصطلاحات آن

۵۲

مسلم رجبی / مهدی رجبی

گامی به سوی تهیه اطلس گویشی و بررسی فاصله‌های گویشی در استان یزد

- ۵۳ آتوسا رستم‌بیک تفرشی / احمد رمضانی
- بررسی پراکندگی زبانی اقوام ایرانی و تأثیر آن بر هویت ملی
- ۵۵ فائزه رسته مقدم
- تکیه فعل در گویش بندرعباس
- ۵۶ طاهره رضایی
- بررسی تطبیقی نظام آوایی گویش کردی ایلام با زبان‌های فارسی و انگلیسی
- ۵۷ سحر رضایی / کرم‌اله پالیزبان
- گستره و نفوذ زبان فارسی براساس روایت اولیاء چلبی در سیاحت‌نامه
- ۵۸ وحید رضائی حمزه‌کندی / شیرزاد طایفی
- مبانی گرایش به زبان مادری
- ۶۰ غلامعلی زارع / حسین فامیلیان
- رابطه زبان‌های ایرانی با دیگر زبان‌ها در طول تاریخ؛ احمدیار مرالوی (شاعر زبان پنجابی) در راه فردوسی طوسی
- ۶۱ سیده فلیحه زهرا کاظمی
- نوعی فعل مضارع در زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی
- ۶۳ جهان‌دوست سبزلعلی‌پور
- جنسیت دستوری در گویشهای ایرانی: بررسی گویش جوشقانی از ناحیه مرکزی ایران
- ۶۴ مهدی سبزواری
- مقایسه شباهت‌های واژگانی زبان لکی با بعضی دیگر از زبان‌ها و گویش‌ها

- ۶۵ علی ستاری
بررسی ساختار فعل‌های گذشته، حال و آینده در دو گویش ولاتی و کلیمیان اصفهان
- ۶۶ سیمین سدهی / شهلا رقیب‌دوست
رابطه زبان ایرانی با زبان پنجابی در طول تاریخ
- ۶۸ محمد سرفراز ظفر
بررسی مقابله‌ای ویژگی‌های دستوری در گونه‌های زبانی شمال استان خوزستان و فارسی معیار
- ۶۹ مهناز سعیدی / ایران کلباسی
فرآیندهای واجی در واژه‌های گویش لری بالاگریوه
- ۷۰ آرزو سلیمانی / عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا
ماندگاری برخی واژه‌های فارسی کلپله و دمنه در گویش بویراحمدی
- ۷۱ کشواد سیاهپور
ریشه‌شناسی شماری از واژگان گویش تاتی خلخال
- ۷۲ رویا سیفی / جهان دوست سبزعلی‌پور
نقد و بررسی بعضی اصطلاحات و نشانه‌های فرهنگی مشترک زبان ترکی، فارسی، قزاقی از لحاظ زبان‌شناسی فرهنگی
- ۷۴ زبیده شادکام
بررسی ساختار تصریفی فعل در گویش کاشمیری و مقایسه آن با زبان فارسی
- ۷۵ شاداب شریعت پناه / آرزو نجفیان

بررسی پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی در سه دوره باستان، میانه و نوین در
قالب نظریه پادتقارن پویا

۷۶ احمدرضا شریفی پور شیرازی

بررسی و مقایسه آواها در گویش تالشی و زبان فارسی معیار

۷۷ شهین شیخ

بررسی وام واژگان ایلامی کتیبه‌های هخامنشی

۷۸ مهتاب صالح

درباره ریشه چند واژه گیلکی (از گونه گویشی شرق گیلان)

۷۹ نرجس بانو صبوری / بلقیس روشن

چند واژه از متون کهن پارسی نو

۸۰ امیر عمادالدین صدری

برخی از مشخصه‌های دستوری متمایز گویش بَشاگردی

۸۱ بختیار صدیقی نژاد / عباسعلی آهنگر / علی اصغر رستمی ابوسعیدی

بررسی تأثیر میزان تحصیلات و جنس افراد بر کاربرد گویش لری در مقایسه با زبان
فارسی در شهر یاسوج

۸۳ زینب صناعی مقدم / لطف الله یارمحمدی / مرتضی یمینی / فیروز صدیقی

بررسی نمود دستوری فعل در حکایت‌های سندبادنامه سمرقندی و ارتباط آن با نوع
روایت

۸۴ لیلا ضیامجیدی

بررسی واژگان بازمانده از دوره میانی و باستانی زبان فارسی در گونه زبانی سَطوه

- ۸۵ حسین طباطبایی
نفوذ زبان فارسی در زبان و ادب بنگالی
- ۸۶ محمود عالم
تصريف فعل در هورامی: نظام زمان - وجه - نمود
- ۸۷ بیستون عباسی / آرزو نجفیان
سیر تحول افعال مرکب لازم طی فرایند انضمام در زبان کردی
- ۸۸ مژگان عثمانی / شیرین سید زاهدی
بررسی ابدال، قلب و حذف در گویش تاتی رودبار زیتون
- ۹۰ علی علیزاده جوبنی
بررسی جایگاه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند
- ۹۱ نصرت خاتون علوی
تفاوت‌های زبانی میان فارسی ایرانی و فارسی افغانی
- ۹۲ سمیرا غلامی / شهلا شریفی
نگاهی به گویش بشاگردی بعنوان یک گویش خاص
- ۹۳ فرناز فرهی مقدم
بررسی واژه‌های کشاورزی در گویش بیرجند
- ۹۵ فائزه قادری / ابراهیم استاجی
بررسی فرایندهای آوایی - صرفی در گویش سبزواری
- ۹۶ رضوان قلعه نوی / آرزو نجفیان / بلقیس روشن

- درآمدی بر نظریه واج‌های چاکنایی و کارکرد آن در زبان‌های ایرانی باستان
- ۹۷ خسرو قلیزاده قلعه
- بررسی استعاره مفهومی جهتی «بالا» و «پایین» در زبان کردی کرمانشاهی
- ۹۸ اکرم کرانی
- بررسی ساختهای سببی تحلیلی زبان فارسی معیار
- ۹۹ فاطمه کریمپور
- صرف فعل در گویش اردکانی فارس
- ۱۰۰ محبوبه کرمی / بهمن مرادیان
- بررسی رده‌شناختی وندهای تصریفی در کردی ایلامی، کردی سورانی، کردی کرمانجی بیگلر و زبان فارسی
- ۱۰۱ امیر کریمی‌پور / مریم اسلامی / شهلا شریفی
- محدودیت حرکت از گروه اسمی مرکب در گویش آرائی
- ۱۰۲ اسما کریمی مقدم آرائی
- واج‌شناسی تاریخی گویش تالشی شمالی، گونه‌ی عنبرانی
- ۱۰۳ رؤیا کمالی عنبران
- پی‌بست‌های شخصی و نقش آنها در تعیین نظام مطابقه در بهبهانی
- ۱۰۴ شهرام گرامی
- واحدهای اندازه‌گیری طول در قدیمی‌ترین فرهنگ اوستایی
- ۱۰۵ فرزانه گشتاسب

- ۱۰۶ بررسی برخی فرآیندهای واجی لهجه شیرازی در چارچوب واج شناسی زایشی
شبیم گل نشین / عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا
- ۱۰۷ بررسی صرفی صفت و ضمیر درگوش لری دشمن‌زیاری (شهرستان ممسنی)
سمیه گودرزی / ابراهیم توکلیان
- ۱۰۸ ساختار و ریشه‌شناسی مصدرهای گوش سمنانی
آزاده گیلانشاه / شیما جعفری دهقی
- ۱۰۹ تناوب‌های گذرایی در زبان فارسی؛ تحقیقی بر اساس آراء بت لوین
زهر لریستانی / امید طبیب‌زاده
- ۱۱۱ بررسی فرآیند باهم‌آیی واژگان در گونه‌های زبانی جنوب کشور
فرشته محمدپور
- ۱۱۲ تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی
ابو موسی محمد عارف بالله
- ۱۱۳ واژه‌بست‌افزایی دو اقلیمی ضمائر در کردی سورانی: استقلال نحو و واج‌شناسی
صادق محمدی بلبان‌آباد / بتول علی‌نژاد
- ۱۱۴ الگوهای مجاز تغییر الگوی حالت صرفی در زبان‌های ایرانی نو شمال غربی دارای ساخت کنایی گسسته
مسعود محمدی راد
- ۱۱۵ مقایسه حرف اضافه «به : be» فارسی و «په : pa» بلوچی
موسی محمودزهی

زبان ترکی آذری در گذر تغییر

۱۱۶ سولماز محمودی

گویش کُردی گروسی

۱۱۷ محمد مریوانی

اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته در زبان بلوچی و بررسی تطبیقی آنها با
زبان‌های باستانی

۱۱۸ سامان مصفا

ملاحظات پیرامون افعال مرکب در زبان بلوچی

۱۱۹ سامان مصفا / موسی محمودزهی

بررسی تحول ساخت ارگاتیو ایرانی میانه در گویش رودباری کرمان

۱۲۱ محمد مطلبی

تحلیل و مقایسه ضرب‌المثل‌های حیوانات در ترکی آذری ایران (رویکرد توصیفی:
زبان‌شناسی شناختی و رویکرد تبیینی: تحلیل گفتمان انتقادی)

۱۲۲ فرهاد معماری / زینب محمدابراهیمی‌جهرمی

بررسی رده شناختی و توصیف گویش سهی

۱۲۳ الهام مقدم

واژه‌های ایرانی میانه غربی در کلیسای ارمنیان

۱۲۴ آنوشیک ملکی

بررسی مقابله‌ای ساختار نحوی زبان‌های فارسی و اردو

- ۱۲۵ رسول ملکیان / رضوان متولیان
- ۱۲۷ محمدمنصوری / آرمان بختیاری
- ۱۲۸ علی موسوی ده‌شیخ
- ۱۲۹ الویر موسیچ
- ۱۳۰ چنگیز مولایی
- مهمشید میرفخرایی
- سید مجتبی میرمیران / انوش مرادی
- مرضیه ناظمی‌پور
- صدیقه نبوی
- حسین نجاتیان بستانی / محمدرضا پهلوان نژاد

واژه‌ها و ریشه‌ها در گویش فین

۱۳۶ بهجت نجیبی فینی

گویش بادرودی، پاسدار فرهنگ و زبان ایرانی

۱۳۷ حسین نقدی بادی

پسوندهای جمع و صامت‌های میانجی پیش از آن در متون فارسی - عبری

۱۳۸ حامد نوروزی

بررسی ضرب المثل‌ها در گویش لارستانی

۱۴۰ محبوبه وحیدیان / حشمت‌الله آذر مکان

انطباق واجی وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی

۱۴۱ افتخار سادات هاشمی / عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا

گویش جوگی

۱۴۲ کوثر هاشمی

نشانه‌شناسی شباهت‌های زبانی فارسی و اسپانیایی

۱۴۳ سعید هوشنگی

Verses in the “Gīlī” (Gilaki) dialect of the poet Badr Shirvani (15th c.)

Arthur Ambartsumian 144

A Revision of the Etymology of the New Persian *bōr* بور

Dariush Borbor 145

Persian Language in Balkan: The influence of Persian on Serbian language and Literature

Miloš Delić 146

Pre-Islamic Iran and Pre-Christian Georgia: Issues of Cultural-Linguistic Interferences

Helen Giunashvili 147

Deletion or Retention, that is the Question: Variationist Analysis of –t, d in Persian

Negar Ilghami 149

On the Morphosyntax of Complex Predicates in Delvari: Further Support to Copredication in Argument Structure Realization

Fatemeh Nemati 150

Attitudes toward the usage, maintenance and dissemination of regional dialects in Boushehr

Fatemeh Nemati / Mohammad Hossein Rezazadeh 151

Comparison of Common Phonemes of the Naeen Dialect and the Standard Persian Language

Mehdi Pourbafrani 153

A Deconstructive Reading of the Folktale of “Two Sisters” in Bawian Dialect

Yasaman Rezaee/ Fari borz Didaran 154

Prefixes in Iranian Languages

Amir Zamani 155

نگاهی زیباشناختی به صفت‌های هنری سرودهای مانوی

عباس آذرانداز^۱

معصومه باقری^۲

از مانویان در ناحیه ترخان چین اشعار بسیاری به زبان‌های مختلف به صورت دست‌نوشته بر جای مانده است. بخش نسبتاً قابل‌توجهی از این دست‌نوشته‌ها سرودهایی به زبان‌های فارسی میانه و پارتی است که در قالب‌های مختلف سروده شده‌اند. مضامین این اشعار عمدتاً دینی و یا عرفانی است. صرف نظر از اشعاری که محتوای عرفانی دارند که معمولاً در منظومه‌های بلند آمده، بقیه ستایشی و آیینی و یا حاوی تلمیح و اشاراتی به روایت اسطوره‌ای مانوی از آفرینش‌اند. شاعران مانوی در این سرودها از شیوه‌های مختلف هنری و ادبی سود جست و قهرمانان خود یا بهشت و قلمرو روشنی را به وسیله آنها توصیف کرده‌اند. یکی از این شیوه‌های زبانی و ادبی، «صفت هنری» است. استفاده از صفت برای معرفی ایزدان و اشخاص از سنت‌های دیرینه است که در یشت‌ها نیز نمونه‌های بسیار دارد. وجود این صنعت ادبی در وداها نیز نشان می‌دهد که این شیوه یادگار دوره ادبیات هند و ایرانی و حتی پیشتر است که از طریق یشت‌ها به مانویان ایرانی‌زبان هم به میراث رسیده است، هرچند در استفاده از صفت برای تصویرسازی‌های هنری، شاعر مانوی چنانکه رسم دینی اوست نشان می‌دهد که به ادبیات سامی و حتی هندی نیز نظر داشته است. صفت هنری از شایع‌ترین شیوه‌های بلاغی در جلب مخاطب، به‌ویژه در سرودهای ستایشی است. مانویان از این ابزار با سابقه بهره برده و ایزدان، بهشت روشنی و گزیدگان دستگاه جامعه دینی مانوی را با بینش جهان وطنی خود، که هنرمندانه در صفت‌ها بازتاب یافته، توصیف کرده‌اند. چگونگی استفاده سرایندگان مانوی از این امکان بلاغی، به‌ویژه آن دسته از صفت‌هایی که حاصل ذوق و ابتکار شاعر بوده و جنبه تصویری دارند در این مقاله بررسی و مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سرودهای مانوی، فارسی میانه، پارتی، یشت‌ها، صفت هنری

^۱ پژوهشگر دانشگاه شهید باهنر کرمان، abbasazarandaz@yahoo.com

^۲ استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان، hmahroo@yahoo.com

بررسی انواع فعل نفی و جایگاه آن در جملات پرسشی متداول در لهجه شیرازی

سیده زهرا آیت‌اللهی^۱

اولین نکته‌ای که پس از نوع آهنگ و تغییر تلفظ برخی واژه‌ها در لهجه شیرازی به نسبت فارسی معیار به چشم می‌خورد، استفاده و کاربرد فراوان افعال نفی به‌خصوص در جملات پرسشی است. در این لهجه، معمولاً جملات پرسشی با آمدن پیشوند منفی‌ساز «نَ» بر سر فعل بیان می‌شوند، اما شنونده یا مخاطب شیرازی و یا غیر از آن، به‌هیچ‌وجه احساس منفی درونی برای پاسخگویی یا عکس‌العمل به آن را ندارد. این پژوهش به‌منظور شناخت انواع و یافتن جایگاه فعل نفی در جملات پرسشی شیرازی، با شیوه‌ای توصیفی به بررسی و طبقه‌بندی انواع جملات پرسشی متداول در لهجه شیرازی که با فعل نفی ساخته می‌شوند، مانند انواع جملات تعارفی، انواع درخواست‌های غیرمستقیم، جملات پرسشی با افعال منفی آغازهای کمکی و اصلی و غیره با استفاده از شم زبانی پژوهشگر که خود گویشوری شیرازیست به همراه استناد و رجوع به گویشوران اصیل و قدیمی شیرازی می‌پردازد و درصدد یافتن دلیل یا دلایل قابل قبول برای فراوانی کاربرد اینگونه افعال در جملات پرسشی در لهجه شیرازی است. جهت سهولت تلفظ جملات و افعال به لهجه شیرازی، از روش آوانگاری به‌همراه توضیحاتی درخصوص تغییرات آوایی روی داده شامل واج افزایشی، واک‌رفتگی و غیره استفاده شده است. در پایان مشخص گردید که کاربرد افعال نفی در جملات پرسشی متداول در لهجه شیرازی به‌هیچ‌وجه برای منفی نمودن معنای جمله نبوده و استفاده از اینگونه افعال به دلایلی چون رک نبودن، رعایت ادب گفتاری و پرهیز از بی‌احترامی، تلاش برای اظهار آشنایی و مواردی از این قبیل در جملات پرسشی مورد استفاده قرار می‌گیرند و می‌توانند نوعی تأکید برای انجام درخواست، گرفتن اطلاعات، ابراز تمایلات و غیره باشد. درواقع، جملات پرسشی منفی هم از لحاظ میزان استفاده در ادبیات روزمره مردم و هم از لحاظ دریافت پاسخ مثبت از سوی آنها، کاربرد بیشتری نسبت به جملات پرسشی با افعال غیرمنفی دارد.

کلیدواژه‌ها: لهجه شیرازی، افعال منفی، جملات پرسشی، افعال تعارفی

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، hodaayatollahi@yahoo.com

بررسی کاربرد فعل اصلی پس از فعل کمکی در متون کلاسیک

زهرا ابراهیم بانکی^۱

پریوش اعلائیان^۲

زبان به‌عنوان مهمترین وسیله اطلاع‌رسانی با ساختار جامعه زبانی خود ارتباط نزدیکی دارد و همگام با تحولات جامعه و به گونه‌ای متناسب با نیازهای آن متحول می‌شود و هیچگاه صورت ثابتی ندارد. در نتیجه این تغییرات زبان در هر دوره از تاریخ خود ویژگی‌هایی پیدا می‌کند که شکل آن را از دوره قبل متمایز می‌کند. زبان فارسی نیز به‌عنوان یکی از زبان‌های کهن دنیا در طول تاریخ خود دوره‌های تحولی مختلفی را پشت سر گذاشته است. بررسی آثار مکتوب فارسی از قدیمی‌ترین زمان تا به امروز تغییرات بسیاری را در سطوح مختلف نشان می‌دهد. در این مقاله صورت‌های مختلف فعل اصلی پس از فعل کمکی در فارسی دری با توجه به تعدادی از متون قرن چهارم و پنجم (از جمله تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان و ...) مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بررسی متون کلاسیک فارسی نشان می‌دهد که فعل اصلی پس از فعل کمکی به سه صورت مصدری (مانند خواست کردن)، سوم شخص (مانند توانیم افتاد) و با شناسه‌های مطابقه با فاعل (باید بیایی) به کار می‌رفته‌اند. نگارندگان سعی دارند این صورت‌ها را بررسی کرده در یابند که آیا می‌توان این تنوع‌های ساختاری را به تفاوت‌های گویشی و سبکی منتسب کرد یا نه. به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت اهل زبان هر یک از این صورت‌ها را برای بیان مفهومی مجزا به کار می‌برده‌اند؟ آیا تفاوت آنها صرفاً سبکی و خاص نویسنده هر اثر است؟ آیا وجود این صورت‌ها ناشی از تفاوت‌های گویشی است و گویشوران در مناطق مختلف از صورت‌های گوناگون استفاده می‌کرده‌اند؟ به‌هرروی بررسی ویژگی‌های زبان فارسی در دوره‌های مختلف این امکان را فراهم می‌سازد تا به درک بهتری از زبان امروز خود دست یابیم.

کلیدواژه‌ها: تفاوت سبکی، فعل اصلی، فعل کمکی، تنوع ساختاری، تفاوت‌های گویشی

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، zbanki@hotmail.com

^۲ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، alaeip@yahoo.com

بررسی زبان‌شناختی کنش گفتاری دعا و نفرین در گویش کرمانجی خراسان

شیمای ابراهیمی^۱

مرجان اشتری^۲

یکی از حوزه‌های وسیع و پرکاربرد زبان‌شناسی که در حوزه تحلیل گفتمان قرار دارد، کنش گفتاری است که در فهم متقابل منظور گوینده و شنونده دارای اهمیت است. تقسیم‌بندی متفاوتی از کنش گفتاری وجود دارد که یکی از این تقسیم‌بندی‌ها توسط سرل (۱۹۹۹) انجام گرفته است. او کنش‌های گفتاری را به پنج دسته اظهار، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی تقسیم کرد که دعا و نفرین یکی از مباحث مورد توجه کنش گفتار عاطفی است که در زبان فارسی و گویش‌های مربوط به آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با دعا و نفرین کردن، فرد احساس درونی خود را نسبت به طرف مقابل بیان می‌کند. بنابراین درخواست از خداوند اگر طلب خیر باشد دعا، و اگر طلب شر باشد نفرین است. هدف از پژوهش حاضر بررسی این کنش گفتاری در گویش کرمانجی خراسان است و بدین منظور نگارندگان پس از جمع‌آوری داده‌های مورد نظر از ۴۰ گویشور کرمانجی که در رده سنی ۱۰-۸۰ سال قرار داشتند، دسته‌بندی متفاوتی از کنش گفتار عاطفی دعا و نفرین در این گویش ارائه دادند که عبارتند از: ۱- دعا و نفرین‌هایی که ریشه در فرهنگ، سنت و دین دارند؛ ۲- آن دسته که به مرور زمان و با توجه به موقعیت ایجاد شده‌اند که خود به دو دسته کنش‌های زبانی که توسط کودکان و نوجوانان بیان می‌شوند و کنش‌هایی که میان گویشوران کرمانجی، فارسی‌زبانان و انگلیسی‌زبانان مشترک هستند، تقسیم شده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که اغلب دعا و نفرین‌های گروه ۱، توسط افراد کهنسال فاقد تحصیلات مورد استفاده قرار می‌گیرند و با مرور زمان بدون هیچ‌گونه تغییری به لحاظ زبانی، دستوری و معنایی به نسل بعد منتقل شده‌اند، لذا بررسی کنش‌های گروه ۲ حاکی از آن است که کودکان و نوجوانان برخلاف کسب دانش و تحصیلات

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد، shima.ebrahimi@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور مشهد، m_ashtari007@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

همچنان از دعاها و نفرین‌های یزرگسالان استفاده می‌کنند که این برخلاف زبان فارسی معیار است.

کلیدواژه‌ها: کنش گفتاری، کنش گفتاری عاطفی، دعا و نفرین، گویش کرمانجی

چند واژه کهن در گویش مردم ملایر

مسعود ابراهیمی^۱

شهر ملایر از شمال به همدان، از جنوب به بروجرد، از مشرق به اراک و از مغرب به نهاوند محدود می‌شود. این شهر پیش از این «دولت آباد» نامیده می‌شد. ملایر واژه‌ای است کردی مرکب از مُل (تپه، بلندی) و آیر (آتش) علت نامگذاری آن است که قرن‌ها پیش بر روی یکی از تپه‌های پیرامون شهر، آتشکده‌ای برپا بوده است. کهن‌ترین نوشته‌ای که از ملایر نام برده است کتاب «نزهةالقلوب» است. زبان مردم ملایر فارسی است و برخلاف آنچه اکثریت لری می‌نامند لری نیست؛ بلکه واژه‌های کردی، لری و ترکی در آن دیده می‌شود. وجود آثار شناخته‌شده از قبیل تپه نوشی جان که توسط «استروناخ» در سال ۱۳۴۵ شناسایی و حفاری شد و زبان‌شناس نامی خانم مری بویس آنجا را بزرگترین دفینه نقره «مادی» دانست و نیز دژ مشهور گوراب که مینورسکی دانشمند روسی در مورد آن می‌گوید، از این توصیف، توصیفی که در ویس و رامین از گوراب شده جای تردیدی نمی‌ماند که گوراب همان جوراب است که جغرافی‌نویسان عرب آن را در ملتقای راه‌های نهاوند و همدان به کرج بر چهارده فرسنگی شرق نهاوند و دوازده فرسنگی جنوب همدان ذکر کرده‌اند. هم‌اکنون نیز ده جوراب (گوراب) همان موقعیت را در جنوب دولت‌آباد ملایر دارد و مهرداد بهار پدراسطوره شناسی ایران، این شهر را یکی از پرستش‌گاه‌های آیین مهر (میترا) می‌داند.

کلیدواژه‌ها: ملایر، ژزو، کپونی، خوهل و مرتال

^۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، eb_1341_m@yahoo.com

بررسی پژوهش‌های زبان‌شناختی محققان بنگالی درباره تأثیر زبان فارسی در زبان بنگالی

محمد ابوالبشر^۱

زبان بنگاله زبان بنگالی‌ها و بنگلادشی‌هاست. در دنیا حدود ۳۰۰ میلیون نفر به زبان بنگاله حرف می‌زنند. این زبان از شاخه زبان پراکیت و آریا است. پیدایش این زبان به هزار سال قبل بر می‌گردد. در سال ۱۲۰۳م. با فتوحات اختیار الدین محمد بختیار خلجی در این منطقه حکومت اسلام جاری شد و روز به روز تعداد مسلمانان بیشتر شد. با شروع حکومت مسلمانان، علما، مشایخ و پیران و صوفیان از کشورهای عرب، ایران و ترک برای گسترش اسلام به این زمین سفر کردند. بیشتر داشمندان و پیران و اهل تصوف از ایران آمده بودند. به همین سبب زندگی، فرهنگ و هنر آنان بر مردم این خطه اثر گذاشت. در سال ۱۹۴۷م. هندوستان به علت دینی به دو بخش تقسیم شد. به علت زبان بنگاله، هندوها و مسلمانان به بنگال غربی هندوستان و بنگال شرقی پاکستان تقسیم شدند. بعد از استقلال پاکستان حکمرانان پاکستان، زبان اردو را به مردم پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی) اجباری کردند. در ۲۱ فوریه سال ۱۹۵۲م. دولت مرکزی پاکستان زبان بنگاله را به‌عنوان زبان دولتی پذیرفت. در زبان بنگاله حدود هفت تا هشت هزار واژگان فارسی استفاده شده است. برخی از زبان‌شناسان بنگالی از جمله: دکتر محمد شهید الله، دکتر رستم علی دیوان، غلام مقصود هلالی، عبدالستار، هریندرو چندر پال و شکومار شین و دیگران تأثیر واژگان فارسی در زبان بنگاله را پژوهش و درباره اصالت واژگان و تلفظ آنها و نحوه تأثیر، دیدگاه‌های خود رامطرح کرده‌اند. در این مقاله به بررسی این پژوهش‌ها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، زبان بنگاله، زبان‌شناسی، واژگان فارسی در بنگال، بنگلادش

^۱ کتابدار، حافظ سرا، بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا و دانشجوی دکترای بخش زبان‌های دانشگاه

راجشاهی، بنگلادش a_bashar3024@yahoo.com

تأثیر زبان فارسی در نامگذاری اماکن بنگلادش

محمد ابوالکلام سرکار^۱

جای پای فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی از گذشته‌های بسیار دور در بنگلادش دیده می‌شود. روابط ایران و بنگلادش هم به گذشته‌های بسیار دور با مناسبت‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی بسیار گسترده می‌رسد. این ارتباط در دوران حکومت مسلمانان عمیق‌تر و محکم‌تر شد. زبان فارسی تقریباً شش قرن و نیم (۱۲۰۴-۱۸۳۷م) به‌عنوان زبان رسمی و دولتی در سراسر منطقه بنگال رایج بود. در این مدت طولانی زبان و ادبیات فارسی در زبان و ادبیات و به عبارت دیگر در حیات مذهبی، معنوی، ادبی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این سرزمین، تأثیر بسیاری گذاشته است. از آنجاکه اسلام با زبان فارسی به این منطقه رسید، مردم بنگال این زبان را سبب نگهداری آداب و سنن اسلامی در این منطقه می‌دانند. در نتیجه گسترش زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین شکل جدیدی از نام‌ها و نام‌گذاری در زبان بنگالا به وجود آمد. به نظر فرهنگ‌نویسان بنگلادش، لغات و اصطلاحات فارسی و عربی بسیاری در زبان بنگالا وجود دارد. برخی از زبان‌شناسان بر این عقیده‌اند که تعداد این لغات به ده هزار می‌رسد. شایان ذکر است که حدود چهل درصد لغات بنگالا از زبان فارسی گرفته شده‌اند. این واژگان در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند: دادگاه و دادگستری، لباس و پوشاک، اعضای بدن، خویشاوندان، پرنده و جانوران، دین و مذهب، حکومت و املاک، نژاد و حرفه‌ها، فرهنگ و تمدن، غذاها، اسامی اشخاص و مکان‌ها و غیره. واژه‌های بسیاری در زبان بنگالا می‌توان یافت که ریشه‌های فارسی دارند. این مهمترین نشانه تأثیر زبان فارسی در زندگی و روح و روان مردم بنگلادش است. تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در نام‌گذاری مکان‌های مختلف در سرزمین بنگلادش به وضوح دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه برخی از این نام‌ها عبارتند از بازار، پیل‌خانه، جنگل، سیدآباد، دلگشا، شاه باغ، کارخانه، گلستان، گلشن، مسافرخانه، میرپور، یتیم‌خانه و غیره. بسیاری از این نام‌ها مرکب هستند و گاه هر دو جزء و گاه یک جزء آن فارسی است. چون این نام‌ها از زبان فارسی وارد شده‌اند، مردم بنگلادش این نام‌ها را فارسی می‌دانند. در این مقاله نام اماکن در سرزمین بنگلادش بررسی شده است تا از این منظر تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در فرهنگ مردم بنگلادش نمایان شود.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا، بنگلادش، aksarker@du.ac.bd

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، زبان بنگالا، بنگلادش، نام اماکن، روابط فرهنگی

زبان ایرانی در بنگال و تأثیر حکیم عمر خیام در ادبیات بنگالی

محمد ابوالهاسم^۱

زبان فارسی از دوره قدیم در آسیای صغیر گسترش یافت و زبان بنگاله از تأثیر آن خالی نیست. از این رو ادیبان بنگال زبان و ادبیات فارسی را در دوره میانه و دوره نو بیشتر استفاده کرد. لفظ و کلمه فارسی در زبان بنگاله جای گرفت و بنگالیان هر روز از آن استفاده کردند. بنگالیان زبان مشهورترین شاعر خراسانی و فیلسوف ایرانی حکیم عمر خیام را می‌دانند. فکر و نظر خیام از شاعران دیگر سزاوارتر و شهرت و کمالات او در جهان فراوان است. مضامین آثار او که اغلب فلسفی و موعظه است، بسیار شهرت دارد و در آثار دیگر نیز تأثیر داشت. او در روزگار خود شهرت عظیم یافته و لقب بزرگ هم گرفته است. حتی در ادبیات بنگالی نسبت به شاعران ایرانی دیگر شهرت بیشتری داشته است. رباعیات او را بیش از هفتاد نفر بنگالی هندو و مسلمان به زبان بنگاله ترجمه کرده و زندگی او را هم بسیاری به زبان بنگاله نوشته‌اند. گرچه رسالات او در حکمت و ریاضیات به زبان عربی و فارسی به یادگار مانده است، اصلاً در بنگال خیام برای رباعیات زبان فارسی شهرت یافت. شاعر و ادیب بنگال رباعیات خیام را از نظر شعر فلسفه برتر و غنی می‌شمارند. شکی نیست که در زمان نو در ادبیات بنگاله، رباعیات عمر خیام محبوبیت و اشرفیت بی‌حساب دارد. بررسی این شاعر در ادبیات بنگاله اشاره به روابط زبان و ادبیات فارسی است.

کلیدواژه‌ها: تأثیر زبان فارسی در بنگلادش، شاعر بنگالی و عمر خیام، ترجمه رباعیات عمر خیام، زبان فارسی در ادبیات بنگاله

^۱ استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه چیتاگانگ، بنگلادش، hasem38@yahoo.com

فعل ماضی متعدی و ساخت ارگاتیو در کرمانجی خراسان و مقایسه آن با ساخت ارگاتیو در فارسی میانه و کرمانجی گیلان

آزاده احسانی چمبلی^۱

زبان کرمانجی یکی از شاخه‌های شمالی زبان کردی می‌باشد که در ایران، ترکیه، عراق و سوریه و نیز ارمنستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان گویشوران پرشماری دارد. کرمانج‌های ایران در محدوده‌های جغرافیایی گوناگونی (آذربایجان، خراسان، گیلان و...) می‌زیند و به گویش‌ها و لهجه‌های گوناگونی از شاخه زبان کرمانجی سخن می‌گویند. در این پژوهش تمرکز بر روی کرمانجی خراسان و گیلان می‌باشد. موضوع مورد پژوهش ساخت ارگاتیو (فعل ماضی متعدی) در زبان کرمانجی خراسان و مقایسه آن با فارسی میانه و نیز کرمانجی گیلان می‌باشد. ساخت ارگاتیو که در کرمانجی خراسان باقی مانده است و به‌خوبی قابل انطباق و مقایسه با ساخت ارگاتیو در فارسی میانه می‌باشد، به‌طور کلی در کرمانجی گیلان از میان رفته است. در مقاله پیش‌رو ساخت ارگاتیو در فارسی میانه و کرمانجی خراسان با ارایه نمونه‌های ملموس بررسی و مقایسه شده و سپس نتیجه این مقایسه با ساخت ماضی متعدی در کرمانجی گیلان مقایسه خواهد شد. کرمانج‌های خراسان و گیلان امکان برقراری ارتباط زبانی و تفهیم و تفاهم را دارا هستند و می‌توانند با یکدیگر گفتگو کنند. در این میان مسئله ساخت ارگاتیو آن طور که در مقاله پیش‌رو بررسی خواهد شد، یکی از نکات مسئله‌ساز در درک متقابل زبانی میان این دو گروه از کرمانج‌ها می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ساخت ارگاتیو، ماضی متعدی، زبان فارسی میانه (پهلوی)، زبان کرمانجی، کرمانجی خراسان، کرمانجی گیلان

^۱ دانشجوی دکتری ایران‌شناسی دانشگاه کنکوردیا

واژه‌های فارسی در عامیانه مصری

منی أحمد حامد^۱

چند سال پیش به زمینه الفاظ فارسی در زبان عربی وارد شدم و بررسی‌های مختلفی را درباره واژه‌های فارسی در زبان عربی نوشتم؛ مانند «اصطلاحات اداری فارسی در زمان ممالیک»، «الفاظ فارسی در کتاب المعرب جوالیقی» و «الفاظ فارسی در کتاب الخوارزمی». در این مقاله کوتاه می‌خواهم به لهجه مصری بپردازم. سبک عامیانه مصری پر از واژه‌های فارسی است. تعدادی از کسانی که با الفاظ دخیل آشنائی دارند گمان می‌کنند که کلماتی مانند دیدبان، خشاف، سرداب، ابریق، کباب، بوسه _ اسطی، استوانه و غیره کلماتی ترکی هستند و در زمان خانواده محمدعلی که بیشتر از صد سال در مصر حکمرانی می‌کردند، به سبک عامیانه مصری به واسطه ترک‌ها نفوذ کرده بود. در این مقاله می‌خواهم اصل الفاظ فارسی را بیان کنم و این اشتباه را از بین ببرم.

کلیدواژه‌ها: تغییرات ساختاری، تغییرات آوایی، انتقال، گسترش معنا

^۱ استاد زبان فارسی دانشکده السن دانشگاه عین شمس

بررسی مشخصه‌های تصریفی اسم و فعل در گویش‌های بوشهری

حبیب احمدی^۱

زبان‌های ایرانی نو زبان‌هایی هستند که پس از فتح ایران به دست مسلمانان به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شدند و با آنکه برخی از آنها همزمان با برخی از زبان‌های ایرانی میانه رایج بودند، از لحاظ ساختاری تحول‌هایی در آنها مشاهده می‌شود که آنها را از زبان‌های ایرانی میانه متمایز می‌سازد (رضایی باغ بیدی، ۱۳۶۷). گویش‌های بوشهری، از شاخه جنوب غربی زبان‌های ایرانی نو می‌باشند و برای مرزبندی آن، انواع گویش استان بوشهر را از لحاظ جغرافیایی به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کنند که هر قسمت ویژگی خاص خود را دارد و دارای تفاوت‌های اندکی با قسمت دیگر است. گویش‌های شمالی استان شامل گویش شهرستان‌های دشتستان، گناوه و دیلم است. گویش‌های جنوبی شامل گویش شهرستان‌های بوشهر، تنگستان، دشتی، کنگان و دیر است. در زبان فارسی امروز مشخصه‌های تصریفی گوناگونی برای فعل و اسم وجود دارد. در مقاله حاضر با روش توصیفی و کتابخانه‌ای به بررسی و توصیف ویژگی‌های تصریفی اسم و فعل در گویش‌های بوشهری (بخش جنوبی) براساس طبقه‌بندی قطره (۱۳۸۶) پرداخته می‌شود. در گویش‌های بررسی شده در مقاله حاضر، این مشخصه‌ها یا تبلور صوری و صرفی دارند، مانند مشخصه (زمان) در افعال و یا فاقد تبلور صوری هستند و هیچ نشانه صرفی آشکاری ندارند، مانند مشخصه (جانداري) در اسامی. بررسی فرایندها و نشانه‌های تصریفی موجود در گویش‌ها می‌تواند به پژوهش‌های دیگر در زمینه گویش‌ها و زبان‌های ایرانی به‌خصوص زبان فارسی امروزی، کمک فراوانی نماید.

کلیدواژه‌ها: تصریف، مشخصه تصریفی، وند تصریفی، گویش‌های بوشهری

^۱ کارشناسی ارشد و مدرس مدعو دانشگاه پیام نور واحد خورموج بوشهر، h_ahmadi82@yahoo.com

ساختمان فعل در گویش گرجی فریدن

مجتبی احمدی^۱

رضوان متولیان^۲

در این مقاله ساختمان هسته گروه فعلی یعنی فعل، در گویش گرجی فریدن مورد بررسی قرار می‌گیرد. این گویش در غرب استان اصفهان در شهرستان‌های فریدون‌شهر و بوئین و میان‌دشت و در روستاهای اطراف آنها تکلم می‌شود و یکی از پنج گویش عمده زبان پیوندی و ضمیرانداز گرجی است که متعلق به خانواده زبان‌های کارتولی در جنوب رشته کوه‌های قفقاز می‌باشد. فعل در گویش گرجی فریدن دارای ساختاری بسیار پیچیده است؛ چراکه مقوله‌های متعدد دستوری (شخص، شمار، زمان، نمود، وجه، جهت و غیره) در قالب یک فعل تجمیع شده‌اند، تاجایی که گاهی یک فعل می‌تواند متشکل از ۹ تکواژ در کنار هم باشد و غالباً مفاهیمی که در زبان فارسی در یک یا چند جمله کامل می‌شود، در این گویش با یک فعل رسانده می‌شود. ویژگی‌های منحصربه‌فرد این گویش نظیر ساختار کنائی گسسته (split ergativity)، سیستم مطابقه چندشخصی (polypersonalism) یا به عبارت دیگر مطابقت فعل با بیش از یکی از موضوع‌های خود از جمله فاعل و مفعول، حضور همزمان وندهای تصریفی متعدد در یک فعل و تأثیر مقولات دستوری مختلف مانند حالت و زمان بر صرف فعل، نگارندگان این مقاله را بر آن داشت تا به دنبال نظامی برای توصیف ساختار صرفی افعال در این گویش باشند.

کلیدواژه‌ها: فعل، گویش گرجی فریدن، وجه، نمود، زمان، حالت کنایی، مطابقه

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

بررسی اصل مجاورت هجا در زبان فارسی باستان

فیروزه اسلامی^۱

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۲

هدف از نگارش این مقاله بررسی اصل مجاورت هجا در زبان فارسی باستان و سنجش تفاوت رسایی در مرز بین دو هجا می‌باشد. اصل مجاورت هجا توسط موری و ونمان (۱۹۸۳) و ونمان (۱۹۸۸) معرفی شد. این اصل نشان می‌دهد که بهترین حالت برای مرزهای هجایی این است که قدرت همخوانی از پایانه هجای قبل به آغاز هجای بعد بیشتر شود و مرزهای هجایی زمانی به بهترین موقعیت خود می‌رسند که رسایی در پایانه هجای قبلی از آغاز هجای بعدی بالاتر باشد. به عبارت دیگر، در آغاز هجای بعدی، نسبت به پایانه هجای قبلی، هرچه کاهش رسایی بیشتر باشد، این توالی بهینه است. کاهش درجه رسایی در زبان‌های مختلف متفاوت است، ولی هیچ زبانی افزایش رسایی آغاز را نسبت به پایانه لازم نمی‌داند (گوسکوا، ۲۰۰۴). از جمله مواردی که در رابطه با قانون مجاورت هجا مطرح می‌شود، اصل توالی رسایی است. بلوینز (۱۹۹۵) پنج مشخصه تمایزدهنده را به رسایی همخوان‌ها مربوط می‌داند. این مشخصه‌ها عبارتند از: همخوانی، خیشومی، پیوسته، رسا و واک. برای انجام این تحقیق، باتوجه به آرایش هجا در زبان فارسی باستان (اسلامی، ۱۳۸۸)، کل واژه‌هایی که بیش از یک هجا دارند از زبان فارسی باستان استخراج شده و سپس باتوجه به جدول گوسکوا (همان) تفاوت رسایی در مرز هجا‌هایی که اولی به همخوان ختم می‌شود و دومی با همخوان شروع می‌شود، محاسبه شده و میانگین این تفاوت‌ها یک نتیجه کلی به دست داده است. برای مثال دو همخوان *z* و *d* در کلمه *az.dā* در مرز دو هجای *az* و *dā* در این واژه دیده می‌شود که باتوجه به جدول مذکور عدد رسایی حاصل (۱-) است. در این تحقیق مجموعاً ۲۳۸ واژه بررسی شده‌است.

کلیدواژه‌ها: همخوان، رسایی، هجا، اصل مجاورت هجا، فارسی باستان

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، firoozeheslami@yahoo.com

^۲ دانش‌یار زبان‌شناسی در دانشگاه تربیت مدرس، akord@modares.ac.ir

بررسی نقش‌های معنایی کنش گفتارهای دعا و نفرین در گویش مازندرانی

مریم اسلامی^۱

افراد در زبان‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون، در ارتباطات روزمره خود و اغلب برای بیان احساساتی همچون خشم، مهربانی و آرزو از عباراتی برای دعا و نفرین استفاده می‌کنند. این‌گونه ساخت‌ها، گارگفت‌های رایج در زبان می‌باشند که از حیث زبانی و غیرزبانی مورد توجه قرار می‌گیرند. مقاله حاضر تلاشی است تا به بررسی ویژگی‌های معنایی این عبارات در گویش مازندرانی بپردازد. نظریه کنش گفتار دیدگاه اساسی مورد استفاده در این پژوهش می‌باشد، که بر اساس این نظریه ساخت‌های دعا و نفرین مورد بررسی قرار می‌گیرند. آستین (۱۹۶۲) برای اولین بار، به‌طور صریح، نظریه کنش گفتار را مطرح کرد. طبق نظریه آستین می‌توان گفت که افراد برای بیان منظور خویش تنها پاره‌گفتارهایی حاوی کلمات و ساختارهای دستوری تولید نمی‌کنند، بلکه از رهگذر آن، اعمالی نیز انجام می‌دهند. از آنجاکه جنبه‌های ارتباطی این ساخت‌ها همواره مورد توجه می‌باشند، در این پژوهش تلاش بر این است که به طبقه‌بندی نقش‌های معنایی (کنش‌گر، کنش‌پذیر، کارکرد نقش، علت کنش و خواسته کنش) و ویژگی‌های هر یک از آنها بپردازد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نفرین‌ها و به‌ویژه دعاها در این گویش بسیار تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی می‌باشند. بخش قابل‌توجهی از این ساخت‌ها در این گویش توسط زنان به کار می‌رود؛ همچنین در اکثر ساختارها، کنش‌پذیر دختران و پسران و در بعضی موارد کودکان هستند که نشان می‌دهد این ساختارها بیشتر گروه سنی کودکان و جوانان را مورد خطاب قرار می‌دهد و کمتر به بزرگسالان اشاره دارد. به‌علاوه تعدادی از این‌گونه ساخت‌ها در این گویش وجود دارند که از طریق معنای واژگان نمی‌توان به معنا و کاربرد آنها پی‌برد و همچنین معادلی در فارسی برای آنها وجود ندارد و درواقع این عبارات را می‌توان جزء عبارات اصطلاحی این گویش به شمار آورد که برای درک آن نیاز به آشنایی بیشتر با فرهنگ در کنار زبان آن خطه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: گویش مازندرانی، کنش گفتار، نقش معنایی، دعا، نفرین

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد، Tala.eslami@yahoo.com

بررسی تحلیلی تأثیر و نفوذ واژگان زبان فارسی در زبان‌های هندی و اردو در هندوستان

فرزانه اعظم لطفی^۱

همان‌گونه که در سده‌های هفتم و هشتم میلادی از پیوند دو زبان پهلوی و عربی در ایران زبان فارسی کنونی پدید آمده است، در هند نیز در اثر آموزش زبان فارسی با زبان‌های محلی به‌ویژه شمال هند، زبان سومی شکل گرفت که به «اردو» معروف است. پیش از تسلط مسلمانان، زبان سانسکریت رفته‌رفته به‌صورت زبان علمی درآمد و رواج آن در بین عوام مردم کاهش یافته بود. حدود سده پنجم پیش از میلاد، زبان سانسکریت به «پراکریت» (Prakrit) استحاله یافت و مورد استفاده عموم قرار گرفت. بالاخره پراکریت به «پالی» (Pali) تبدیل گردید و بسیاری از زبان‌های محلی هند از آن منشعب شد که مهمترین آنها زبان «هندی» است. پس از تسلط مسلمانان، این زبان و خلف آن «هندوستانی» پر از واژه‌های فارسی شد و پس از گذشت دو سه قرن، زبان جدید و جداگان‌های به وجود آمد که همان زبان اردوست. بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، محاورات، تلمیحات، همان‌هایی است که در ایران رواج دارد و برخی از آنها که امروزه در این زبان متداول است دیگر در سرزمین ایران از رواج افتاده است. علاوه بر زبان اردو در زبان هندی که نزدیک به یک سوم جمعیت هند با آن گفتگو می‌کنند کلمات فارسی به‌وفور یافت می‌شود. علاوه بر این زبان‌ها در دیگر زبان‌های بنگالی، گجراتی، سند، پنجابی، کشمیری، تامل، تیلگو، کناری و مالایالم کلمات فارسی زیادی آمیخته شده است. در این پژوهش به بررسی و تحلیل و دلایل تأثیر و نفوذ زبان فارسی در زبان‌های هندی-اردو و هندی در هندوستان پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: زبان هندی، واژگان منفرد هندی-فارسی، تلمیحات اصطلاحات و کنایات مشترک هندی، اردو، فارسی، فساد زبان فارسی، ریخته اردو

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات اردو دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران،

f.azamlotfi@ut.ac.ir

یادگار زیریران و رزم‌نامه کنیزک

آرش اکبری مفاخر^۱

یادگار زیریران از آثار حماسی ایران با پیشینه‌ای اشکانی است. در اوستا، کتاب پنجم و هفتم دینکرد و برخی متون تاریخی پس از اسلام به محتوای این داستان اشاره شده است، اما روایت نوشتاری آن به دوران ساسانی تعلق دارد. از این داستان که به شرح نبرد گشتاسپ و ارجاسپ می‌پردازد، دو روایت فارسی و عربی از دقتی و ثعالبی در دست است. یکی از مهمترین بازتاب‌های یادگار زیریران را در متون حماسی زبان گورانی به‌ویژه رزم‌نامه کنیزک می‌توان دید. این داستان که مربوط به آغاز پادشاهی کیخسرو است، به شرح نبردهای فرزندان رستم با پهلوانان افراسیاب می‌پردازد و روایت‌های گفتاری و نوشتاری چندی از آن باقی مانده‌است. پس از بازشناسی و بازسازی یادگار زیریران در رزم‌نامه کنیزک و برخی حماسه‌های گورانی می‌توان گفت که ساختار نمایشی، چارچوب داستانی و سیر رویدادها در هر دو روایت پهلوی و گورانی تقریباً یکسان است. به عبارتی رزم‌نامه کنیزک روایتی از یادگار زیریران است، همراه با دگردیسی نام‌ها که در آن گشتاسپ به کیخسرو، ارجاسپ به افراسیاب و خانواده گشتاسپ به خانواده رستم دگرگونی یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: یادگار زیریران، رزم‌نامه کنیزک، حماسه‌های گورانی، گشتاسپ، بستور

^۱ پژوهشگر ادبیات حماسی، mafakher2001@yahoo.com

نقش زبان فارسی در بنگلادش از دوره خلجی تا مغول

محمد احسن الهادی

اختیارالدین محمد بختیار خلجی، در سال ۱۲۰۵ میلادی پادشاه بنگلادش، لکهنه‌شن را سرنگون کرد و در بنگلادش حکومت خلجی را تأسیس نمود. زبان فارسی به دست او اولین بار به سرزمین بنگلادش وارد شد. اختیارالدین در سراسر بنگلادش بسیار مسجد، مدرسه، مکتب و خانقاه را تأسیس کرد و در این مؤسسه‌ها آموزش زبان فارسی در بنگلادش را شروع کرد. در زمان سلطان بغری‌خان (۱۲۸۳ - ۱۲۹۱ م.) عده‌ای از شاعران فارسی‌گوی از دهلی به بنگلادش مهاجرت کردند. در میان آنان شمس‌الدین دبیر و قاضی اسیر مشهورترین بودند. در سال ۱۲۸۲ م.، صوفی مشهور شرف‌الدین ابوتامه برای تبلیغ دین اسلام به شهر سونارگان آمد و برای تعلیم شاگردان خود، کتاب «مقامات» را به زبان فارسی به تحریر درآورد. در سلطنت غیاث‌الدین اعظم‌شاه، زبان فارسی در بنگلادش رونق زیادی یافت. او از حافظ شیرازی برای مسافرات به بنگلادش دعوت کرد. در دربار جلال‌الدین حسین‌شاه بیشتر شاعران و دانشمندان فارسی‌گوی مانند زین‌الدین حربی، شهاب‌الدین کرمانی، منصور شیرازی، یوسف بن حمید، سیدجلال و سیدمحمد رکن اقامت می‌کردند. در این دوره، کهن‌ترین فرهنگ فارسی شبه‌قاره «فرهنگ ابراهیمی» تألیف شد. در سلطنت حسین‌شاهی خصوصاً در زمان علاء‌الدین حسین‌شاه رواج زبان فارسی جایگاه ویژه داشت. محمد بدایی مشهور به محمد علوی در این زمان کتابی به نام «هدایت الرومی» نگاشت. فرمانداران مغول که در سرزمین بنگلا حکومت می‌کردند، برای گسترش زبان فارسی کوشش فراوانی کردند. در میان آنان منعم‌خان، اسلام‌خان، قاسم‌خان، شاه‌شجاع، شایسته‌خان و میرجمله مشهور بودند. میرزا جعفر بیگ قزوینی که زمان اکبرشاه به بنگلادش منتقل شد، به پیروی از مثنوی نظامی گنجوی، مثنوی «شیرین و خسرو» را تألیف کرد. در این زمان یک سرباز مغول به نام میرزا نتهان که بیست سال در سرزمین بنگال اقامت گزیده بود، به زبان فارسی کتابی به نام «بهارستان غیبی» را نوشت. فرماندار مغول، میرجمله، خود شاعر ماهر بود و کلیاتی به زبان فارسی نوشت که شامل بیست‌هزار بیت بود. در سال ۱۶۲۸ م.، مورخ مشهور و نویسنده کتاب «صبح صادق»، محمدصادق، با قاسم‌خان به بنگال هجرت کرد. در اوائل سده هشتم میلادی مرشد کلی‌خان در بنگلا حکومت آزاد خود را تأسیس کرد. پیش از این زمان حکومت مغول در سرزمین بنگلا جاری بود. از این‌رو دوره مغول را

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

می‌توان روزگار زرین زبان فارسی در بنگلادش نامید. در این مقاله گسترش زبان و ادبیات فارسی در دوره خلجی، ترکی و مغول در هند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: بنگلادش، زبان فارسی، دوره خلجی، شرف‌الدین ابوتوامه، غیاث‌الدین اعظم شاه جلال‌الدین حسین‌شاه، دوره مغول، بهارستان غیبی، مغول، مرشد کلی‌خان

طبقه‌بندی و زبانی و ندهای تصریفی – اشتقاقی در دو زبان در خطر ایرانی:

مقایسه تحلیلی – مقابله‌ای با زبان فارسی

(مطالعه موردی زبان لاری و اورامی)

محمد اورنگ^۱

ایوب محمودی^۲

فریدون علی‌رمایی^۳

بهزاد مریدی^۴

زبان لاری و اورامی از جمله زبان‌های در خطر قطعی ایرانی محسوب می‌شوند که در جنوب و غرب ایران گویشوران بی‌شماری دارند. زبان لاری در مناطق لارستان و لامرد در استان فارس، مناطقی از استان هرمزگان، و برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، همانند عمان و امارات تکلم می‌شود و زبان اورامی نیز در شهرهای سنندج، مریوان و غیره در استان کردستان،

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی کاربرد (آزفا) دانشگاه شهید بهشتی،
m.sultan.ahel@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان، mahmoudi1983@gmail.com

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی کاربرد (آزفا) دانشگاه شهید بهشتی، f.havar@gmail.com

^۴ استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجه دانشگاه پیام نور، behzadmoridi@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

پاوه در استان کرمانشاه و شهرهای سلیمانیه و اربیل در کشور عراق صحبت می‌شود. این زبان‌ها در بیشتر زمینه‌های زبان‌شناختی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردارند. یکی از این ویژگی‌ها که در حوزه ساخت‌واژه مطرح می‌گردد، ساختار وندهای تصریفی و اشتقاقی در زبان‌های لاری و اورامی است که با زبان فارسی تفاوت‌های ساختاری - بسامدی بسیاری دارد. در این مقاله برآنیم تا با بررسی تحلیلی وندهای تصریفی و اشتقاقی در زبان‌های لاری و اورامی به‌عنوان دو زبان ایرانی درخطر قطعی، ساختارها و بسامد کاربردی وندها را بررسی کنیم و سپس زایایی آنها را با زبان فارسی مقایسه کنیم. تحلیل‌های انجام‌شده نشان دادند که وندهای اشتقاقی در زبان‌های لاری و اورامی در سه حوزه پسوندهای طبیعی/حقیقی، پسوندواره‌های فعلی و پسوندواره‌های اسمی قابل تقسیم هستند و از زایایی و کاربرد کمتری نسبت به وندهای اشتقاقی در زبان فارسی برخوردارند، اما پسوندهای تصریفی در این دو زبان درخطر همانند زبان فارسی طبقه‌ای بسته را تشکیل می‌دهند و زایایی بالایی دارند. یافته‌ها همچنین گویای این نکته است که وندهای اشتقاقی در زبان‌های لاری از طبقه بسته‌ای برخوردارند و ساختار «صفت بیانی + فعل ساده» جایگزین کاربرد این نوع وندها در زبان فارسی می‌شود؛ از طرفی در بررسی وندهای تصریفی در زبان اورامی مشخص شد که این نوع وندها تحت تأثیر عواملی چون شخص، شمار و زمان هستند و برخلاف فارسی، عامل جنسیت در زبان اورامی طبقه‌ای مجزا را در تعریف و دسته‌بندی وندهای تصریفی در زبان اورامی تعیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زبان لاری، زبان اورامی، زبان فارسی، وند تصریفی و اشتقاقی، روش تحلیلی-مقابله‌ای

وام‌گیری حروف اضافه پیشین در زبان تاتی

راحله ایزدی‌فر^۱

برخی تغییرات در زبان دارای انگیزش درونی هستند و برخی در اثر عواملی همچون تماس با زبان‌های دیگر و وام‌گیری از زبان‌های مجاور به وجود می‌آیند. زبان تاتی نیز همچون زبان‌های

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

دیگر زبانی منزوی نیست و سخن‌گویان آن همواره با افراد غیرتات در تماس بوده‌اند. زبان تاتی یکی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی است که در مناطقی در شمال غربی ایران در استان‌های آذربایجان، قزوین، زنجان، البرز و اردبیل به آن سخن گفته می‌شود. زبان میانجی قدرتمند در این مناطق، زبان ترکی است و همه یا بیشتر تات‌زبانان درعین حال در اثر آموزش رسمی مدرسه و دانشگاهی و نیز زبان رسانه‌های ملی کشور ایران به زبان فارسی نیز سخن می‌گویند. در دهه‌های اخیر، از یک سو گسترش رسانه‌های جمعی فارسی و نیز استفاده از زبان معیار فارسی به عنوان زبان تعلیم و تربیت در مدارس این مناطق و از سوی دیگر دو یا سه زبانه بودن این افراد برای برقراری ارتباط با افراد ترک و فارس‌زبان، سبب وام‌گیری از این زبان‌ها به زبان تاتی شده است. در این مقاله سعی شده است تا تأثیر زبان‌های مجاور مناطق تات‌زبان بر وام‌گیری حروف اضافه، به‌خصوص حروف اضافه پیشین از زبان فارسی به زبان تاتی بررسی شود. به منظور تعمیم نتایج سعی شده است گونه‌های مختلف تاتی مورد تکلم در ایران برای بررسی تأثیر زبانی بر وام‌گیری حروف اضافه در این گروه زبانی بررسی شود. یکی از ویژگی‌های متمایزکننده گویش‌های تاتی، استفاده گسترده از حروف اضافه پسین است. حروف اضافه پیشین در این گروه زبانی نادر هستند و اصیل و بومی بودن آنها با تردید همراه است. این دسته از حروف اضافه به‌طور کلی وام گرفته شده‌اند و در گفتار نشاندار بیشتر به کار می‌روند. زبان فارسی در جوامع تات‌زبان به علت استفاده در موقعیت‌های اداری، تحصیلی و رسانه‌های ملی در سطح قشر زیرین قرار دارد. به این دلیل است که قرن‌ها تماس زبانی بین ترک‌زبانان و تات‌ها سبب وام‌گیری اندکی بین این دو زبان شده است، اما تنها چند دهه تماس زبانی بین زبان فارسی و تاتی سبب وام‌گیری گسترده حتی در سطح نحوی شده است. با وجود آنکه زبان تاتی از قبل از حروف اضافه پسین استفاده می‌کرده، این حروف اضافه در حال از بین رفتن به نفع حروف اضافه پیشین وام گرفته شده از زبان فارسی هستند. کاربرد هم‌زمان حروف اضافه پیشین وام گرفته شده از فارسی و حروف اضافه پسین بومی گونه‌های تاتی نشان می‌دهد که کاربرد حروف اضافه در گونه‌های تاتی در حال تغییر است و این گونه‌ها تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تماس زبانی، زبان تاتی، وام‌گیری، حروف اضافه پیشین، حروف اضافه پسین

بررسی همتایی‌های واجی در واژگان هم‌ریشه کردی و فارسی

پارسا بامشادی^۱

شادی انصاریان^۲

زبان فارسی و کردی هردو از زبان‌های ایرانی نو و بازمانده روزگار باستان هستند. این دو زبان همواره در درازای تاریخ خود با یکدیگر در دادوستد بوده‌اند و پیوندی تنگاتنگ و دیرین با هم داشته‌اند و دارند. واژگان هم‌ریشه بسیاری را می‌توان در این دو زبان یافت که بررسی آنها می‌تواند در شناخت هرچه بیشتر پیشینه، روند دگرگونی و اندرکنش میان این دو زبان در گذر زمان راهگشا باشد. در پژوهش پیش‌رو با بررسی بیش از ۲۰۰۰ واژه هم‌ریشه از زبان کردی و فارسی، همتایی‌های واجی موجود میان آنها شناسایی دسته‌بندی و واکاوی می‌گردد. روی هم‌رفته ۳۰ همتایی واجی در واژگان هم‌ریشه کردی و فارسی شناسایی و بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند سنگ‌بنایی برای پژوهش‌های آینده پیرامون واج‌شناسی تاریخی زبان کردی، مطالعه پیوندهای واجی میان کردی و فارسی و نیز شناخت هرچه بیشتر رابطه تاریخی میان این دو زبان باشد.

کلیدواژه‌ها: زبان کردی، زبان‌های ایرانی نو، واژه‌های هم‌ریشه، همتایی (تناظر) واجی

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه رازی کرمانشاه، parsa.bamshadi@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه رازی کرمانشاه

بررسی ساختمان انواع فعل در کردی گورانی

جواد بامشادی^۱

پارسا بامشادی^۲

زبان کردی یکی از زبان‌های ایرانی غربی است که امروزه شمار سخنوران آن در ایران چشمگیر است و نیز در بخش‌هایی از کشورهای عراق، ترکیه و سوریه سخنور دارد. کردی دارای گویش‌ها و گونه‌های متعددی است که یکی از آنها گویش گورانی است. گویش گورانی در شهرستان دالاهو و نیز بخش‌هایی از شهرستان‌های سرپل‌ذهاب و کرمانشاه در استان کرمانشاه دارای گویشور است. مرکز اصلی این گویش در بخش‌های گهواره و کرد غرب و نیز دهستان‌های گوران و بیوه‌نیز در شهرستان دالاهو است. در مطالعات گویش‌شناسی، بررسی ساختمان فعل یک گویش دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا فعل از ستون‌های اصلی هر زبان و گویشی به شمار می‌آید و در برابر دگرگونی‌های زبانی همواره بیشترین ایستادگی را از خود نشان می‌دهد. هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی و واکاوی انواع فعل در کردی گورانی از حیث ساختمان و اجزای سازنده آن است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که فعل در کردی گورانی از حیث ساختمان در ۹ دسته قابل طبقه‌بندی است: (۱) فعل ساده، (۲) فعل پیشوندی، (۳) فعل پسوندی، (۴) فعل پیشوندی - پسوندی، (۵) فعل دوپیشوندی، (۶) فعل مرکب، (۷) فعل مرکب پیشوندی، (۸) فعل مرکب پسوندی، (۹) عبارت فعلی.

کلیدواژه‌ها: کردی گورانی، ساختمان فعل، فعل آمیخته (مرکب)، فعل پیشوندی، فعل پسوندی

^۱ کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه پیام‌نور مهریز، j.bamshadi@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، persa.bamshadi@gmail.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

زبان بلوچی و گویش‌های آن

سیدمحمد بلوچی^۱

صدیقه سادات مقداری^۲

بلوچی هزاران سال زبان قوم بلوچ بوده است و تا امروز به‌عنوان یک زبان زنده در رده دیگر زبان‌های جهان ایستاده است. تقریباً تمام کتاب‌هایی که فهرستی از زبان‌های دنیا را ارائه داده‌اند، از بلوچی به‌عنوان یک زبان زنده در زمره زبان‌های دیگر یاد کرده‌اند. در این تحقیق گویش بلوچی از جنبه‌های مختلف زبان‌شناختی، واژگان، آوا، واج، دستور، معنا و ادبیات تحلیل و بررسی می‌گردد.

بررسی پیکره‌بنیاد فرایندهای اسم‌سازی در اوستا

شهره بهفر^۳

ویدا نداف^۴

واژه‌سازی در زبان‌ها از رهگذر فرایندهای مختلفی صورت می‌گیرد. مهمترین این فرایندها که بسامد وقوع بالا دارند «ترکیب» و «اشتقاق» است. با واژه‌سازی کلماتی با مقوله‌های مختلف مثل اسم، فعل، صفت قید و جز آن به وجود می‌آیند. مقوله اسم از جمله پربسامدترین مقوله‌های واژگانی است، به همین دلیل در این مقاله به ساخت مقوله مزبور در اوستا پرداخته می‌شود و فرایندهای اسم‌سازی در این زبان باستانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه با استناد به پیکره بررسی‌شده مشخص می‌گردد که در زبان اوستا اسم‌سازی براساس دو فرایند

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

^۲ استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

^۳ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

^۴ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

ترکیب و اشتقاق صورت می‌گیرد و در کنار این دو فرایند «دوگان‌سازی» نیز با بسامدی پایین‌تر نقشی کم‌رنگ در ساخت واژه‌های اوستایی دارد. لازم به توضیح است که اسم‌های بسیط در این طبقه‌بندی قرار نمی‌گیرند. در اشتقاق اسامی در اوستا، فرایند اشتقاق به‌خصوص «پسوندا‌فزایی»، پرکاربردتر و زایاتر از فرایند ترکیب ظاهر شده است. در پایان این تحقیق با رسم نمودار، بسامد وقوع هر یک از فرایندهای مزبور در پیکره مورد نظر به‌صورت عینی نشان داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: واژه‌سازی، فرایند اشتقاق، فرایند ترکیب، وندافزایی، دوگان‌سازی، اسم بسیط

بومی سازی واژگانی در زبان بلوچی

محمد اویس پیام^۱

علی علیزاده^۲

در جهان امروز زبان‌ها و فرهنگ‌ها ناگزیر از ارتباط با همدیگر هستند و این تعامل به دادوستد در بین زبان‌ها منتهی شده و ممکن است واژه‌ها یا اصطلاحاتی قرض گرفته شود. تحولات اجتماعی، اقتصادی، علمی و صنعتی نیز نیاز به ورود واژگان جدید را در زبان دوچندان می‌کند. زبان‌ها توانسته‌اند با انعطاف و خودجوشی بی‌نظیری، خود را با تحولات سازگار کرده و تکامل یابند. یکی از این تغییرات زبانی که طی روند وام‌گیری در سطح واژگان رخ می‌دهد، بومی‌سازی واژگانی است که منجر به هضم واژگان در زبان مقصد می‌شود، به‌گونه‌ای که این واژگان کاملاً با قواعد آن زبان همگون می‌شوند. زبان بلوچی یکی از زبان‌هایی است که به‌خصوص در دهه‌های اخیر به‌دلیل ارتباط سیاسی، مهاجرت و غیره از زبان‌های مجاور خود بالاخت فارسی، عربی و انگلیسی تأثیر پذیرفته و واژه‌هایی از این زبان‌ها وام گرفته و این واژه‌ها به‌تدریج با تغییراتی که در آنها بوجود آمده، بومی شده‌اند. هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی فرایند بومی‌شدگی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، m.o_payam@yahoo.com

^۲ دانشیار دانشگاه بیرجند، aalizadeh@birjand.ac.ir

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

واژگان در زبان بلوچی است تا عوامل و میزان تأثیر این زبان از زبان‌های مذکور کشف و روند تغییراتی که در یک واژه ایجاد شده تا نهایتاً آن واژه به جزئی از این زبان بدل گردد، بررسی شود. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخان‌های یاری گرفته شده، اما عمده اطلاعات به‌صورت میدانی از مکالمات روزمره گویشوران بلوچ‌زبان به دست آمده و سپس با روش توصیفی تحلیل شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق حاکی از آن است که اغلب تحولات زبانی در طی دهه‌های پنجاه و شصت شمسی، به‌دلیل مراودات تجاری، ارتباط فامیلی و مهاجرت به کشورهای همسایه صورت گرفته است. بیشتر واژه‌های وام‌گرفته و بومی‌شده در این زبان، اسامی خاص را شامل شده و غالباً نام افراد، مکان‌ها و ابزار را در بر می‌گیرد؛ بسامد واژه‌های قرضی و بومی شده مربوط به نام افراد به‌دلیل مسلمان بودن مردم این منطقه، همچنین نام برخی ابزار که از طریق کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد منطقه شده‌اند، از سوی زبان عربی بیشتر است. همچنین نام برخی دیگر از ابزار مدرن نیز از انگلیسی وارد شده است. روند جایگزینی لغاتی که واج مشابه در زبان مقصد ندارد، با نزدیک‌ترین آوا از لحاظ شیوه تولید صورت گرفته است. لازم به ذکر است که همه این تغییرهای عناصر زبان، از واژگان گرفته تا صرف، نحو و آوا بدون دخالت برنامه‌ریزان زبان و دیگر عوامل خارجی و صرفاً توسط گویشوران زبان رخ داده است. لذا عناصر زبانی نباید از سوی نهادهای ذیربط تحمیل شوند، باوجوداین، برای برخی جنبه‌های زبان برنامه‌ریزی ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: بومی‌سازی واژگانی، وام‌گیری، زبان بلوچی، زبان فارسی

بررسی شیوه‌های بازنمایی کلام در یشت‌ها با رویکرد روایت‌شناختی

فهمیه تسلی بخش^۱

مقاله حاضر به بررسی شیوه‌های بازنمایی کلام در یشت‌ها و تحلیل روایت‌شناختی آنها می‌پردازد. یشت‌ها در زمره کهن‌ترین آثار مکتوب ادبی بازمانده به زبان‌های ایرانی هستند که گرچه از جنبه‌های مختلف فرهنگی، تاریخ ادیان و پژوهش‌های ادبی مورد بررسی فراوان قرار گرفته‌اند، از جنبه‌های روایت‌شناختی آنها نیز نمی‌توان غافل بود. در این مقاله نخست، مقدمه‌ای درخصوص یشت‌ها و پیشینه‌ای از تحقیقات ادبی و بررسی‌های زبانی در این حوزه ارائه خواهد شد. پس از مروری بر گونه‌های مختلف بازنمایی گفتار و اندیشه، به‌ویژه کلام مستقیم و کلام غیرمستقیم، با تکیه بر آرای برایان مک‌هیل، شیوه‌های بازنمایی در تعدادی از یشت‌ها بررسی خواهد شد که علاوه بر بازنمایی کلام بیرونی، نقل اندیشه درونی و حدیث نفس شخصیت‌ها را نیز در بر می‌گیرد. سپس ضمن مقایسه آنها با انواع موردنظر مک‌هیل، تحلیلی روایت‌شناختی از گونه‌های مختلف بازنمایی که در یشت‌ها به کار گرفته شده، ارائه می‌شود که در آن، بر تکنیک‌های روایی همچون اعتمادپذیری راوی، درج داستان و کانونی‌سازی تأکید خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: یشت‌ها، روایت‌شناسی، برایان مک‌هیل، بازنمایی کلام

^۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی از دانشگاه علامه طباطبائی

بررسی و تطبیق برخی از مصدرهای هم‌ریشه و مشترک زبان‌ها و گویش‌های باستانی و معاصر ایران

عباس تیرافکن^۱

در این مقاله، برخی از مصدرهای زبان فارسی ایران امروز، گویش سیستان، زبان تاجیکی و برخی گویش‌های معاصر و باستانی ایران مورد بررسی و مقایسه هم‌ریشه‌ای قرار گرفته است. بخش عملی پژوهش بررسی برخی از مصدرهای هم‌ریشه در مناطق مختلف سیستان و کشور تاجیکستان (شهر دوشنبه) از راه مشاهده مستقیم و ضبط گفتار آزاد و مصاحبه به‌روش میدانی از صاحب‌نظران و افراد آگاه به گویش سیستان و زبان تاجیکی، به تعداد پنجاه نفر در سنین مختلف بین ۲۰ تا ۸۰ سال، از طبقات مختلف زن و مرد در سیستان، ایران و تاجیکستان در طول چهار ماه تحقیق انجام شده، به‌نحوی که تلفظ گویشوران ضبط و واج‌نویسی گردید. پژوهش‌های نظری این مقاله به‌صورت کتابخانه‌ای بوده است. در روش کتابخانه‌ای، کتاب‌های مربوط به کاربرد مصدرهای هم‌ریشه در زبان فارسی ایران، گویش سیستان و زبان تاجیکی و زبان‌ها و گویش‌های باستانی و معاصر در کتابخانه‌های ملی و عمومی ایران و تاجیکستان با استفاده از دایره‌المعارف، برهان‌ها و فرهنگ‌های مختلف پهلوی، فارسی، تاجیکی و سیستانی، بررسی گردید. با تحقیقات صورت‌گرفته، بیان برخی مصدرهای هم‌ریشه و مشترک در گویش سیستان، زبان فارسی ایران و زبان تاجیکی و برخی گویش‌های معاصر ایران و زبان‌های باستانی ازجمله زبان اوستا، پهلوی و فارسی میانه دارای ریشه‌ای مشترک، قرن‌هاست که به‌صورت یکسان استفاده می‌شود و این اشتراکات موجب عمیق‌تر شدن فهم زبان‌ها و گویش‌های معاصر و باستانی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: مصدرهای هم‌ریشه و مشترک، گویش سیستان، زبان‌های باستانی، زبان فارسی ایران، زبان تاجیکی، برخی گویش‌های معاصر ایران

^۱ مدرس دانشگاه و آموزش و پرورش، دانشجوی دکترای زبان‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان،

tirafkan_46@yahoo.com

روند روبه‌زوال گویش مازندرانی در شهرستان قائم‌شهر

محسن جعفرزاده^۱

در جوامعی که بیش از یک زبان در آنها وجود دارد، شاهد برخورد زبان‌ها به شکل‌های مختلف هستیم، از جمله پیامدهای این برخورد زبانی از دست رفتن جایگاه و موقعیت گویش‌های محلی است که تحت تأثیر تحولات گوناگون سال‌های اخیر به همراه توسعه صنعت، تکنولوژی و ارتباطات، موجب گرایش گویشوران زبان‌های بومی به زبان‌های رسمی و معتبر شده است و این روند عاملی برای تضعیف جایگاه زبان‌های اقلیت و تهدیدی برای بقای آنها می‌باشد. مازندرانی یکی از گویش‌های محلی در شمال کشورمان است که در سال‌های اخیر کاربرد آن کاهش یافته است. هدف این پژوهش به دست دادن شواهدی در مورد جایگاه اجتماعی این زبان و میزان کاربرد آن در حوزه اداری در قائم‌شهر است. سن، تحصیلات، جنسیت و شهرنشینی در کاربرد دو زبان در حوزه اداری و موقعیت‌های مختلف مؤثرند. در مجموع کاربرد زبان فارسی در گروه‌های سنی پایین بیش از گروه‌های سنی بالا، در بین زنان بیش از مردان و در میان شهرنشینان بیش از روستائینان است. در مجموع یافته‌های پژوهش، از فرسایش و زوال تدریجی گویش مازندرانی در حوزه اداری در منطقه حکایت دارند.

کلیدواژه‌ها: کاربرد زبان، تغییر زبان، زبان فارسی، گویش مازندرانی

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، mohsen_north@yahoo.com

تأثیر زبان فرانسه بر زبان فارسی در طول تاریخ

ناهید جلیلی مرنند^۱

زهر داورپناه^۲

زبان و ادبیات هر ملتی نمی‌تواند بدون تأثیر از زبان‌های دیگر باشد، چراکه زبان، پدیده‌ای پویه همواره در حال تغییر و تحول و ارتباط با دیگر زبان‌ها است. در طول تاریخ، ایران به علت قرار داشتن در منطقه‌ای که کانون تبادلات فرهنگی، ارتباطات تجاری و حتی صحنه جنگ‌های مختلف بوده‌است، زبان فارسی با زبان‌های غیرایرانی بومی این سرزمین پهناور و نیز زبان‌های کشورهای همسایه در تماس بوده، از آنها تأثیر پذیرفته و بر آنها تأثیر گذاشته است. به‌ویژه در دوران قاجار، با گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و علمی ایران با جهان غرب، نفوذ زبان و ادبیات آنان در زبان فارسی روبه فزونی گذاشت. بنابراین، شاهد توسعه دامنه ترجمه از زبان‌های غربی به زبان فارسی بوده‌ایم. این ترجمه‌ها، تأثیرات غیرقابل انکاری بر واژگان و دستور زبان فارسی گذاشته‌اند. از جمله این زبان‌ها، زبان فرانسه است که تدریس آن از دیرباز در کشور ما شروع شده و بیشترین تأثیر را در زمینه‌های مختلف بر زبان فارسی گذاشته است. در این مقاله برآنیم تا تأثیرات زبان فرانسه را بر واژگان زبان فارسی، در سیر تطور تاریخ این سرزمین بررسی نماییم و در پی پاسخ دادن به این سؤال هستیم که آیا وام‌واژه‌های فرانسوی در زبان فارسی، با همان معنا و تلفظ مصطلح در زبان فرانسه به کار می‌روند یا خیر؟ این پژوهش بر پایه روش مطالعه اسنادی و بهره‌گیری از اسناد و مدارک معتبر صورت پذیرفته است. طبق پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه واژه‌شناسی فارسی، گاه شاهد حضور کلمات فرانسوی بدون تغییر تلفظ و گاهی با تغییر تلفظ هستیم. از نظر معناشناسی نیز گاه وام‌واژه‌ها با حفظ معنای اصلی خود و گاهی با تغییر معنای خود در زبان فارسی استفاده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: تماس زبانی، وام‌واژه، واژه‌شناسی، زبان فارسی، زبان فرانسه

^۱ دانش‌یار گروه زبان فرانسه دانشگاه الزهرا (س)

^۲ کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه

بررسی یکی از گویش‌های کرج (روستای سیاهکلاهان)

نادیا حاجی‌پور^۱

این روستا در شمال کرج در کوهپایه سلسله کوه‌های البرز در نزدیکی روستاهایی چون حسن‌آباد، آتشگاه، ورده و غیره قرار دارد. تعداد گویشوران این روستاها بسیار محدود است و به دلیل نزدیک بودن آنها به مناطق شهری، بسیاری از ساکنان آن به قسمت‌های شهری نقل مکان کرده و به دلیل شرایط آسان مسکن، خانواده‌هایی نیز از قسمت شهری در این روستاها ساکن شده‌اند. به همین دلیل تعداد گویشوران آن هر روز کمتر می‌شود و زبان معیار در میان آنان بیشتر رواج می‌یابد. زبانی که در این روستاها رایج است به هم نزدیک است و گویشوران آنها کاملاً زبان یکدیگر را می‌فهمند. آنچه در این گزارش آمده بررسی گویشی است که در این روستا یعنی سیاهکلاهان رایج است. در این گزارش ابتدا موقعیت جغرافیایی این روستا، تعداد گویشوران آن و محدوده جغرافیایی این گویشوران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله بعد این زبان از نظر آواشناسی و واج‌شناسی با ذکر مثال‌هایی بررسی شده است. سپس واژه‌هایی آورده شده و برابر آنها در این زبان بررسی شده است. در این قسمت سعی شده است که برای هر واژه مترادف آن به فارسی میانه نیز ذکر شود. همچنین جملاتی آورده شده و برابر آن در این گویش ذکر شده است. لازم به ذکر است که واژه‌ها و جملات ذکر شده براساس الگوی «راهنمای گردآوری گویش‌ها» است که فرهنگستان زبان فارسی ارائه کرده است. در آخر نیز این گویش از نظر صرفی و نحوی مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت نیز هر گاه این زبان شباهت‌هایی با زبان پهلوی داشت باشد به آن اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کرج، روستای سیاهکلاهان، سیاهکلان، زبان فارسی، فارسی میانه، زبان پهلوی

^۱ دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات و کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی

بررسی تمایز جنس دستوری در گویش کرمانجی قوچان

لیلا حر^۱

زبان کردی از جمله زبان‌های ایرانی - آریایی یا شاخه ایرانی شمال غربی خانواده بزرگ زبان‌های هندواروپایی است که به سه دسته شمالی (کرمانجی)، مرکزی (سورانی) و جنوبی تقسیم می‌شود. گویش کرمانجی از مهمترین گویش‌هایی است که در سطح زبانی گسترده، بیشترین تعداد سخنوران را به خود اختصاص داده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های زبانی گویش کردی شمال، خصوصیت جنس آن می‌باشد، تمایز جنس از مباحث مهم زبان‌شناسی است که به دو صورت دستوری و طبیعی نشان داده می‌شود. با وجود اینکه این ویژگی در زبان‌های ایرانی باستان وجود داشته و در فارسی میانه از میان رفته، ولی همچنان شاهد تمایز جنس در گویش‌های ایرانی غربی از جمله کردی کرمانجی هستیم، درواقع در این زبان ملاک‌های صوری برای شناسایی و کاربرد جنس دستوری وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از گویشوران این زبان، به توصیف معیار تمایز جنس دستوری و حوزه عملکرد آن در سطح واژگان در گویش کرمانجی قوچان می‌پردازد. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نشانه دستوری «ā» برای جنس مؤنث و «ē» برای جنس مذکر به کار می‌رود. درواقع جنس واژگان بسته به جزء اضافه آن مشخص می‌گردد و باتوجه به حالت‌های صرفی مختلف نشانه‌های دستوری هریک از آنها، هماهنگ و متناسب با هم تغییر می‌کنند. تنها استثناء در این گویش واژه «پدر ← bāv» می‌باشد که جزء اضافه آن در حالت صرفی فاعلی با «ō ← bavō» متمایز می‌شود. این ویژگی در هیچ یک از اسامی و واژگان گویش کرمانجی مشاهده نشده است.

کلیدواژه‌ها: زبان کردی، گویش کرمانجی، جنس دستوری، حالت‌های صرفی، نشانه‌های دستوری

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، laila_hor@yahoo.com

کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر

ابوذر حسنونند^۱

والی رضایی^۲

گویش لکی از زبان‌های ایرانی شمال غربی و یکی از زیرشاخه‌های زبان کردی (کردی جنوبی) است. این گویش در استان‌های ایلام، کرمانشاه، لرستان و همدان رایج است. گویش لکی دره‌شهر گونه‌ای از لکی است که در دره‌شهر، از توابع استان ایلام، رایج است. دره‌شهر، یکی از شهرستان‌های واقع در شرق استان ایلام است و به‌جز شهرستان‌های ایوان و مهران با دیگر شهرستان‌های این استان مرز مشترک دارد و بنابر سرشماری مرکز آمار ایران، جمعیت این شهرستان در سال ۱۳۹۰ برابر با ۵۹۵۵۱ تن بوده است. پژوهش حاضر از نوع توصیف - تحلیلی بوده و در آن سعی شده است مهم‌ترین فرآیندهای کاهنده ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر در چارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و توصیفی از شرایط و چگونگی وقوع این فرآیندها ارائه گردد. برای نمونه‌برداری اطلاعات و داده‌ها، از روش میدانی استفاده شده است. به این صورت که از روش مصاحبه با افراد خبره و گویشوران بومی و ضبط مکالمات آنها از طریق دستگاه MP3 استفاده شده است. در این جستار پس از تعریف ظرفیت در زبان‌شناسی، به بررسی فرآیندهای کاهنده ظرفیت فعل می‌پردازیم. در این مقاله بحث ما محدود به مجهول‌سازی، انضمام و ضدسببی می‌شود. اصطلاح ظرفیت نخستین بار توسط تینی‌پر (۱۹۵۳) در زبان‌شناسی به کار گرفته شد. ظرفیت به تعداد مقوله‌های هسته وابسته است و گروه‌های اسمی که یک فعل می‌گیرد ظرفیت نامیده می‌شود. شایان ذکر است که زبان‌شناسانی مانند دیکسون و آخن‌والد مهم‌ترین فرآیندهای کاهنده ظرفیت در زبان‌های جهان را مجهول‌سازی و ضدسببی دانسته‌اند. یکی از فرآیندهای کاهنده ظرفیت فعل، مجهول‌سازی است؛ ساختاری دستوری که اثرپذیر را به جایگاه فاعل ارتقاء داده و اثرگذار را یا حذف می‌کند و یا به یک نقش غیرموضوعی تنزل مقام می‌دهد. فرآیند دیگر انضمام است. برای محقق شدن فرآیند انضمام مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابسته به خود را از دست می‌دهد

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان و نویسنده‌ی مسئول

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

و در این صورت به فعل منضم و فاقد حالت دستوری است. دیگر فرآیند ضدسببی است. فرآیند ناگذرا یا به تعبیر هسپلمات ضدسببی فرآیندی است که تنها اثرپذیر به عنوان فاعل جمله قرار دارد. وی این ساخت را نمونه‌ای از فرآیندهایی می‌داند که ظرفیت معنایی فعل را دگرگون می‌سازد. در این پژوهش نشان داده خواهد شد که کاهش ظرفیت در سطوح مختلف رخ می‌دهد. در ساخت‌های مجهول کاهش ظرفیت به سطح نحوی مربوط شده، درحالی‌که فرآیند انضمام در سطح معنایی بند صورت می‌پذیرد و در ضدسببی این پدیده، به واژگان و ساختار موضوعی افعال ارتباط می‌یابد. همچنین نشان خواهیم داد که دستور نقش و ارجاع و مفاهیم کلیدی آن یعنی اثرگذار و اثرپذیر به‌خوبی از عهده تبیین فرآیندهای کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره‌شهر برمی‌آید.

کلیدواژه‌ها: گویش لکی دره‌شهر، کاهش ظرفیت، دستور نقش و ارجاع، مجهول‌سازی، انضمام، ضدسببی، اثرگذار، اثرپذیر

بررسی مشکلات و موانع مطالعات زبان فارسی در دانشگاه‌های هند

سید اختر حسین^۱

در سال ۱۸۳۴ زبان فارسی جایگاه زبان رسمی و دولتی را در هند از دست داد و زبان انگلیسی جایگزین آن شد. در سال ۱۸۵۷ سه دانشگاه در شهرهای کلکته، بمبئی و مدرس تأسیس شد و با گذشت زمان، مطالعه زبان و ادبیات فارسی به‌عنوان زبان کلاسیک دایر گردید. تعداد استادان و دانشجویانی که به مطالعه زبان و ادبیات فارسی در این دانشگاه‌ها پرداختند بسیار اندک بود و اهداف این آموزش‌ها صرفاً علمی و فرهنگی بود. همچنین چون زبان و ادبیات فارسی بخشی از فرهنگ و تاریخ هند را در بر داشته است، جهت حفظ میراث فرهنگی هند، زبان و ادبیات فارسی را حائز اهمیت می‌دانستند. دانستن زبان و ادبیات فارسی در این دوره، موجب کسب امتیاز و نمره بالاتری در آزمون ورودی مناصب و مشاغل دولتی می‌شد و این امر

^۱ دانش‌یار مرکز مطالعات فارسی و آسیای میانه دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ دانشگاه جواهر لعل نهرو دهلی نو

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

یکی از جاذبه‌های روی آوردن افراد به آموختن این زبان بود. استادان ادبیات کلاسیک فارسی، تاریخ ایران، انشاء، علم معانی و بیان، ترجمه متون از فارسی به انگلیسی را تدریس می‌کردند و کتاب‌های فارسی چاپ نولکیشور و دیگر چاپخانه‌های هند مورد استفاده قرار می‌گرفت و برای فرا گرفتن ادبیات کلاسیک این شرایط و محیط کفایت می‌کرد. از سال ۱۹۴۷، یعنی بعد استقلال هند، روابط هند و ایران از سر گرفته شد و نیازهای آموزش فارسی و اهداف فراگیری آن بین هندیان بیشتر گردید. فراگیری زبان نسبت به ادبیات مقدم محسوب شد. قرارداد فرهنگی دولت هند و ایران منجر به گسترش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های هند شد و دانشگاه‌هایی که رشته زبان فارسی داشتند افزایش پیدا کردند. تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از دانشجویان هندی به دانشگاه‌های ایران اعزام شدند و همچنین استادان برجسته فارسی در دانشگاه‌های هند به تدریس زبان فارسی پرداختند و محیط مساعدی برای آموزش فارسی در هند ایجاد شد و این شرایط مطلوب تا سال‌های دهه هفتاد قرن بیستم برقرار بود. خوشبختانه در عصر حاضر کمیت آموزش زبان و ادبیات فارسی چشمگیر است. تعداد استادان و دانشجویان فارسی بیش از پیش شده است، اما زبان و ادبیات فارسی از لحاظ کیفیت مطالعه ادبی رشد صعودی پیدا نکرده است. در این مقاله موانع رشد کیفی مطالعه ادبیات فارسی در دانشگاه‌های هند مد نظر قرار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: رشد کیفی مطالعات زبان فارسی در هند، آموزش زبان فارسی در هند، رشد کمی زبان فارسی در هند

تأثیر دیوان حافظ بر ادبیات عرفانی زبان پشتو

سید غیور حسین^۱

فرهنگ و ادب ایران تأثیر زیادی بر مردم و جامعه پشتون گذاشته است که در نتیجه آن اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، مصرعه‌ها، تلمحیات و واژه‌های زیاد فارسی به گونه‌ای وارد در زبان پشتو شده‌اند که گویی خود در زبان پشتو اصالت دارند. مستشرق معروف والتر بیلو در این باره

^۱ پشاور، پاکستان

می‌نویسد «اکثر واژه‌های زبان پشتو از فارسی گرفته شده است. بدون فهم فارسی کلام شعرای قدیمی مانند بایزید انصاری، آخوند درویزه، خوشحال بابا و رحمن بابا را متوجه شدن اگر ناممکن نیست، ولی حتماً مشکل است». در ایالت خیبر پختونخواه تأثیرات فارسی نسبت به مناطق دیگر شبه‌قاره آشکارتر است. علتش اینست که این منطقه تحت تصرف ایران بوده است و به همین دلیل حضور فارسی در شعر و کلام ادبا و شعرای این منطقه بیشتر احساس می‌شود. به همین دلیل طی صدها سال شعرای پشتو زبان همراه با پشتو به زبان فارسی هم شعر می‌سروده‌اند. علاوه بر این فارسی تقریباً به مدت ۸۰۰ سال در شبه‌قاره زبان رسمی و ادبی بوده است. سهمی که زبان پشتو در ترویج زبان و فرهنگ فارسی در این منطقه دارد، نزد ملتی یا قومی دیگر نمی‌توان مشاهده کرد. ولی متأسفانه شعرا و ادبای پشتوزبان چون گل‌های صحرا می‌مانند که در دشت و صحرا نادیده پژمرده می‌شوند و هیچ‌کس از زیبایی و خوشبوئی آنها بهره نمی‌برد، زیرا آنان از مراکز دولتی به دور مانده‌اند. تأثیر حافظ بر ادبیات عرفانی پشتو موضوع گسترده‌ای است که در یک مقاله نمی‌گنجد. اینجا فقط تأثیر کلام حافظ بر رحمن بابا و معزالله خان مهمند را به‌طور اختصار می‌آورم. گرچه رحمن بابا به زبان فارسی شعر نسوده است، ولی اگر در کلام پشتوی او دقت کنیم درمی‌یابیم که کلام حافظ را با دقت خواننده و فکر حافظ را لباس پشتو پوشانده است. ایران‌زمین مملوء از میراث علم و ادب و سرمایه علمی و ادبی می‌باشد و مردم ایران عاشقان علم، شعر، ادب و هنرهای زیبا هستند. این سرزمین از لحاظ تاریخ، فرهنگ و تمدن ممتاز و غنی است. مختصر این که شاعری همه جهان را نمی‌توان با شاعری ایران مقایسه کرد. به فارسی که شاخه‌ای از زبان‌های آریائی است سخن قند و زبان شیرین هم گفته شده است. فارسی زبان رسمی و علمی دولت مغول بود، لذا تأثیر زیادی بر زبان پشتو گذاشت. دور اول پشتو شامل ادبیات اخلاقی، اجتماعی، دینی و تصوف می‌شود. تصوف جزء اساسی و قوی شعر پشتو و فارسی است که نشان‌گر فرهنگ و روایات و تعلیمات اسلامی ایران است، زیرا این منطقه جزء خراسان بزرگ و تحت تصرف ایران بود. شعر فارسی بشریت و بشردوستی را اهمیت بخشیده است. تصوف، عرفان و سیر و سلوک توسط زبان فارسی هم چون ارث به ما رسیده است.

فارسی‌زدایی روسی در قفقاز

مطالعه موردی: منابع تاریخ‌نگاری مسلمان‌نشین‌های قفقاز جنوبی

سجاد حسینی^۱

قفقاز در طول تاریخ یکی از حوزه‌های فرهنگی زبان فارسی بوده است. هر چند استعمال این زبان به صورت گفتاری در این اراضی کم‌رنگ بوده، اما در بخش اعظمی از تاریخ، زبان فارسی زبان نوشتاری اهالی قفقاز، خصوصاً مسلمان‌نشین‌های قفقاز جنوبی بوده است. سنت فارسی‌نگاری قفقاز تا استیلای روس‌ها بر این اراضی در بعد از معاهدات گلستان (۱۸۱۳م.) و ترکمانچای (۱۸۲۸م.) و حتی چندی بعد از این تاریخ همچنان باقی ماند. اما آرام‌آرام فارسی‌نگاری متروک گشت و جای آن به زبان‌های محلی منطقه و زبان روسی داده شد. به نظر می‌رسد سیاست‌های عمده روس‌ها در روند فارسی‌زدایی از این منطقه مؤثر بوده است. این پژوهش بر آن است تا نقش روس‌ها در تحقق فارسی‌زدایی در منطقه قفقاز را در قالب منابع تاریخ‌نگاری مسلمان‌نشین‌های قفقاز جنوبی مورد مطالعه قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: قفقاز، فارسی‌زدایی، روس، تاریخ‌نگاری

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی

واژگان ایرانی در زبان گرجی

سید محسن حسینی^۱

پیوندهای فرهنگی سیاسی گرجستان و ایران بیش از دوهزار سال قدمت دارد. طی این مدت در نتیجه ارتباط گرجی‌ها با اقوام متعدد ایرانی‌زبان (مادها، پارس‌ها، پارتی‌ها، سکاها و آلان‌ها) عناصر قاموسی بسیاری از زبان‌های ایرانی وارد زبان گرجی شده که بخش زیادی از آن هنوز هم در زبان گرجی متداول و رایج است. اثبات ایرانی بودن برخی از این عناصر قاموسی چندان دشوار نیست، به‌خصوص مواردی که با اندکی دگرگونی آوایی امروزه هم در زبان گرجی کاربرد دارد، اما در بسیاری از موارد با کلماتی روبه‌رو می‌شویم که به‌دلایل مختلف، تشخیص تبار ایرانی آنها دشوار است. در چنین مواردی تنها با موشکافی‌های دقیق می‌توان به ایرانی بودن واژه و چگونگی ورود آن به زبان گرجی پی برد. شاید به‌دلیل همین دشواری‌ها بوده که تا مدت‌ها، متخصصان زبان‌های ایرانی و هندواروپایی چون زالمان، بنونیست و هوبشمن مسائل روابط زبان‌های ایرانی و گرجی را از دریچه زبان ارمنی باستان بررسی کرده و معتقد بوده‌اند که واژه‌های ایرانی از طریق زبان ارمنی به زبان گرجی راه یافته‌اند. اگرچه محققانی گرجی چون نیکلای مار، جاواخیشویلی، ابولادزه، کوبیدزه و اندرو نیکاشویلی به مطالعه و بررسی واژه‌های دخیل ایرانی در زبان گرجی پرداخته و به نتایج ارزشمندی نیز دست یافته‌اند، با این‌همه به‌دلیل موانع زبانی، تاکنون نه‌تنها نتایج پژوهش‌های این عده به زبان فارسی ترجمه نشده، بلکه اساساً پژوهش‌هایی از این‌دست در زبان فارسی صورت نگرفته است. مقاله حاضر در نوع خود جزو نخستین‌ها به شمار می‌رود. در این مقاله برآنیم ضمن تبیین سیر تاریخی ورود واژگان ایرانی به زبان گرجی، برخی از مهمترین دگرگونی‌های آوایی صورت گرفته در این انتقال زبانی را نشان داده، طی یک طبقه‌بندی موضوعی برخی از عناصر قاموسی زبان‌های ایرانی را که در حال حاضر در زبان گرجی کاربرد دارند بررسی نماییم.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی، واژگان دخیل، زبان فارسی باستان، فارسی میانه، زبان گرجی

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، مدرس اعزامی وزارت علوم تحقیقات و فناوری به گرجستان،

hoseyna_sm@yahoo.com

بررسی تفاوت‌های ساختاری و آوایی فعل ماضی نقلی در لهجه شیرازی در مقایسه با فارسی معیار

مرضیه حسینی^۱

سیده زهرا آیت‌اللهی^۲

در لهجه شیرازی به دلیل تمایل به کم‌کوشی یا اقتصاد زبانی شاهد تفاوت‌های ساختاری و آوایی خاصی از فعل ماضی نقلی در مقایسه با فارسی معیار می‌باشیم. در این پژوهش سعی شده با روشی توصیفی کلیه تغییرات روی داده در ساختمان فعل ماضی نقلی در لهجه شیرازی همراه با آوانگاری و توضیح در خصوص تغییرات آوایی اعم از واج‌افزایی، واک رفتگی، کشش و غیره در مقایسه با فارسی معیار آورده شود. دستور کار به این صورت است که ابتدا افعال لازم و متعدی جدا و سپس طبق دستورالعمل اختصاصی ساخت خود، با استفاده از راهنمایی گویشوران قدیمی و اصیل شیراز، مرحله‌به‌مرحله مورد بررسی قرار گیرند. در پایان آنچه مشاهده شد اینست که در لهجه شیرازی، برای ساختن فعل ماضی نقلی از افعال لازم و متعدی، می‌توان از همان فعل ماضی ساده (به‌استثنای سوم شخص مفرد در افعال ترکیبی متعدی) استفاده نمود. همچنین در این نوع ترکیب، تنها وجه ممیزه افعال ماضی نقلی با ماضی ساده در آهنگ و جایگاه تکیه در فعل است؛ درواقع، در ماضی نقلی شیرازی، تکیه بر روی هجای آخر بوده و آهنگ کلام نیز بر روی هجای آخر کند می‌شود که به دلیل کشش جبرانی حاصل از حذف واجی و آوایی ملحقات ماضی نقلی معیار یعنی های غیرملفوظ و افعال ربطی می‌باشد و خلاء حاصل از حذف واجی و آوایی را شناسه فاعلی با گرفتن تکیه و کشش، جبران می‌نماید. در مورد نوع ساخت سوم‌شخص مفرد ماضی نقلی افعال متعدی ترکیبی باید توضیح داد که به هنگام افزوده شدن شناسه مفعولی به این ساخت در لهجه شیرازی، زبان‌وران برای جلوگیری از التقای واکه‌ای ناگزیر به درج یک واج هستند و این یکی از تفاوت‌های ایجاد این ساخت با دیگر انواع مشابه است.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان دانشگاه شیراز،

hoseini.marziyeh@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، hodaayatollahi@yahoo.com

بررسی تنوعات گویشی آغاز هجا در زبان کردی

رضا حیدری زادی^۱

کرم الله پالیزبان^۲

همواره این مطلب یک واقعیت بوده است که گویش‌ها در حوزه واجی و آوایی بیشتر دارای تنوع و تعدد هستند. گویش‌های مختلف زبان کردی از آن‌جاکه تنوع زیادی از خود نشان می‌دهند منبعی غنی جهت بررسی‌های گویش‌شناسی به حساب می‌آیند. آغاز هجای گویش‌های کردی همواره یکی از مباحث جذابی بوده است که در برخی از آن گویش‌ها به صورت $C(C)V$ قلمداد می‌شود، اما در برخی دیگر، به صورت C^*V به حساب می‌آید که همخوان آغاز دارای یک تولید ثانویه می‌باشد و می‌تواند تقابل واجی ایجاد کند. مقاله حاضر درصدد است تا چگونگی تحول این پدیده در زبان کردی و چگونگی حاصل شدن تنوعات گویشی ساخت هجایی را در این زبان به نمایش بگذارد. مبنای کار بر ساخت هجایی ایران باستان قرار می‌گیرد که امروزه آن ساختار در گویش‌های مختلف کردی یا حفظ شده یا تحول یافته است. سعی بر آن است تا تحلیل و توصیف شود که چگونه این ساخت هجایی دچار تحول شده است و این که چه سازه‌ای دچار این تحول و تنوع شده است. بدین منظور از نظریه واجی غیرخطی برای نشان دادن ساختار هجایی و چگونگی رخداد این تحول استفاده می‌شود و از نظریه واجی بهینگی نیز برای تشریح دلیل به وجود آمدن این پدیده استفاده می‌شود. پیامد تحقیق آن است که این نوع از تحول و تنوع در گویش‌های کردی تابع قواعد و محدودیت‌های واجی است. نتایج نشان می‌دهند که تنوعات گویشی موجود در آغاز هجای کردی حاصل اعمال

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور،
r.heidarizadi@gmail.com (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور،
krpallizban@gmail.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

محدودیت‌های واجی از نوع حفظ زیرساخت و نشاننداری با ترتیب و تقدم متفاوت است. همچنین، انفکاک شاخه‌های واجی دخیل در تولید دومین همخوان آغازی و سپس الحاق آن به همخوان اول باعث به وجود آمدن یک همخوان دارای تولید ثانویه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گویش‌شناسی، زبان کردی، هجا، آغازه واج

بررسی ساخت‌واژه گویش دستگردی (دستگردی) و نگاهی به دستگاه فعل لازم و متعدی در حالت ارگتیو ناقص

عبدالحمید حیدری^۱

آرمان بختیاری^۲

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که زبان‌ها و لهجه‌های ایران، فرهنگ و تمدن تاریخی و کهن این مرز و بوم را غنی کرده و گردآوری آنها می‌تواند علاوه بر پویایی زبان معیار مقدمه‌ای ارزشمند برای سایر پژوهش‌ها که با زبان ارتباط تنگاتنگ دارند به وجود آورد. به علاوه، برای اینکه زبان هر قوم آینه تمام‌نمای فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات، باورها، و پیشینه‌ی تاریخی آن‌ها بوده و از بین رفتن آنها باعث از دست رفتن میراث فرهنگی جامعه می‌شود، لذا اهمیت و ارزش بررسی زبانی، بر غنای آنها می‌افزاید. روستای دستگرد در قسمت جنوب شرقی استان اصفهان به مرکزیت حسن‌آباد واقع شده است. مردم این روستا به زبانی سخن می‌گویند که شاخه‌ای از زبان پهلوی ساسانی است که به‌عنوان گویش دستگردی (یا ولایتی یا شهری) معروف است. گویش دستگردی از زمره گویش‌های مرکزی به شمار می‌رود که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد زبان‌شناسی است. یکی از اهداف مقاله حاضر، بررسی حالت ارگتیو ناقص در افعال متعدی و لازم (در وجوه گذشته) و نیز جایگاه ضمائر واژبستی فاعلی و مفعولی می‌باشد.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی همدان

^۲ دانش‌یار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی همدان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

نگارندگان بر این باورند که پرداختن و بررسی چنین گویش‌هایی موجب تقویت زبان معیار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گویش‌های مرکزی، گویش دستگردی، دستگاه فعل لازم و متعدی، ارگتیو ناقص، واژه‌بست‌ها و ضمائر شخصی منفصل و متصل

ساخت کنایی و تصحیح انتقادی شاهنامه

علیرضا حیدری^۱

در فارسی باستان برای گزارش عملی متعدی که در گذشته انجام شده، یکی از راه‌ها، آوردن صفت مفعولی گذشته همراه با اسم و ضمیر در حالت اضافی بوده است. در فارسی میانه فعل ماضی اخباری متعدی از ماده ماضی و اسم یا ضمیر ساخته می‌شده است. اسم یا ضمیر، شخص و شمار فعل را معین می‌کرده‌اند. صفت مفعولی گذشته فارسی باستان در فارسی میانه تبدیل به ماده ماضی فعل متعدی شده است. در برخی متون فارسی دری نیز، فعل‌های ماضی، لازم و متعدی، به‌روش فعل ماضی متعدی در فارسی میانه صرف شده است. در این پژوهش با بررسی سه متن یادگار زریران، کارنامه اردشیر بابکان و گزارش شترنج و نهش نیو اردشیر، که به‌عنوان سوابق مکتوب شاهنامه در متون پهلوی (فارسی میانه) در دست هستند و برابر نهادشان با شاهنامه، آشکار می‌شود که ساخت‌های کنایی، یا به ساخت‌های فاعلی - مفعولی دگرگون شده یا گاه‌گاه آثار آن ساخت (کنایی) در آنها بر جای مانده است. این بر جای ماندن در همه نسخه‌ها برابر نیست و نابرابری و اختلاف نسخ نشان می‌دهد که مصحح شاهنامه، در صورت آگاهی از نحو تاریخی زبان فارسی، می‌تواند ضبط دشوارتر همخوان با سوابق مکتوب برخی داستان‌های شاهنامه را در متون پهلوی برگزیند و در دیگری بر تصحیح انتقادی شاهنامه از دریچه دستور تاریخی زبان فارسی بگشاید.

کلیدواژه‌ها: فعل ماضی متعدی، ساخت کنایی، عمل، زبان پهلوی (فارسی میانه)، تصحیح انتقادی شاهنامه

^۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

شاهدی واجی بر فارسی شدگی زبان مازندرانی

محمدرضا خالقی^۱

یحیی کیخانی^۲

مطالعه حاضر سعی دارد تا با بررسی میزان کاربرد واج /ɪ/ (مازندرانی) و واج /ɾ/ (فارسی) در زبان مازندرانی شهری و مازندرانی روستائی با توجه به متغیرهای اجتماعی جنس، سن، تحصیلات و بومی بودن، شاهدی برای تغییر زبان و فارسی‌شدگی زبان مازندرانی ارائه دهد. فرض ما در این مطالعه این بود که زنان نسبت به مردان، گویشوران مازندرانی شهری نسبت به گویشوران مازندرانی روستائی، افراد دارای تحصیلات عالی نسبت به افراد بی‌سواد یا کم‌سواد و جوان‌ها نسبت به افراد مسن، گرایش بیشتری به استفاده از واج فارسی /ɾ/ دارند. برای اثبات فرضیه فوق، با الگوبرداری از شیوه نظرسنجی لباو (۱۹۶۶)، کاربرد واج‌های /ɪ/ و /ɾ/ در واژه «شیرینی» ($\sigma < Eɪ.ʋɪ$ در برابر $\sigma < ɪp.ʋɪ$) درگفتار گویشوران مازندرانی بررسی و تحلیل شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که واج /ɾ/ بیشتر درگفتار سخنگویان زبان مازندرانی شهری، زنان، افراد جوان و دارای تحصیلات عالی به‌کار می‌رود، و واج /ɪ/ بیشتر درگفتار سخنگویان زبان مازندرانی روستائی، مردان، مسن‌ترها و افراد بی‌سواد یا کم‌سواد به‌کار برده می‌شود. یافته‌های این مطالعه درستی فرضیه فوق و تغییر و همگرایی زبان مازندرانی (شهری و روستائی) را با زبان فارسی تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شاهد واجی، متغیرهای اجتماعی، فارسی‌شدگی، زبان مازندرانی

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، mrkhaleghi51@yahoo.com

^۲ استادیار زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، kekhaie@hamoon.usb.ac.ir

بررسی گویش بختیاری از منظر واژگان و اصطلاحات به‌کاررفته در باورها و اعتقادات

ژیلا خانجانی^۱

زبان‌ها و گویش‌ها منعکس‌کننده تمدن، فرهنگ و آداب و رسوم یک جامعه و قوم هستند. بختیاری یکی از سه گونه اصلی لری است که بین لری لرستانی در شمال و لری کهگیلویه و بویراحمد در جنوب قرار گرفته است. از لحاظ رده‌شناسی گویش بختیاری یا گویش لری بختیاری، از جمله گویش‌های جنوب غربی ایران و یکی از شاخه‌های گویش لری است که در غرب و جنوب غربی ایران صحبت می‌شود. این گویش در سرزمین لرستان منحصربه‌نواحی جنوبی شهرستان الیگودرز، بخش‌های جنوبی شهرستان دورود و منطقه سپید دشت می‌باشد. پژوهش حاضر به بررسی اصطلاحات مربوط به شاخص‌های فرهنگی و باورهای ایل بختیاری از منظر زبان‌شناختی پرداخته است. هدف از نگارش این مقاله، بررسی واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دعاها، نفرین و باورهای ایل بختیاری است و سعی شده در کنار هر اصطلاح، توضیح مختصری داده شود تا معنای وسیع هر اصطلاح روشن‌تر گردد.

کلیدواژه‌ها: گویش، گویش لری، گویش بختیاری، باور

^۱ استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه پیام نور تهران

بررسی یک واژه از دیدگاه ریشه‌شناختی در گویش سبزوار

نازنین خلیلی‌پور^۱

گویش سبزوار به‌عنوان یکی از گویش‌های خراسان، سرشار از واژه‌های کهن است. در این مقاله واژه «نُس» در گویش سبزواری که به معنای بینی به‌کار می‌رود، از دیدگاه ریشه‌شناختی بررسی شده است. در این راستا به ستاک *nāh-* در زبان‌های ایرانی باستان و سنسکریت توجه شده و نگارنده کوشیده است، به بررسی سیر تحول این واژه از فارسی باستان و اوستا تا به امروز بپردازد. در ادامه، متون فارسی میانه زردشتی، فارسی میانه مانوی را برای یافتن نشانه‌ها و ردپاها کاویده است. همچنین در گویش‌های امروزی به‌جای‌مانده از زبان‌های ایرانی جستجو کرده و ردپای آن را در زبان‌های شرقی، مانند گویش‌های پامیری یافته است. سرانجام این نکته آشکار می‌شود که پایداری این واژه در فلات ایران اندک بوده است و به جز چند مورد محدود در گویش‌های داخل فلات ایران، این واژه به معنی «بینی» از میان رفته و تحول معنایی پیدا کرده است؛ اما همچنان در گروه زبان‌های شرقی از زبان‌های ایرانی، مانند پامیری باقی‌مانده است. همچنین در فارسی امروزی به جای آن «بینی» به‌کار می‌رود که در این باره نیز تأمل شده است. نگارنده کاربرد واژه بینی را تحت تأثیر *اوستا* می‌داند. این واژه کهن با سابقه هندواروپایی خود، امروزه در برخی زبان‌های هندواروپایی زنده مانده است.

کلیدواژه‌ها : نُس، بینی، گویش سبزواری، اوستا، فارسی باستان، فارسی میانه، گویش‌های پامیری

^۱ دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگر مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، khalilipoornazanin@yahoo.com

قیاس میان موضوعات و قالب‌های نوشتاری کتیبه‌های شاهی اورارتویی و فارسی باستان هخامنشیان

مریم دارا^۱

در جهان باستان الگوها، قالب‌ها و موضوعات خاصی توسط شاهان در کتیبه‌هایشان استفاده می‌شده است. گاهی اشتراکاتی در شیوه‌های نگارشی کتیبه‌های شاهان اقوام گوناگون دیده می‌شود؛ مانند کتیبه‌های شاهی اورارتویی و هخامنشی. از آن‌روی که پارس‌ها، پیش از مهاجرت به جنوب ایران، همسایه اورارتویی‌ها در شمال غرب ایران کنونی بودند، برخی بر این نظرند که اورارتویی‌ها بر هخامنشیان تأثیر فراوان داشته‌اند. تاکنون پژوهش‌هایی در خصوص مقایسه میان معماری و هنر اورارتویی و هخامنشی انجام شده است. اما الگوهای نوشتاری و موضوعات کتیبه‌های پادشاهی اورارتویی و فارسی باستان هخامنشیان با یکدیگر قیاس نشده است. شباهت‌های میان این دو گونه کتیبه وجود دارد که از آن جمله می‌توان به استفاده از قالب‌های تکراری اشاره کرد. در این کتیبه‌ها استمداد از خدایان و به‌ویژه بزرگ‌ترین خدا دیده می‌شود؛ یعنی دعا و نیایش به درگاه خالدي اورارتویی در کتیبه‌های اورارتویی و اهورامزداي ایرانی در کتیبه‌های هخامنشی. موضوعات مذکور در هر دو نوع کتیبه عمدتاً فتوحات یا ساخت‌وساز است. در هر دو گونه کتیبه نیز ذکر نسب‌نامه شاه صاحب کتیبه اهمیت دارد. همچنین این که پیروزی‌ها در مدت کمی مانند یک سال به دست آید مهم بوده است که در هر دو گونه کتیبه به چشم می‌خورد. استفاده از القاب گوناگون نیز برای شاه صاحب کتیبه از جمله نقاط اشتراک میان هر دو گونه کتیبه است. البته این کتیبه‌ها شباهت‌هایی نیز با کتیبه‌های آشوری دارند. تفاوت‌های میان کتیبه‌های اورارتویی و هخامنشی نیز از آن جمله است که در کتیبه‌های اورارتویی تأکید بر فتح مناطق مختلف و برجای نشاندن شاهان بسیار دیده می‌شود، ولی هخامنشیان بیشتر به اطاعت مناطق مختلف از شاه هخامنشی پرداخته‌اند و از چگونگی به دست آوردن این بخش‌ها کمتر سخن رانده شده است. اگرچه هخامنشیان نیز به فتوحات اهمیت می‌دادند، ولی به جز اندک مواردی مانند بیستون کمتر به ذکر جنگ و خونریزی و

^۱ استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها پژوهشگاه میراث فرهنگی،

maryam_dara@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

بیشتر به مطیع شدن ملت‌ها عنایت داشته‌اند. کتیبه‌های هخامنشی بیشتر به آفرینش و کائنات توجه داشته و کتیبه‌های اورارتویی بیشتر بر زندگی مادی گرایش داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اورارتویی، فارسی باستان، کتیبه، هخامنشی

فرآیند تکرار در زبان بلوچی

مصطفی دانشور^۱

گیتی تاکی^۲

زبان بلوچی که عمدتاً در بلوچستان رواج دارد از خانواده زبان‌های ایرانی و دارای اشتراکات زیادی با فارسی نو می‌باشد. این زبان طبق تقسیم‌ارانسکی به دو شاخه اصلی شرقی (یا شمالی و شمال شرقی) و غربی (یا جنوبی و جنوب غربی) تقسیم می‌شود. یکی از روش‌های ساخت واژه در بلوچی، استفاده از فرآیند تکرار است. در این مقاله سعی شده است با بررسی واژه‌های مکرر در بلوچی شاخه جنوب غربی، الگوهای ساختاری به‌کاررفته در آنها طبق الگوهای تکرار ارائه شده توسط شقاقی (۱۳۸۹)، مشخص شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا اولاً این الگوها در زبان بلوچی نیز به‌کار می‌رود و ثانیاً طبق بررسی‌های آماری، میزان زیایی و بسامد کدام یک بیشتر است. داده‌ها از طریق گفتگو با ۵۰ گویشور بلوچ و نیز از طریق جستجو در فرهنگ لغت سید گنج و برخی کتب داستانی (سید هاشمی و تاج محمد طائر) جمع‌آوری و به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند. نتایج حاکی از این است که گرچه در برخی موارد و از جمله در ساختارهای واجی همچون تغییرات واجی در اتباع، الگوهای تکرار در بلوچی دارای تمایزاتی است، اما الگوهای کلی انواع تکرار در این زبان نیز کاربرد دارد. این الگوها عمدتاً تکرار کامل نافزوده، تکرار کامل افزوده و تکرار ناقص به‌صورت اتباع می‌باشند که در این میان تکرار نافزوده بیشترین میزان زیایی یا کاربرد را داشته است.

^۱ کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، mostafa.daneshvar@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، giti_taki2020@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: واژه‌سازی، بلوچی، تکرار کامل افزوده/نافزوده، تکرار ناقص، زیایی

همگونی در زبان لاری

لیلا دبانت

همگونی یکی از مهمترین و متداول‌ترین انواع فرایندهای واجی است که تقریباً در تمام زبان‌های دنیا پدیده‌ای رایج محسوب می‌شود. این مقاله به بررسی این فرایند واجی و انواع مختلف آن در زبان لاری پرداخته است. در این زبان، همگونی براساس سه معیار مورد بررسی قرار گرفته است: جهت، شباهت و پیوستگی. همگونی به‌لحاظ جهت شامل همگونی پیش‌رو و پس‌رو، به‌لحاظ شباهت شامل همگونی کامل و ناقص و به‌لحاظ پیوستگی شامل همگونی پیوسته و ناپیوسته است. همچنین در این زبان چهار نوع فرایند همگونی شامل همگونی همخوان با همخوان، همخوان با واکه، واکه با همخوان، واکه با واکه (هماهنگی واکه‌ای) وجود دارد که هر یک از این فرایندها زیر مجموعه‌هایی را در بر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: همگونی، زبان لاری، فرایند واجی، همخوان، واکه

پیشینه زبان طبری تا قرن نهم هجری

صالح ذاکری

زبان طبری یا مازندرانی از پیشینه مکتوب هزارساله برخوردار است. این سابقه در میان زبان‌های ایرانی نو کم‌نظیر است. در گذشته، گروهی از پژوهشگران مثل ملک‌الشعراى بهار (۱۳۱۶)، صادق کیا (۱۳۲۶)، گیتی شکری (۱۳۷۸)، بهروز محمودی بختیاری (۱۳۸۷)، عبدالرحمان عمادی (۱۳۸۸) و حبیب برجیان (۱۳۸۸) به بخشی از این پیشینه پرداخته‌اند. اگرچه این تلاش‌ها در جای خود ارزشمند بوده، ولی باتوجه‌به غنای آثار به جا مانده از این زبان، لازم است تاریخ این زبان به‌صورت دقیق‌تر تدوین گردد و در اختیار پژوهشگران زبان‌ها و گویش‌های ایرانی قرار گیرد. با این هدف، نگارنده با دسترسی به منابع جدید بازمانده از زبان طبری، در این مقاله سعی دارد گام تازه‌ای در بررسی پیشینه این زبان بردارد و با دید انتقادی، این آثار را مورد بررسی قرار دهد. در بخش اول، به خاستگاه زبان طبری اشاره می‌شود و در ادامه به زمینه‌هایی که از قرن چهارم هجری باعث پیدایش آثار نظم و نثر به زبان طبری شد پرداخته می‌شود. در این بخش، این موضوع بررسی می‌شود که چه شرایطی باعث شد زبان طبری که پیش از این فقط زبان گفتاری منطقه طبرستان بود، به‌صورت نوشتاری در آید و در شعر و نثر نیز به کار رود. آثار نوشته‌شده به این زبان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد، دوره اول، از قرن چهارم تا نهم که آثار این دوره به‌عنوان زبان «طبری قدیم» نامیده می‌شود و دوره دوم، از قرن دهم تا دوران معاصر که جزء زبان «طبری نو» به شمار می‌آید. در این مقاله، به پیشینه زبان طبری در دوره اول پرداخته می‌شود. آثاری که در دوره اول به زبان طبری نوشته شده، به دو دسته تقسیم می‌شود: گمشده‌ها و بازمانده‌ها. بازمانده‌ها شامل این مواردی است از قبیل ابیاتی از شاعران، جمله‌هایی کوتاه، لغات و ترکیبات، نام‌های اشخاص و اماکن، اصطلاحات گیاهی و دارویی. این آثار به‌صورت کامل در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده است، بلکه به‌صورت پراکنده در کتاب‌های مختلف فارسی و عربی وجود دارد. گذشته از این‌ها، بقیه آثار باقی مانده به زبان طبری قدیم، اکثراً به‌صورت ترجمه متون مذهبی و ادبی است و جزء آثار مربوط به فرقه زیدیه است که در ادامه در مورد آنها توضیح خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: زبان طبری، زبان مازندرانی، خاستگاه زبان، زمینه‌های پیدایش ادبیات طبری و آثار زیدیه

رفتارهای صرفی - نحوی جنس دستوری در گویش بیدوی

سمیرا ذهاب ناظوری^۱

آرزو نجفیان^۲

گویش بیدوی از جمله گویش‌های مرکزی ایران است که مردمان ابوزیدآباد یکی از توابع شهرستان آران و بیدگل در استان اصفهان بدان تکلم می‌کنند. این گویش همانند دیگر گویش‌های هم‌گروهش از ویژگی‌های شاخصی برخوردار است. یکی از این ویژگی‌های شاخص تجلی جنس دستوری دوگانه مذکر و مونث است که در این گویش نقش مهمی را ایفا می‌کند و در ترکیب‌ها، ضمائر و ساخت‌های بزرگتر مانند عبارت و جمله رفتارهای متفاوتی دارد. در این مقاله سعی بر آن است که توصیفی جامع از این رفتارهای متفاوت ارائه گردد. مواد زبانی این پژوهش تماماً از طریق مصاحبه و ضبط گفتار گویشوران هنجار تهیه شده است. بررسی داده‌ها نشان داد که اسامی در این گویش اگرچه ماهیتاً دارای جنس‌های دستوری مذکر یا مونث هستند، اما نشان ویژه‌ای برای آن بر روی اسم وجود ندارد، بلکه سایر مقولات زبانی نظیر صفت، فعل و ضمیر با حمل نشان جنسیتی بر جنس دستوری اسم اشاره می‌کنند. در ساخت صفت و موصوف، پسوندهای جنس که به صفت می‌چسبند بر جنس دستوری اسم اشاره دارند. ضمیر منفصل فاعلی سوم‌شخص مفرد نیز این تمایز جنسیتی را داراست. در صرف زمان‌های مختلف در صورتی که فعل لازم باشد جنس دستوری فاعل و در صورت متعدی بودن فعل، جنس دستوری مفعول بر صرف فعل تأثیرگذار خواهد بود. در بعضی موارد صرف فعل در بعضی از زمان‌های خاص مشاهده شد که تمایز جنسیتی تنها در صورت‌های اول، دوم و سوم‌شخص مفرد وجود دارد و این تمایز در صورت‌های جمع دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: جنس دستوری، گویش بیدوی، گویش‌شناسی، صرف، نحو

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تهران

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران، najafianpnu@yahoo.com

کاربردهای مختلف ضمائر نکره در برخی از زبان‌های ایرانی نو

محمد راسخ مهند^۱

منظور از ضمائر نکره ضمایی مانند «کسی، چیزی، هرکس، هر چیز، هیچ‌کس، هیچ‌چیز، یکی» و نظایر آنها هستند که به مصداق معرفه اشاره ندارند. در این مقاله، سعی در نشان دادن الگوی به‌کاررفته در کاربردهای ضمائر نکره در برخی زبان‌های ایرانی نو، مانند فارسی، تاتی، کردی، مازنی، و هورامی داریم. بررسی ضمائر نکره در این زبان‌ها نشان می‌دهد ضمایی که از آنها تحت یک عنوان یاد می‌شود لزوماً کاربردی یکسان ندارند و آنها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد که هر گروه در یک یا چند ساخت مختلف به کار می‌رود. البته کاربردهای مختلف گروه‌های چندگانه ضمائر نکره اتفاقی و بی‌قاعده نیست و استفاده از چارچوب نقشه معنایی، نظام حاکم بر کاربرد آنها را نشان می‌دهد. نقشه‌های معنایی راهی برای نشان دادن چندنقشی بودن کلمات و ساخت‌های زبانی‌اند؛ اما نکته اصلی این است که این نقش‌ها یا کاربردهای مختلف، به‌شیوه‌ای نظام‌مند و همگانی به یکدیگر مرتبط هستند. درواقع نقشه‌های معنایی ابزاری در دست رده‌شناسان هستند تا گوناگونی‌های دستوری و واژگانی زبان‌های مختلف را درون یک الگو (نقشه) جای دهند و نشان دهند که این گوناگونی‌ها بی‌حدوحصر نیستند و تابع محدودیت‌های همگانی‌اند. ترسیم نقشه معنایی کاربرد ضمائر نکره در زبان‌های ایرانی به ما این امکان را می‌دهد تا ابتدا گوناگونی‌های کاربرد این ضمائر را در زبان‌های ایرانی مشخص کنیم و از این رهگذر، به مقایسه کاربردهای مختلف ضمائر نکره در زبان‌های ایرانی با نقشه معنایی پیشنهادی هسپلمت (۱۹۹۷) برای ضمائر نکره در زبان‌های دیگر بپردازیم. استفاده از نقشه معنایی به ما نشان می‌دهد الگویی که در کاربرد ضمائر نکره در زبان‌های ایرانی وجود دارد اتفاقی نیست و تابع یک الگوی همگانی است و فرض بر این است که این نقشه‌های معنایی همگانی هستند، و حتی برخی آنها را فقط در سطح زبان نمی‌دانند، بلکه معتقدند آنها به سطوح عمیق‌تر مفهوم‌سازی مرتبط‌اند. علاوه‌براین، با استفاده از نقشه‌های معنایی می‌توانیم تمایز بین ساخت‌های مختلفی که همگی ضمائر نکره خوانده می‌شوند را در زبان‌های مختلف ایرانی مشخص کنیم. این کار نشان می‌دهد با اینکه این ساخت‌ها همگی در نشان دادن مقوله نکره با هم اشتراک دارند، از طرفی تفاوت‌هایی نیز دارند و به این دلیل است که بیش از یک گروه از

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

ضمایر نکره وجود دارند. به عبارتی نقشه معنایی علاوه بر اینکه الگوی ضمایر نکره در هر یک از زبان‌های ایرانی مورد بحث را به یک الگوی همگانی وصل می‌کند، تفاوت‌های درون‌زبانی این ساخت‌های مختلف را نیز آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ضمایر نکره، نقشه معنایی، زبان‌های ایرانی نو، رده‌شناسی، همگانی‌ها

پژوهشی در ساختار زبانی قابوس‌نامه

مسلم رجیبی^۱

ابراهیم استاجی^۲

قابوس‌نامه از دیدگاه زبان و ادب پارسی اثری است گران بها و سراسر کتاب مشحون است از واژه‌ها و ترکیبات و تعبیرات زیبایی پارسی حدود هزار سال پیش. درحقیقت قابوس‌نامه، گنجینه‌ای از مثل‌های سایر و رایج روزگار نویسنده است که حتی کاربرد برخی از آنها به زمان ما نیز رسیده است. عنصرالمعالی برای فضل‌فروشی، گرد لغات تازی نمی‌گردد و به جای آن از واژه‌های زنده زبان پارسی استفاده می‌کند، ولی در به کارگیری کلمات فارسی سره، به‌ویژه مهجور، زیاده‌روی نمی‌کند و حتی فرزندش را نیز در این باره هشدار می‌دهد که «پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود، خاصه پارسی دری که نه معروف بود». عبارات قابوس‌نامه برخوردار از روانی و ایجازی دل‌نشینی است. نثر کیکاووس از تکلفات منشیانه، چون به کار بردن واژه‌های سنگین و غیرضروری برکنار است. ارزش ادبی کتاب موجب شده است که نویسندگان و شعرای بزرگ ایران در آثار خود از داستان‌های آن استفاده کنند. این پژوهش با هدف بررسی ساختار زبانی و با کدوکاو در اثر گران‌سنگ عنصرالمعالی یعنی قابوس‌نامه صورت گرفته تا در پایان بتوان از شگردها و فنون زبانی و ادبی این اثر ارزشمند بیش از پیش آشنا شویم.

^۱ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: قابوس‌نامه، ساختار زبانی، سبک‌شناسی، لغات مهجور

آشنایی با گویش زاوه‌ای و معرفی برخی از تعابیر و اصطلاحات آن

مسلم رجبی^۱

مهدی رجبی^۲

امروزه گسترش روزافزون وسایل ارتباط جمعی و روند روبه‌رشد فناوری نوین مربوط به آن، باعث شده است که بسیاری از گویش‌های ایرانی و لغات مختص آن، کم‌کم فروغ خود را از دست داده و روبه افول و خاموشی گذارد. وظیفه فرهنگی و ادبی هر ادب‌دوست و پژوهشگری در زمینه زبان‌شناسی حکم می‌کند تا این گویش‌ها و ترکیبات و واژگان را به‌وسیله مکتوب ساختن آن، از خطر انقراض و نابودی نجات دهد. همچنین یکی دیگر از کارهایی که می‌تواند هرچه سریع‌تر در جهت شناسایی و مستندسازی این میراث معنوی قدم‌های قابل تقدیری بردارد، ایجاد بستری برای احیا و شناسایی این گویش‌ها و واژه‌های مربوط به آن است. یکی از این گویش‌ها، گویش زاوه‌ای است که از معدود گویش‌های فارسی خراسان است که به‌شیوه علمی گردآوری و بررسی شده است. این گویش، با دیگر گویش‌های خراسان مشابهت‌های زبانی قابل توجهی دارد، اما به‌علت ویژگی منحصر به فرد بودن جغرافیایی زاوه، در عین حال تعداد زیادی واژه و ویژگی مخصوص به خود نیز دارد که در دیگر مناطق دیده نمی‌شود. درحقیقت گویش زاوه‌ای پر است از لغات، مفردات، ترکیبات و اصطلاحات فارسی اصیل که نقد و بررسی هریک از دیدگاه ریشه‌شناختی می‌تواند برای فارسی و گسترش دایره واژگانی زبان فارسی الهام بخش باشد. این پژوهش با هدف شناخت گویش زاوه‌ای و احیای لغات و ترکیبات از یادرفته مربوط به آن صورت گرفته است تا در پایان بتوان به ساختار زبانی و ویژگی‌های گویشی زاوه‌ای بیش از پیش آشنا شویم.

^۱ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

^۲ دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: زاوه، گویش، گویش‌های خراسان، ساختار زبانی، تعابیر، ترکیبات

گامی به سوی تهیه اطلس گویشی و بررسی فاصله‌های گویشی در استان یزد

آتوسا رستم‌بیک تفرشی^۱

احمد رمضانی^۲

هدف از پژوهش حاضر، ارائه اطلس زبانی نمادی - مکانی برای استان یزد (۱۵ جایگاه در ۸ شهرستان)، و محاسبه فاصله‌های گویشی و میزان شباهت و تفاوت‌های گویشی است. ارائه اولین اطلس زبانی در خارج از ایران به قرن نوزدهم و رویکرد جغرافیای زبانی باز می‌گردد. جغرافیای زبانی، رویکرد اصلی در مطالعات گویش‌شناسی سنتی بوده است. در این رویکرد نتایج بررسی گونه‌های زبانی در یک منطقه جغرافیایی از یک روستای کوچک گرفته تا در سطح یک کشور و فراتر از آن در قالب انواع اطلس‌های زبانی ناحیه کوچک و ناحیه بزرگ اطلس‌های متنی - مکانی یا نمادی - مکانی و غیره ارائه می‌گردد. اطلاعات ارائه‌شده در این اطلس‌ها، در رویکردهای جدیدتر گویش‌شناسی مانند گویش‌سنجی، مبنای محاسبه فاصله‌های گویشی و تعیین مرزهای زبانی قرار می‌گیرند. در ایران نیز تلاش برای تهیه اطلس گویشی از سال ۱۳۵۳ و در قالب طرح فرهنگساز آغاز شد. با این وجود هنوز این تلاش‌ها به‌ثمر ننشسته است. پژوهش‌هایی این چنین می‌تواند تمرینی عملی برای بررسی مشکلات و امکانات موجود برای تهیه اطلس گویشی در ایران باشد است. این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است. ابزار پژوهش پرسش‌نامه‌ای است که بر مبنای فهرست واژه‌های پایه موریس سوادش (۱۹۵۲) تهیه شده است و در مجموع حدود ۱۵۰ واژه و عبارت و ۴۴ جمله پایه را در بر می‌گیرد و از طریق جهاد کشاورزی در اختیار پژوهشگر قرار گرفته است. گردآوری داده‌ها به شیوه میدانی از

^۱ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، atoosa.rostambeik@gmail.com (نویسنده

مسئول)

^۲ استادیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ahmaderamezani@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

مجموع ۱۵ جایگاه در شهرستان‌های صدوق، میبد، تفت، اردکان، بهاباد، ابرکوه و بافق و یزد انجام شده است. انتخاب جایگاه‌های مورد بررسی به روش خوشه‌ای - تصادفی بوده است. چهار مقوله کلی تحت عناوین واژه‌های مربوط به پدیده‌های «طبیعت»، واژه‌های مربوط به «زمان»، «نسبت خانوادگی» و «اسامی حیوانات» انتخاب شدند. ۱۰ واژه از مقوله طبیعت و ۱۵ واژه از سایر مقوله‌ها (هر مقوله ۵ واژه) به روش تصادفی برای نمایش بر روی اطلس و انجام محاسبات انتخاب شدند. به این ترتیب، در مجموع ۲۵ واژه در جایگاه‌های مختلف مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند. پس از بررسی تنوع واژگانی در هر جایگاه برای هر مقوله واژگانی، اطلس‌های گویشی به روش نمادی - مکانی ارائه شده است که پراکندگی واژگانی را در استان یزد نمایش می‌دهند. درصد فراوانی هر گونه تلفظی در جایگاه‌های مختلف محاسبه شده است و میزان شباهت بین جایگاه‌های مختلف و نیز بیشترین و کمترین درصد شباهت نیز مورد بررسی قرار گرفته است. تنوع واژگانی حتی در جایگاه‌های واقع در یک شهرستان نیز دیده می‌شود. به‌طور کلی تنوع واژگانی در واژه‌های مربوط به طبیعت بیشترین حد و در مقوله اسامی حیوانات کمترین حد است. بیشترین شباهت واژگانی در واژه «فردا» مشاهده می‌شود. علاوه بر این شباهت گویشی بین شهرستان‌های این استان نیز محاسبه شده است.

بررسی پراکندگی زبانی اقوام ایرانی و تأثیر آن بر هویت ملی

فائزه رسته مقدم^۱

ایران کشور بزرگی است که از اقوام مختلفی نظیر ترک، کرد، لر، عرب، بلوچ و غیره تشکیل شده است که هر یک از این اقوام با زبان و لهجه‌های متفاوتی سخن می‌گویند و با توجه به این که زبان رسمی کشور ما فارسی است، وجود لهجه و زبان‌های متفاوت در کشور به عنوان مسئله‌ای حائز اهمیت همیشه مورد توجه دولتمردان قرار گرفته است. پراکندگی زبانی اقوام ایرانی نیز بیشتر در نواحی مرزی کشور قابل مشاهده می‌باشد که این مسئله می‌تواند هویت و امنیت ملی کشور را تحت الشعاع قرار دهد، زیرا در آن سوی مرزهای ایران نیز ما با پراکندگی زبانی و قومی مشابه داخل کشور روبرو هستیم. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای، در پی پاسخ دادن به این پرسش می‌باشد که پراکندگی زبانی اقوام مختلف در ایران چه تأثیری بر هویت ملی دارد. نتایج حاصل از تحقیق بیانگر آن است که پراکندگی زبانی در ایران می‌تواند هم تهدید و هم فرصتی برای هویت ملی ایرانیان محسوب گردد که دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های خاص از پراکندگی زبانی اقوام مختلف در جهت تحکیم و تقویت هویت ملی استفاده نماید.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، پراکندگی زبانی، قومیت، مرز، امنیت ملی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، faeze_rastemoghaddam@yahoo.com

تکیه فعل در گویش بندرعباس

طاهره رضایی^۱

گویش بندرعباس که به نام بندری معروف است، توسط مردم بومی شهر بندرعباس، مرکز استان هرمزگان، تکلم می‌شود. این گویش متعلق به گروه جنوب غربی زبان‌های ایرانی است. اطلاعات زبان‌شناختی اندکی از این گویش در دست است. در این مقاله، نویسنده به‌عنوان زبان‌شناسی که گویشور این گویش است، تلاش دارد برای نخستین بار به جایگاه تکیه فعل در این گویش بپردازد. در گام نخست به کمک دانش زبانی نگارنده، به‌عنوان گویشور و شش گویشور که سه تن آنان زن و سه تن مرد بودند، و با استفاده از پرسش‌نامه، کار گردآوری داده‌های گویشی انجام شد. بعد از این مرحله نوبت به کار کتابخانه‌های و تحلیل زبان‌شناختی داده‌ها رسید. نتایجی که در این پژوهش حاصل شد، عبارتند از (۱) در این گویش تکیه فعل‌های بدون پیشوند و یا پسوند بر روی هجای پایانی است؛ (۲) از لحاظ تکیه بر بودن دو دسته وند وجود دارد؛ (۳) شناسه‌ها باینکه یا پیشوند هستند، در افعال متعدی، یا پسوند، در فعل‌های لازم، اما تکیه بر نیستند؛ (۴) پیشوندهای امری، استمراری و منفی‌ساز تکیه بر هستند؛ (۵) تغییر جای تکیه، بین مضارع استمراری و ماضی منفی تمایز ایجاد می‌کند؛ (۶) تغییر جای تکیه، بین فعل اول شخص نهی و فعل ماضی استمراری اول شخص مفرد تمایز ایجاد می‌کند؛ (۷) تغییر جای تکیه، بین فعل ماضی نقلی سوم شخص مفرد و صفت مفعولی تمایز ایجاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، گویش، گویش بندری، فعل، تکیه

^۱ کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی هرمزگان، دانشجوی دکترای زبان‌شناسی

بررسی تطبیقی نظام آوایی گویش کردی ایلام با زبان‌های فارسی و انگلیسی

سحر رضایی^۱

کرم‌اله پالیزبان^۲

آموزش و یادگیری زبان‌های فارسی و انگلیسی به‌عنوان زبان‌های دوم و خارجی همواره یکی از چالش‌های نظام آموزشی کشورمان در مناطق دو یا چندزبانه بوده است. این مسئله در سال‌های اخیر که بر آموزش رسمی زبان‌های محلی تأکید و تمرکز بیشتری صورت گرفته است، اهمیتی دوچندان یافته است. با این حال، یکی از چالش‌های نظام آموزشی کشورمان عملکرد ضعیف دانش‌آموزان در درس‌های زبان و ادبیات فارسی و آموزش زبان انگلیسی هم در امتحانات پایان ترم و هم در آزمون‌های سراسری ورود به دانشگاه‌هاست. شاید بتوان گفت یکی از عوامل مهم در این عدم موفقیت، استفاده نکردن از قابلیت‌های زبان‌شناختی این زبان‌ها و گویش‌های محلی و تلفیق آنها در فرایند آموزش باشد. به دیگر سخن، با بررسی ویژگی‌های زبان‌شناختی مشترک گونه‌های محلی با زبان دوم و خارجی و گنجاندن آنها در کتاب‌های درسی و یا کمک درسی می‌توان بر بسیاری از مشکلات آموزشی فایق آمد. مقاله حاضر در چهارچوب مکتب زبان‌شناسی ساختگرای، به بررسی تطبیقی نظام آوایی گویش کردی ایلام با زبان‌های فارسی و انگلیسی پرداخته است تا وجوه مشترک و همچنین تفاوت‌های آنها را معرفی نماید. بدین منظور، نویسندگان به‌صورت کتابخان‌های به بررسی کتب و پایان‌نامه‌های نوشته شده در مورد گویش کردی ایلام و همچنین کتاب‌های چاپ‌شده در مورد زبان‌های فارسی و انگلیسی پرداخته و نظام آوایی آنها را در سه بخش همخوان‌ها، واکه‌ها و ساختمان هجا در قالب جدول‌هایی معرفی نموده‌اند. در پایان نیز مهم‌ترین تفاوت‌های این سه زبان را در سه بخش یادشده با ذکر مثال -هایی از لحاظ زبان‌شناسی تجزیه و تحلیل نموده و بخش‌هایی که باعث مشکلاتی برای فراگیران شده است را معرفی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کردی، فارسی و

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات ایلام

^۲ دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی همگانی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران،
krpallizban@gmail.com (نویسنده مسئول)

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

انگلیسی به‌عنوان سه زبان هند و اروپایی وجوه مشترک آوایی قابل توجهی دارند که می‌توان با بهره‌گیری از آنها در فرایند آموزش، بر بعضی از مشکلات فراگیران فائق آمد. در بخش پیشنهادها نیز راهکارهایی به منظور کاهش مشکلات کردزبانانی که زبان‌های فارسی یا انگلیسی را یاد می‌گیرند، به برنامه‌ریزان آموزشی و مؤلفین کتب درسی ارائه شده است.

گستره و نفوذ زبان فارسی بر اساس روایت اولیاء چلبی در سیاحت‌نامه

وحید رضائی حمزه‌کندی^۱

شیرزاد طایفی^۲

حیات فرهنگی هر ملت اگرچه ریشه در باورها و ارزش‌های فرهنگی خود آن ملت دارد، از فرهنگ و تمدن ملل دیگر نیز متأثر است. تمایز فرهنگی از سویی وجه مشخصه کشورها است و از سوی دیگر، خود آمیزه‌ای است از دستاوردهای اعتقادی، فکری و فرهنگی گوناگون که با یکدیگر درآمیخته و از مجموع آنها، شاکله فکری جدیدی ظهور کرده که با تک‌تک اجزای خویش متفاوت است. چه‌بسا این عناصر، متعلق به خود آن ملت نیست؛ اما چنان با فرهنگ آن کشور عجین شده‌اند که انفکاک آنها از مجموعه حیات فرهنگی دشوار است. زبان فارسی زمانی بخش‌های بزرگی از کشورهای آسیایی را فرا گرفته بود و شاعران و ادیبان زیادی به این زبان آثاری خلق می‌کرده‌اند و مردم آن کشورها نیز به این زبان تکلم می‌نموده‌اند و چه بسا مکاتبات اداری و دیوانی بسیاری به این زبان رد و بدل می‌شده است. اولیاء چلبی (۱۰۲۰ - ۱۰۹۴) در اون‌قپانی در شهر استانبول به دنیا آمد، و از پدرش، درویش محمد ظلّی، خط و تذهیب و نقاشی را فرا گرفت. پدر او جواهرچی قصر بود و از این جهت فردی محترم به شمار می‌آمد. نیای اعلای آنها به احمد یسوی، صوفی مشهور، می‌رسد. خاندان او، چهره‌های برجسته‌ای در دولت عثمانی بودند، که بی‌تردید این امر در سرنوشت اولیاء چلبی هم تأثیر داشت. سیاحت‌نامه

^۱ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری،

vahid_rezaihamzekandi@yahoo.com

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، sh_tayefi@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

اولیاء چلبی، مهمترین و مفصل‌ترین سفرنامه‌ای است که در دوره عثمانی در نیمه دوم قرن یازدهم هجری نوشته شده و حاوی خاطرات سفر نویسنده به سرزمین‌های وسیعی است که آن زمان در اختیار دولت عثمانی و گاه خارج از سلطه آن دولت بوده است. اولیاء چلبی، تمامی آناتولی، خاورمیانه، قفقاز، سودان، صحرای عرب تا شمال حبشه، روم اروپایی، آلبانی، رومانی، مجارستان، وین، آلمان، هلند، بوسنی و هرزگوین، دالماسیا، جنوب روسیه و تمامی مناطق عرب را سیاحت کرده و آنچه را دیده، نوشته است. در نوشته حاضر کوشیده‌ایم با تکیه بر مطالعات کتابخان‌های و بهره‌گیری از روش استقرایی و براساس روایت اولیاء چلبی، گستره و نفوذ زبان فارسی را در مناطق مورد سیاحت او، حتی مکاتبات اداری و دیوانی و زبان محاوره‌ای مردم نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، قرن یازده، اولیاء چلبی، سیاحت‌نامه، حیات فرهنگی

مبانی گرایش به زبان مادری

غلامعلی زارع^۱

حسین فامیلیان^۲

زبان مادری و چندوچون رابطه آن با زبان ملی از دیدگاه‌های گوناگون قابل بحث و بررسی است. آنچه اختصاصاً مسأله و هدف این مقاله است چگونگی نگرش به زبان مادری است، به گونه‌ای که با علاقه به زبان ملی قابل جمع باشد. به‌طور کلی زبان پدیده‌ای متغیر است و مانند دیگر پدیده‌ها می‌میرد و زنده می‌شود، گسترش می‌یابد و کاهش می‌پذیرد، پیشرفت می‌کند و می‌ایستد و گاهی هم پس می‌افتد. در این میان به نظر می‌رسد زبان مادری واقعیتی مسلم است که بایسته و شایسته است در سایه زبان ملی آن را مغتنم شمرده، قدر بدانیم و به‌طور جدی برای حفظ و نگه‌داشت آن اهتمام بورزیم. از نظر نگارندگان، علاقه به زبان مادری، مورد تمایل غرایز طبیعی است و از جانب کشش‌ها فطری و باورهای اعتقادی و ارزش‌های اجتماعی حمایت می‌گردد. برای تبیین موضوع و اثبات مدعا، مسئله را در زیر چند عنوان به نام مبانی «علاقه به زبان مادری» قابل بررسی می‌دانیم. این مبانی عبارتند از: الف) عاطفه؛ ب) هویت قومی؛ ج) امنیت اجتماعی؛ د) پویایی و تکاپو؛ هـ) تقویت زبان و ادبیات ملی. این پژوهش حاکی از این است که زبان ملی و زبان مادری از ابعاد گوناگون به هم وابسته‌اند و درمجموع اهتمام به گویش‌ها و زبان‌های اقلیمی موجب تقویت زبان ملی است.

کلیدواژه‌ها: زبان مادری، زبان ملی، زبان فارسی، مبانی

^۱ دانش‌یار دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی گلستان، zaregholamali@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور مازندران، مرکز محمود آباد

رابطه زبان‌های ایرانی با دیگر زبان‌ها در طول تاریخ

احمدیار مرالوی (شاعر زبان پنجابی) در راه فردوسی طوسی

سیده فلیحه زهرا کاظمی^۱

جهان داورا پادشاهی‌تر است/زمین و زمان ماه و ماهی‌تر است

سرزمین شبه‌قاره هند از دیرباز و به کهن‌سالی تاریخ تمدن بشر و مهاجرت اقوام آریایی، از متأثرترین محدوده‌های جغرافیایی از نفوذ فرهنگ و زبان ایرانی بوده است. پژوهش‌های ژرف و عمیق تاریخی نشان می‌دهد که از آنجاکه اقوام مهاجر به هند شاخه‌هایی منشعب‌شده از آریان‌های نجد ایران بوده‌اند، نه تنها خود حامل بخشی از زبان و فرهنگ و دین باستانی آریان‌ها بودند، بلکه در گذر تاریخ و تعاملات این اقوام با یکدیگر، تأثیرات فراوانی را از فرهنگ و زبان ایرانی گرفته‌اند. بی‌شک از آنجاکه ساکنان سرزمین ایران قابلیت‌های شگرفی را در ایجاد یک سیطره نافذ فرهنگی - زبانی و اقتصادی و حتی نظامی در جهان آندوره داشته‌اند، به‌خوبی توانسته بودند تا استیلایی نرم را در گستره‌ای به شعاع چند قاره بر ملل و سرزمین‌ها برپا سازند که در عصر باستان این خود از توانایی‌های سترگ این قوم فرهیخته حکایت دارد. یکی از حوزه‌هایی که در این پژوهش شامل می‌گردد عرصه زبان هنری و ادبیات پارسی است که می‌توان به‌خوبی رد پای عمیق آن را در سرزمین شبه‌قاره هند و پاکستان دنبال نمود. بزرگ‌مردی چون فردوسی هزار سال پیش در سرزمین مهر و آفتاب و خرد، پا به عرصه وجود گذاشت و گامی بلند و خجسته نهاد تا شاهنامه‌ای را خلق نماید که از محدوده جغرافیا فراتر رود و قرن‌ها بر زبان و ادب سرزمین‌ها و ملل دیگر سلطه یابد، تا آنجا که خود منشأ خلق آثار حماسی و ادبی بزرگی در میان هندوان گردید. شاهکار او از زمان حیاتش تا امروز به هر زبان، روح میهن‌پرستی، انسان بودن، خردورزی و خردمندی را بر می‌دمد و حیات دوباره می‌بخشد. حتی آنان که نه ایرانی‌اند و نه زبان پارسی زبان مادری‌شان است، به‌یاد پهلوان ایرانی نلم فرزندان‌شان را رستم و سهراب می‌نهند و فرهیختگان ادبی‌شان قرن‌هاست که در سرزمین شبه‌قاره به پیروی از آن رادمرد و اثر نامیرایش، تیغ زبان از نیام برکشیده و شاهنامه‌ها خلق

^۱ رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایل سی (بانوان)، لاهور، پاکستان،

dr.faleeha.kazmi@gmail.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کرده‌اند و بر پیروی از او سر به آسمان ادب و هنر می‌سایند. یکی از این دست نمونه‌های بی‌شمار شاهنامه «رنجیت سنگه» اثر احمدیار مرالوی است که رزمیه خود را در ثبت حماسی تاریخ سیک‌ها در عهد رنجیت سینگ (۵۹۱۱-۵۵۲۱ هـ) به‌دستور راجا گلاب سینگ والی جامو و کشمیر در تبعاع از حکیم فردوسی سروده بود.

چو طوسی سخن‌گوی دانش‌سرشت/بیارایم این بزم گه چون بهشت

به‌حکم چنین راجه کامگار/کمر بسته‌ام بر کمر استوار

در این مختصر ما به بررسی جامع و مانعی درباره شاهنامه رنجیت سنگه می‌پردازیم که احمدیار مرالوی به پیروی و تأثر از زبان پارسی و شاهنامه فردوسی و با همان شیوه سرایش و ترتیب‌بندی آن را آغاز نموده و در ادامه به بیان حماسه‌گونه رویدادهای عهد رنجیت سنگه و بعد از مرگ او پرداخته است و سرانجام در هر فصل، اشعاری از ساقی‌نامه را نیز آورده است. بی‌شک نفوذ و ماندگاری اثر حکیم توس، شاعر هندی را بر آن داشته تا برای جاودانه ساختن اثر خود در ساختار اصلی سرایش رزمیه مذکور کاملاً از شاهنامه فردوسی تقلید و باتوجه‌به وقوع اثر در جغرافیایی دیگر گاه‌گاه اشعار را با نام‌ها و مصطلحات هندی و پنجابی آرایش داده و باز به تقلید آشکار از ترکیب‌بندی و فصل‌گشایی‌ها از شاهنامه فردوسی اقتباس و تبعیت نموده است.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، احمدیار مرالوی، رنجیت سنگه، تاریخ

نوعی فعل مضارع در زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی

جهاندوست سبزی‌پور^۱

در زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی ازجمله تاتی، تالشی و هرزنی نوعی فعل مضارع وجود دارد که در اول آنها وند تصریفی $b(v)$ ظاهر می‌شود. مانند $ba-\check{s}-im$ (می‌روم - تالشی مرکزی)، $ba-b\ddot{a}st-emun$ (می‌بندیم - تاتی کلاسور)، $b\ddot{o}-\ddot{o}ten$ (می‌گویم - هرزنی). این ساخت مضارع که در اولش وند مذکور می‌آید، و امروزه در حال تبدیل شدن به فعل آینده است، در زبان فارسی نیز سابقه‌هایی دارد که در شاهنامه نمونه‌اش فراوان است. مانند:

فریدون چنین پاسخ آورد باز/ که گر چرخ دادم دهد از فراز

ببرم پی اژدها را ز خاک/ که گر اژدها را کنم زیر خاک (شاهنامه، ضحاک/ ۲۳۵-۲۳۶)

بشویم جهان را ز ناپاک پاک/ بشویم شما را سر از گرد پاک (شاهنامه، ضحاک/ ۲۶۵)

هدف این مقاله شناسایی این فعل مضارع است که در زبان‌های ایرانی در مورد آن کمتر بحث شده است. قراین نشان می‌دهد که در زبان‌هایی که دارای این نوع مضارع هستند، مضارع دیگری نیز به کار می‌رود، یعنی در آنها (علاوه بر مضارع التزامی) دو نوع مضارع، وجود دارد که یکی از آنها معنای واقعی مضارع یعنی حال و دیگری معنای آینده (نزدیک یا دور) را می‌رساند. این نوع از مضارع امروزه در زبان فارسی به کار نمی‌رود، اما در زبان‌های تاتی، هرزنی و تالشی نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، ساخت‌واژه، زبان تاتی، زبان تالشی، زبان هرزنی، فعل مضارع، شاهنامه فردوسی

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

جنسیت دستوری در گویش‌های ایرانی: بررسی گویش جوشقانی از ناحیه مرکزی ایران

مهدی سبزواری^۱

جنسیت از مقولات دستوری است که در برخی از زبان‌های دنیا در ساخت‌های دستوری و به‌خصوص بر روی اسامی عام نمود دارد که نمونه بارز آن در زبان آلمانی و به‌صورت حرف تعریف مذکر، مونث و خنثی است، درحالی‌که در زبان انگلیسی جنسیت نمود ندارد. به‌دنبال تقسیم‌بندی جنسیتی اسامی در این دسته از زبان‌ها، در کل نظام صرفی - نحوی آنها تغییراتی در جایگاه فاعلی، مفعولی، اضافی و مطابقه به وجود می‌آید. در زبان فارسی معیار جنسیت وجود ندارد و پارامتری فعال نیست. با رجوع به گویش‌های نواحی مرکزی و مشخصاً گویش جوشقانی می‌توان ردی از وجود جنسیت در اسامی این گویش یافت. باتوجه‌به قرابت این گویش با زبان‌های پهلوی و این نکته که گویش‌های این ناحیه را «فرس قدیم» می‌خوانند، می‌توان گفت این گویش‌ها حدفاصل زبان پهلوی و فارسی کلاسیک هستند و جنسیت دستوری به‌تدریج در روند تحول و تغییرات از فارسی میانه تا فارسی امروزی حذف شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که در پیشینه زبان فارسی و گویش‌های منشعب از آن جنسیت دستوری نمود دارد که نکته‌ای در خور توجه است و تاکنون به آن پرداخته نشده است. گویشی که در جوشقان قالی رایج است با اندکی اختلاف از شمال تا نزدیکی کاشان و دلیجان از طرف شرق تا نطنز و بادرود و از طرف جنوب در میمه و وزوان تکلم می‌شود. این پژوهش گویش جوشقانی را به جهت وجود یا نبود جنسیت دستوری و تأثیر احتمالی آن بر کل نظام دستوری این گویش بررسی و توصیف می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جنسیت دستوری، گویش جوشقانی، فارسی میانه

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور استان تهران، mehdiasabz@hotmail.com

مقایسه شباهت‌های واژگانی زبان لکی با بعضی دیگر از زبان‌ها و گویش‌ها

علی ستاری^۱

در این مقاله به شباهت‌های واژگانی زبان لکی با زبان پهلوی، فارسی میانه، فارسی نوین، زبان آذری باستان و انگلیسی پرداخته شده است. همچنین به بعضی آواهای لکی که به زبان‌های کهن نزدیک، اما با زبان فارسی نوین تفاوت دارند اشاره شده است. در این مقاله درباره تحول زبان فارسی باستان و خصوصاً تحول فارسی میانه به فارسی نوین بحث شده و در کنار این‌ها مثال‌هایی از زبان لکی آورده شده است. با مقایسه واژگان این زبان‌ها و واژگان لکی نشان داده شده است که زبان لکی زیاد تغییر نکرده و نزدیکی خود را با این زبان‌ها که از زبان‌های کهن ایرانی هستند حفظ کرده است. در آخر بعضی از واژه‌های مشترک لکی و انگلیسی ارایه شده اند. این دو زبان از زیرشاخه‌های درخت خانوادگی هندواروپایی هستند و از آنجایی که زبان انگلیسی زبانی جهانی است و در امور روزانه و در کلاس‌های درس با آن سرو کار داریم این مقابله‌ها و پرداختن به شباهت‌ها و تفاوت‌های بین آنها می‌تواند از نظر زبان‌شناسی و آموزش زبان مهم باشد.

کلیدواژه‌ها: لکی، شباهت واژگانی، گویش، فارسی باستان، تحول زبان

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور تهران، مدرس دانشگاه‌های لرستان و پیام نور،

sephrsina.ir@gmail.com

بررسی ساختار فعل‌های گذشته، حال و آینده در دو گویش ولاتی و کلیمیان اصفهان

سیمین سدهی^۱

شهلا رقیب‌دوست^۲

گویش ولاتی در گذشته در کل منطقه ورنوسفاداران شهرستان خمینی‌شهر، واقع در استان اصفهان، تکلم می‌شده است، ولی متأسفانه همچون بسیاری از گویش‌ها و متأثر از عوامل مختلف تا حد قابل‌توجهی روبه زوال و فراموشی نهاده، به‌طوری‌که امروزه کاربرد آن تنها به بولگان، یکی از پنج منطقه ورنوسفاداران، محدود گشته است. در تحقیقی که توسط اسماعیلی (۱۳۷۹) انجام شده است به دسته‌بندی درونی گویش‌های ایران مرکزی و گروه‌بندی مشترک گویش ولاتی با گویش کلیمیان اصفهان اشاره گردیده است. از آنجاکه هیچ‌گونه سند مکتوبی دال بر مقایسه زبان‌شناختی این دو گویش یافت نشده است، در تحقیق حاضر مقوله ساختار افعال دو گویش ولاتی و کلیمیان اصفهان به‌منظور یافتن وجوه اشتراک و تمایز آنها انتخاب گردید و به‌دلیل گستردگی موضوع، صرفاً صورت‌های حال اخباری، حال التزامی، حال مستمر، آینده و گذشته ساده مورد بررسی قرار گرفت. به‌منظور گردآوری داده‌ها، فهرستی از صورت‌های متعدد افعال گویش ولاتی تهیه گردید که به‌صورت شفاهی از دو گویشور زن ۴۱ و ۷۰ ساله و یک گویشور مرد ۷۲ ساله و به‌صورت کتبی از یک گویشور مرد ۴۷ ساله با میزان تحصیلات دیپلم به دست آمد. پس از آن، داده‌های حاصل ابتدا با داده‌های اسماعیلی (۱۳۷۹) مطابقت داده شد و سپس با پرسش از سعید بیابانکی، شاعر به‌نام گویش ولاتی، تکمیل و سرانجام آوانگاری گردید. درمورد افعال گویش کلیمیان اصفهان، الگوی ارائه‌شده توسط کلباسی (۱۳۷۳) مبنای پژوهش قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن بود که ساختار افعال در سه زمان گذشته، حال و آینده در هر دو گویش ولاتی و کلیمیان اصفهان مشابه یکدیگر است. تشابه جالب دیگر آن است که در هر دو گویش، شیوه ساخت افعال لازم و متعدی تنها در زمان گذشته متفاوت است. به بیان دقیق‌تر، در ساخت افعال لازم از شناسه فعلی و در ساخت افعال متعدی از ضمیر

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبایی

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

فاعلی پیوسته، که بین وند وجه و ستاک گذشته قرار می‌گیرد، استفاده می‌شود. این یافته می‌تواند نشان از وجود نظام ارگتیو در ساختار افعال گذشته این دو گویش داشته باشد. تفاوت بارز این دو گویش در ساخت افعال مربوط به عملکرد فرایندهای واژ - واجی گوناگون می‌شود که به تمایز آوایی برخی صیغه‌های دو گویش از یکدیگر منجر شده است (مانند صورت سوم شخص جمع زمان گذشته ساده به معنای «گشتند» *begatâynd* *be-gatâ-end** در گویش ولاتی و *begartand* *be-gartâ-end** در گویش کلیمی). همچنین، تفاوت در الگوی هجایی برخی از صیغگان نظیر وجود خوشه سه‌همخوانی در سوم شخص جمع گذشته ساده فعل لازم در گویش ولاتی دیده می‌شود که در گویش کلیمیان اصفهان به چشم نمی‌خورد. در مجموع، شباهت قابل‌ملاحظه ساخت افعال انتخاب‌شده در دو گویش به حدی است که فرضیه ریشه تاریخی مشترک آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: گویش ولاتی، گویش کلیمیان اصفهان، ساختار فعل، فعل لازم، فعل متعدی

رابطه زبان ایرانی با زبان پنجابی در طول تاریخ

محمد سرفراز ظفر^۱

تاریخ‌نویسان و محققان متفق‌القول‌اند که آریایی‌ها بعد از ترک وطن خود به‌صورت گروه‌ها به نکات مختلف جهان روی آوردند. مردمانی که به شمال غرب ایران رسیدند، به دو گروه تقسیم شدند. گروهی در پنجاب (سپت سندهو/هفت هندو) وارد شدند و گروه دیگری در ایران متوطن شد. درین شک نیست که زبان آریایی‌ها یکی بود. اما با مرور زمان و همچنین در نتیجه اختلاط با مردم بومی، در زبان آنها تغییراتی بوجود آمد و بالاخره به‌طور کلی از یکدیگر جدا و مختلف شد. بعد از حمله داریوش به پنجاب در سال ۵۱۲ ق. م. که تا رود ستلج مرزهای قلمرو خود را وسعت بخشید، برقرای روابط و پیوند دو ملت، زبان و ادبیات این سرزمین تحت تأثیر قرار گرفت. روابط دو ملت وقتی استوارتر گردید که سلوکس (پادشاه ایران) در سال ۳۰۵ ق. م. دختر خود را به ازدواج پادشاه پنجاب، چندرا گوپتا، در آورد. سپس در عهد انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م.)، برزویه به پنجاب آمد و هنگام برگشت کتاب معروف «پنج تنترا» را به همراه برد که امروز به‌نام «کلیله و دمنه» شهرت دارد. همین امر بیانگر روابط فرهنگی و ادبی دو ملت در آن عهد می‌باشد. بعد ورود اسلام در ایران و از راه ایران به پنجاب غیر از روابط بیشتر مابین ملت‌های پنجاب و ایران، زبان مردم پنجاب (پنجابی) تأثیر فوق‌العاده‌ای از فارسی گرفت. تمام دانشمندان و صوفیا که از ایران مهاجرت کردند، در پنجاب سکونت گزیدند و مردم را به دین مبین اسلام دعوت کردند و به رشد و هدایت پرداختند. در نتیجه نه فقط در زبان این منطقه تأثیری وارد شد، بلکه با اختلاط مردم، زبان دیگری بوجود آمد که موسوم به «اردو» می‌باشد و زبان ملی پاکستان است.

کلیدواژه‌ها: سرزمین پنجاب، روابط مردم پنجاب و ایران از لحاظ نژادی، سیاسی و فرهنگی

^۱ دانشگاه ملی زبان‌های نوین، اسلام آباد، پاکستان

بررسی مقابله‌ای ویژگی‌های دستوری در گونه‌های زبانی شمال استان خوزستان و فارسی معیار

مهناز سعیدی^۱

ایران کلباسی^۲

گویش‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی اجتماعی است که به مطالعه گونه‌های نظام‌مند زبان می‌پردازد. از آنجا که اکثر گونه‌های زبانی کشورمان نسبت به زبان فارسی معیار اعتبار اجتماعی و گویشوران کمتری دارند، همواره با خطر نابودی این گونه‌های زبانی روبه‌رو هستیم. همچنین باتوجه به اینکه زبان و گویش هر قوم آینه تمام‌نمای فرهنگ و هویت آن قوم به شمار می‌رود و هر گویش بخشی از میراث فرهنگی بشری است، حفظ، ثبت و ضبط و بررسی گویش‌ها امری ضروری است. پژوهش حاضر کوششی است در راه شناخت و بررسی ویژگی‌های دستوری (صرفی و نحوی) گونه‌های زبانی شمال استان خوزستان و مقایسه آنها با فارسی معیار. نگارندگان کوشیده‌اند ضمن جمع‌آوری نمونه‌ها و داده‌های گونه‌های زبانی ۲۰ روستا در شمال استان خوزستان از طریق مصاحبه و ضبط صدای گویشوران، با تجزیه و تحلیل داده‌ها به توصیف ویژگی‌های صرفی و نحوی و آرایش و ترتیب اجزای کلام در سطح جمله به‌صورت همزمانی بپردازد. هدف از این پژوهش پی بردن به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین این گونه‌های زبانی و فارسی معیار است. این گونه‌های زبانی شامل دزفولی، لری و بختیاری است. چارچوب نظری این پژوهش ساخت‌گرایی است که زبان را به‌صورت یک نظام و به‌طور همزمانی مورد بررسی قرار می‌دهد. سوسور که این نظریه را مطرح کرد هدف مطالعات زبان‌شناختی را توجه به نظام زیربنایی قرارداده‌ها (واژه‌ها و دستور زبان) می‌دانست که به‌موجب آن نشانه (واژه - واحد اصلی معنا) می‌تواند معنا داشته باشد. پس از بررسی و توصیف داده‌ها و مقایسه آنها با فارسی معیار می‌توان نتیجه گرفت که آرایش اجزای جمله در این گونه‌های زبانی به‌صورت فاعل + مفعول/متمم + فعل است و با فارسی معیار تفاوتی ندارند. ولی از نظر صرفی تفاوت‌هایی با فارسی معیار دارند.

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، آموزش و پرورش استان خوزستان،

mahnaz_aseman@yahoo.com

^۲ استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، I_kalbassi@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: گویش‌شناسی، گونه زبانی، فارسی معیار، ساخت نحوی، صرف

فرآیندهای واجی در واکه‌های گویش لری بالاگریوه

آرزو سلیمانی^۱

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۲

در این مقاله به بررسی برخی فرآیندهای واجی موجود در واکه‌های گویش لری بالاگریوه می‌پردازیم. لری بالاگریوه یکی از دو لهجه رایج گویش لری در شهر خرم‌آباد، مرکز استان لرستان است. داده‌های پژوهش از طریق چهار ساعت مصاحبه با چهار گویشور، هر یک به مدت یک ساعت گردآوری شده است. یکی از نگارندگان نیز گویشور این گویش محسوب می‌شود. داده‌ها بر مبنای الفبای بین‌المللی IPA آوانگاری شده است و روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است. پس از بررسی داده‌ها، فرآیندهای واجی واکه‌ای شناسایی شده و در چارچوب واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی خودواحد ارائه شده‌اند. بررسی داده‌ها نشان داد که فرآیندهای واجی واکه‌ها عبارتند از درج، ارتقاء واکه، کشش جبرانی، پیشین‌شدگی واکه و کوتاه‌شدگی واکه. بدین‌سان، هرگاه همخوان‌های روان [r] و [l] در خوشه‌های دوهمخوانی به‌عنوان عضو دوم ظاهر شوند، یک واکه [E] بین خوشه دو همخوانی درج می‌شود. واکه پسین و افتاده [ə] در محیط قبل از همخوان خیشومی به واکه افراشته [u] تبدیل می‌شود. همخوان‌های چاکنایی در مجاورت یک همخوان در خوشه دوهمخوانی به‌عنوان عضو اول و همچنین در توالی دو همخوان در مرز هجا، به‌طوری که همخوان چاکنایی پایانه هجای اول باشد، حذف می‌شوند و به دنبال آن به‌دلیل حفظ زمان‌بندی واژه در لایه زمان‌مند در واکه هسته کشش جبرانی صورت می‌گیرد. هرگاه در یک هجای واحد واکه کشیده [A] در بافت پیش از همخوان سایشی چاکنایی [h] قرار بگیرد، یک جایگاه زمان‌مند خود را از دست می‌دهد و کوتاه می‌شود. واکه پسین و کشیده /u/ در بافت‌های مختلف به واکه پیشین /i/ تبدیل می‌شود.

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء، asoleimani1@yahoo.com

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، akord@modares.ac.ir

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: فرآیند واجی، گویش، لری بالاگریوه، درج، ارتقاء واکه، کشش جبرانی، کوتاه-شدگی واکه

ماندگاری برخی واژه‌های فارسی کلیله و دمنه درگویش بویراحمدی

کشواد سیاهپور^۱

بویراحمد نام یک قوم است که از طوایف و تیره‌های متعدد تشکیل یافته است. استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی، در جنوب غربی ایران، که زمانی جزیی از فارس بزرگ بود، محل سکونت بویراحمدی‌ها است. طوایف تشکیل‌دهنده بویراحمد، برخی قدیمی و ایرانی اصیل هستند، و بعضی مهاجر و انیرانی. به‌رغم این، تمام آنان، از مسکونان قدیم گرفته تا مهاجران جدید، از فرهنگ و رسوم ساکنان ایرانی منطقه (خاصه ایران پیش از اسلام) تأثیر عمیق و عمومی پذیرفته، و درواقع یک ایرانی اصیل گردیده‌اند. بی‌تردید، زبان و گویش مردم منطقه که بازمانده پارسی باستان و میانه است، از مهمترین و مبرزترین فرهنگ ماندگار و مؤثر این قوم است که بر مهاجران غیرایرانی مثل سادات که می‌بایست مهاجران شبه جزیره عربستان محسوب شوند تأثیر قطعی و لایتغیر گذاشته و آنان را جزئی جداناپذیر از ساکنان قدیمی منطقه نموده است. امروزه، همگی سادات مسکون در کهگیلویه و بویراحمد به گویش محلی که مشهور به لهجه لری است سخن می‌گویند. درهرحال، هسته اصلی و اولیه بویراحمد و ساکنان آن، از عهد باستان تاکنون نسل‌به‌نسل و سینه‌به‌سینه بخشی از فرهنگ و زبان قوم را محفوظ و انتقال داده است. با وجودی که پس از انقلاب، شهرنشینی عامه مردم، از عشایر گرفته تا روستا، و نیز وفات پیران قوم سایه سنگین و ویرانگری بر گویش بویراحمد افکنده است، نگارنده با عشق و علاقه وافر و جدیت در تحقیق، درصدد گردآوری واژه‌های بومی برآمده و بخشی از آن را انجام داده است. آنچه در این مقاله ارائه شده، نمونه‌ای از موارد قابل ذکر و ارزشمند است که امید می‌رود مورد پسند محققان و علاقمندان واقع گردد. در کلیله و دمنه، بعضی واژه‌های فارسی مضبوط است که اکنون متروک و تقریباً از رده خارج گشته اند. باین‌حال، نمونه‌هایی از آن هنوز در گویش بومی بویراحمد استعمال و استفاده می‌گردد، از جمله **انگِشت** (= زغال)، **پوز** (= پوزه =

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

دهان و فک)، **خسران** (= پدر زن، مادر زن، پدر شوهر، مادر شوهر)، **سرو** (= شاخ)، **سله** (= سبد، زنبیل)، **شوی** (= شوهر)، **کت** (= تخت = تخته)، **میره** (= شوهر)، **هیون** (= حیوان). واژه‌های مذکور تا پیش از انقلاب در نزد همه مردم منطقه، مرسوم و متداول بود. اکنون نیز در مناطق روستایی و عشایری و نزد پیران و میانسالان، معمول و مورد استفاده است. در این مقاله، علاوه بر ریشه‌شناسی واژه‌های مزبور، به موارد صرفی و نحوی و نیز خاستگاه و جایگاه استفاده و استعمال آنها در نزد مردم منطقه، اشارت و تبیین و تحلیل خواهد شد.

ریشه‌شناسی شماری از واژگان گویش تاتی خلخال

رویا سیفی^۱

جهان دوست سبزلعلی‌پور^۲

گویش تاتی خلخال از گویش‌های ایرانی نو شمال غربی است که به‌صورت جزیره‌های زبانی در روستاهای شهرستان خلخال استان اردبیل واقع در شمال غرب ایران رواج دارد. بنابر شواهد زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی این گویش گویا بازمانده زبان آذری باستان است که خود آن نیز بازمانده زبان مادی، یکی از زبان‌های ایرانی باستان است. در این نوشتار شماری از واژگان گویش تاتی خلخال (همانند: *nečīr* «بز کوهی» > ایرانی آغازین: *naxu-scarya* «شکار برتر»، *âver* «آبستن» > ایرانی آغازین: **ā-puθra* «پسردار»، *tuška* «بز ماده» > ایرانی آغازین: **turš-ka* «برنده»، *hīra* «قسمتی از ساختمان که شبیه بالکن مسقف است یا طاقچه ماندی دارد که روی آن می‌نشینند» > ایرانی آغازین: **šaiθra* «قامت‌گاه»، *sər* «سرخ» > ایرانی آغازین: **suxra* «سرخ»، *andiz* «دژ طبیعی» > ایرانی آغازین: **hama* «دارای دیوارهای همانند»، *kav* «کبود» > ایرانی آغازین: **kapauta* «آبی»، *dīdzā* «نگاه کردن» > ایرانی آغازین: **darsa* «ماده مضارع، دیدن» > **daršta* «صفت مفعولی گذشته که بازمانده آن در زبان‌های ایرانی به‌عنوان ماضی به کار

^۱ دانش‌آموخته فرهنگ و زبان‌های باستانی

^۲ استادیار دانشگاه آزاد رشت

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

می‌رود» و ...) از دیدگاه ریشه‌شناسی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. هدف از انجام این پژوهش بررسی گوشه‌هایی از ریشه‌شناسی واژه‌های گویش تاتی برای روشن ساختن برخی از نکات مبهم تاریخ و فرهنگ گویشوران تاتی است و همچنین مهر تأییدی بر یافته‌های ایران‌شناسان در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی می‌زند. روش به‌کاررفته در ریشه‌شناسی این واژه‌ها بدین صورت است که در مورد هر واژه، نخست براساس شواهد زبانی در خود گویش ساخت اشتقاقی واژه و دگرگونی‌های آوایی رخ داده در گذر زمان توضیح داده خواهد شد و سپس بنابر واژه‌های برابر یا هم‌ریشه در دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی و زبان‌های هندواروپایی به ریشه‌شناسی واژه و بازسازی صورت ایرانی آغازین و هندواروپایی آغازین آن پرداخته خواهد شد. برای آوانویسی واژه‌های تاتی از روش آوانویسی سبزعلی‌پور (۱۳۹۰) و برای آوانویسی صورت‌های بازسازی‌شده ایرانی آغازین از روش آوانویسی مایرهور (۱۹۹۲) استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: گویش، تاتی خلخال، ایرانی آغازین، ریشه‌شناسی

نقد و بررسی بعضی اصطلاحات و نشانه‌های فرهنگی مشترک زبان ترکی، فارسی، قزاقی از لحاظ زبان‌شناسی فرهنگی

زبیده شادکام^۱

تا کشف نیروی بخار روابط اقتصادی و تجارتي بین غرب و شرق و یا قاره اروپا و آسیا توسط جاده ابریشم صورت می‌گرفت. در مسیر جاده ابریشم همزمان با تجارت، ردوبدل فکری و عنصرهای فرهنگی هم انجام می‌شد. جاده ابریشم سرچشمه درآمد و روابط اقتصادی اقوام ساکن منطقه بود. به این سبب بین ملت‌هایی که در گذر جاده ابریشم زندگی می‌کردند، ارزش‌های فرهنگی - زبانی و اعتقادی مشترک بوجود آمد. اقوام ترک‌نژاد که در طول تاریخ در آسیای میانه زندگی می‌کردند، با ملت‌ها و دولت‌های همسایه روابط عمیق فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داشتند. نتایج این روابط متقابل به مرور زمان در زبان و فرهنگ این مردم به صورت اصطلاحات، قالب‌های زبانی و آداب و رسوم انعکاس پیدا می‌کند. بعد از کشف نیروی بخار، روابط تجاری در دنیا با کمک کشتی و قطار انجام گرفت و رونق جاده ابریشم و اهمیت اقتصادی و آمیزش فرهنگی این ملت‌ها به مرور زمان کاسته و در نهایت از بین می‌رود. یکی از فرهنگ‌هایی که با جاده ابریشم در بین مردم آسیای میانه به طور گسترده رواج پیدا کرده بود را می‌توان گفت که فرهنگ و زبان ایران بود. عناصر فرهنگی ایران از طریق ادبیات فارسی، کارها و هنرهای دستی هنرمندان ایرانی و آثار معماری که تا حال حاضر در بسیاری از مناطق مختلف آسیای میانه مخصوصاً جنوب قزاقستان دیده می‌شود بر این موضوع دلالت می‌کنند. تأثیر زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و زبان ملت قزاق را در آثار ادبی، فلسفی، دینی و علمی قزاق‌ها به طور واضح حس می‌شود. در این مقاله ما سعی می‌کنیم که (۱) دلایل شکل‌گیری این اصطلاحات فرهنگی - زبانی؛ (۲) خصوصیات و کاربردهای این اصطلاحات فرهنگی - زبانی؛ و (۳) نقش دین و فاکتورهای دیگر را در شکل گرفتن و کاربرد این اصطلاحات فرهنگی - زبانی در زبان قزاقی از لحاظ زبان‌شناسی فرهنگی تحلیل بکنیم.

کلیدواژه‌ها: کاربرد و شکل‌گیری اصطلاحات فرهنگی مشترک، زبان ترکی، فارسی، قزاقی

^۱ دانشگاه ملی الفارابی قزاقستان، zubaida.68@gmail.com

بررسی ساختار تصریفی فعل در گویش کاشمیری و مقایسه آن با زبان فارسی

شاداب شریعت پناه^۱

آرزو نجفیان^۲

کاشمیری یکی از گویش‌های خراسانی است که در شهرستان کاشمر در جنوب غربی استان خراسان رضوی و در حدود ۲۴۰ کیلومتری شهر مشهد تکلم می‌شود. دستگاه فعل در این گویش همانند بیشتر گویش‌های خراسانی در قیاس با فارسی معیار از امکانات متنوع‌تری برخوردار است. هدف این مقاله توصیف ساختمان فعل در گویش کاشمیری و مقایسه آن با ساختمان فعل در فارسی معیار است. مواد زبانی این تحقیق از طریق مصاحبه، مشاهده و ضبط گفتار گویشوران هنجار فراهم شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که دستگاه فعل در گویش کاشمیری در مقایسه با فارسی معیار تفاوت‌های ساختاری دارد، از جمله این که در ساخت فعل ماضی ساده برای سوم شخص مفرد، شناسه فعل /eg/ است؛ در حالی که در فارسی معیار این نشانه صفر است. گاهی به همراه فعل ماضی استمراری و ماضی بعید نیز شناسه فعل /eg/ دیده می‌شود. گویش کاشمیری ساختار ویژه‌ای برای آینده ندارد و مضارع اخباری برای آینده نیز به کار می‌رود. شایان ذکر است که در ساخت فعل مجهول در گویش کاشمیری به جای مصدر «شدن» از مصدر «رفتن» استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گویش کاشمیری، فارسی معیار، ساخت‌واژه، تصریف، فعل

^۱ دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور تهران، sshariatpanah@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، najafian.pnu.yahoo.com

بررسی پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی در سه دوره باستان، میانه و نوین در قالب نظریه پادتقارن پویا

احمد رضا شریفی پور شیرازی^۱

در پژوهش حاضر، پارامتر ضمیراندازی با بهره‌گیری از برنامه کمینه‌گرا (چامسکی، ۱۹۹۵؛ ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲) و در قالب نظریه پادتقارن پویا (مورو، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۴) در سه دوره مختلف زبان فارسی (باستان، میانه و نوین) مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقوله ضمیراندازی را می‌توان با شکل‌گیری بند کوچک (SC) (که حاصل ادغام یک DP و یک VP است) و نهایتاً تشکیل نقطه تقارن، در ارتباط تنگاتنگی دانست (مورو، ۲۰۰۰). بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که در زبان‌های فارسی باستان، میانه و نوین، که هر سه از زبانی‌های ضمیرانداز به حساب می‌آیند، پارامتر ضمیراندازی حاصل خنثی شدن نقطه تقارن و نهایتاً رعایت اصل تناظر خطی (LCA) در صورت آوایی است. این خنثی‌سازی با جابجایی یکی از بنیان‌های سازنده نقطه تقارن [DP و یا VP] و یا حذف آن (در مورد ضمیر پنهان (pro) که یک ضمیر ضعیف، و نه یک مقوله تهی، به حساب می‌آید)، به وقوع می‌پیوندد. از این‌رو، می‌توان گفت که تنها دلیل جابجایی آزادانه فعل و فاعل و همچنین توانایی در حذف ضمیر خارج از بافت در این زبان‌ها، وجود نقطه تقارن و تلاش در جهت شکستن آن است. در همین راستا، بر خلاف مورو (۲۰۰۰) و از آنجاکه پذیرش ردِ بجا مانده از حرکت، منجر به تخطی از شرط شمول (inclusiveness condition) (چامسکی، ۱۹۹۵) می‌گردد، هیچ‌گونه ردِ به‌جا مانده از سازه حرکت داده‌شده، مورد قبول نیست. در عوض بر طبق ادعای «نظریه نسخه‌برداری حرکت» (movement copy theory of) (چامسکی، ۱۹۹۵؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۴)، حذف می‌گردد. به دلیل آنکه ادغام می‌تواند به شکل‌گیری ساختی نیز منجر شود که تحت هیچ عنوان فرافکنی از هسته به شمار نمی‌آید (مورو، ۲۰۰۰)، جایگاه اصلی فاعل را می‌توان در زیر بند کوچک به حساب آورد. همچنین Spec, TP و Spec, FP جایگاه اصلی جهت فرود DP در نظر گرفته شده‌اند و Spec, Top نیز به‌عنوان آخرین مکان برای فرود، مورد نظر است.

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، asharifipur@gmail.com

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، پارامتر ضمیراندازی، برنامه کمینه‌گرا، نظریه پادتقارن پویا، اصل تناظر خطی، بند کوچک، نقطه تقارن، شکست تقارن، جابجایی آزادانه فعل و فاعل، ضمیر پنهان

بررسی و مقایسه آواها در گویش تالشی و زبان فارسی معیار

شهین شیخ^۱

گویش تالشی که امروزه در برخی از شهرهای استان گیلان مانند فومن، صومعه‌سرا، ماسال و شاندرمن، رضوان‌شهر، تالش و آستارا بدان تکلم می‌شود، گذشته‌ای بس کهن دارد. بررسی و مقایسه این گویش با گویش‌های دیگر و همچنین با زبان فارسی معیار نشان می‌دهد که چگونه برخی از آواها یا واژگان در زبان فارسی معیار تحول یافته‌اند، درحالی‌که این تحولات یا در گویش‌ها رخ نداده و یا میزان آن بسیار کمتر بوده است. از طرف دیگر از آنجایی که زبان رسمی و مکتوب کشورمان فارسی معیار است، اکثر گویش‌های ما در معرض نابودی هستند. به‌ویژه آنکه در بسیاری از شهرها از جمله شهرهای استان گیلان، اکثر گویشوران با فرزندان خود به زبان فارسی تکلم می‌کنند. زبان فارسی معیار تنها زبان علمی، رسمی و ادبی کشورمان است و زبانی است که از اعتبار اجتماعی خاصی برخوردار است. به‌طوری که یک گویشور همواره سعی می‌کند، گویش خود را به آن نزدیک کند. آن‌چنان‌که امروزه در بسیاری از گویش‌ها واژه‌های بسیار زیادی از زبان فارسی معیار جایگزین واژه‌های اصلی شده است. اکثر گویش‌ها نیز همچون گویش تالشی دارای آثار مکتوب نیستند و گویشوران به‌ویژه قشر تحصیلکرده ترجیح می‌دهند که کمتر از آن استفاده نمایند و تنها استفاده از این گویش را در محیط محدود خانه آن‌ها با افراد متعلق به نسل‌های گذشته به کار برند و در اجتماع و سایر نهادها از زبان فارسی استفاده نمایند. بر این اساس در این مقاله مجالی یافتیم که به بررسی و مقایسه آواها (همخوان‌ها و واکه‌ها) در گویش تالشی و فارسی معیار بپردازیم. با بررسی داده‌های متفاوت و قضاوت اهل زبان، در گویش تالشی واکه کوتاه /o/ تمایز واجی ندارد و تمامی واج‌های /o/ فارسی در گویش تالشی به‌صورت [u] تلفظ می‌شوند. واکه مرکزی /ə/ نیز برخلاف زبان فارسی معیار در این

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور، shsheikh226@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

گویش تمایز واجی دارد. در ادامه به بررسی و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های برخی فرایندهای واجی از جمله همگونی، حذف و درج آواها در گویش تالشی و زبان فارسی معیار پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: گویش تالشی، زبان فارسی معیار، آواها، فرایندهای واجی، همگونی، حذف، درج

بررسی وام واژگان ایلامی کتیبه‌های هخامنشی

مهتاب صالح^۱

فهرست ریچارد هلک از وام‌واژه‌های فارسی باستان در کتاب «الواح باروی تخت جمشید» مفصل است و نشان از وام‌گیری گسترده واژگان، مفاهیم و عناصر فرهنگی فارسی باستان در نوشته‌های ایلامی تخت جمشید دارد. این فهرست از واژگان مشخص و قطعی فارسی باستان چون duvara «در»، patikara «پیکره» و bāji «مالیات»، گرفته تا واژگان برپایه ریشه اوستایی چون aštama «هشتم»، Atar-vaxš «نگهبان آتش» و غیره و آشکارتر از همه نام‌های ۱۲ ماه سال را شامل می‌شود. از آنجا که زبان فارسی باستان به صورت گفتاری در پایتخت هخامنشیان به کار می‌رفته و بیشتر کارکنان و کاتبان دستگاه اداری بارو و خزانه تخت‌جمشید پارسی بوده‌اند تا ایلامی، جاری شدن سیل واژگان فارسی باستان در متون ایلامی هخامنشی قابل پیش‌بینی است. اما کتیبه‌های هخامنشی نیز از وجود وام‌واژگان زبان‌های دیگر به ویژه ایلامی عاری نیست. در مقاله حاضر وام‌واژگان ایلامی در کتیبه‌های شاهان هخامنشی جست و جو و بررسی شده است. گرچه در نگاه نخست شمار این واژگان از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند و زبان‌شناسان برخی از آنها را واژگانی آرامی، سومری و اکدی دانسته‌اند، ولی واقعیت آن است که این واژگان را نیز پارسیان با واسطه زبان ایلامی به وام گرفته و در نوشته‌های خود به کار برده‌اند. از این‌رو، این فهرست هر دو دسته وام واژگانی با اصل ایلامی و آنها که زبان ایلامی، زبان واسطه وام‌گیری آنها بوده است را دربرمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: وام‌واژه، فارسی باستان، ایلامی، ایلامی هخامنشی، کتیبه، پارس

^۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی و پژوهشگر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

درباره ریشه چند واژه گیلکی (از گونه گویشی شرق گیلان)

نرجس بانو صبوری^۱

بلقیس روشن^۲

گویش گیلکی که یکی از گویش‌های ایرانی نو است، در شمار گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی غربی شمالی است که در حاشیه جنوب غربی دریای خزر در بخش وسیعی از گیلان و قسمت‌هایی از مازندران رواج دارد. این گویش به دو گونه اصلی شرق (بیه‌پیش) و غرب (بیه‌پس) تقسیم می‌شود که از منظر ساخت‌واژی و آوایی با یکدیگر تفات عمده دارند. در پژوهش حاضر به بررسی ریشه‌شناختی چند واژه گیلکی از گونه گویشی شرق گیلان پرداخته شده است. این واژه‌ها عبارتند از /əvurməs(t)ən/ «گریستن»، /dəbuskay/ «بسته کوچک»، /dəfārsə/ «شکافته‌شده، آوارشده»، /fəkələs(t)ən/ «فرو ریختن، آوار شدن»، /fuxās(t)ən/ «فرو کردن، چپاندن»، /hu/ «آن»، /ivindəs(t)ən/ «یافتن، مشاهده کردن»، /jəzərnəs(t)ən/ «عصبانی کردن، تحریک کردن»، /jivištən/ «انداختن، فرار کردن»، /mijika:lə/ «آب‌چشم، اشک»، /pəx/ «هموار، مسطح»، /towada:n/ «پرتاب کردن، انداختن»، /tušk/ «هسته»، /vātə/ «سخن گفته‌شده» و /vaze:n/ «لباس پوشیدن». در هر مدخل، ریشه‌های ایرانی باستان و هندواروپایی واژه و برابر یا هم‌ریشه آن در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی آورده شده و ساخت اشتقاقی و تحولات واجی واژه در گویش گیلکی توضیح داده شده است. همچنین به صورت‌های متفاوت واژه در گونه‌های مختلف گویش گیلکی اشاره شده است. داده‌های این پژوهش به شیوه میدانی و نیز با استفاده از شم زبانی یکی از نگارندگان فراهم آمده و واج‌نوشت داده‌ها براساس شیوه و نشانه‌های رایج در آثار مربوط به زبان‌های ایرانی صورت پذیرفته است. بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های گویش گیلکی به روشنی پیوند زبانی و تاریخی این گویش را با زبان‌های ایرانی در سه دوره تاریخی باستان، میانه و نو نشان می‌دهد. از دیگر سو، این پژوهش بیان‌گر آن است که شماری از واژه‌ها و فعل‌هایی که در گیلکی به کار می‌روند، دارای برابر یا هم‌ریشه‌ای در فارسی امروز نیستند و هم‌ریشه این واژه‌ها را تنها می‌توان

^۱ استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور، n.sabouri@gilan.pnu.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور، bl_rovshan@pnu.ac.ir

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

در زبان‌های دوره میانه و باستان بازجست. از این‌رو، بررسی زبان‌شناختی این گویش از جنبه‌های گوناگون، در کنار دیگر گویش‌های ایرانی، به شناخت جامع‌تر و درست‌تر زبان‌های ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی خواهد انجامید.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی، گویش گیلکی، زبان‌های ایرانی

چند واژه از متون کهن پارسی نو

امیرعمادالدین صدقی^۱

آثار فراوانی به زبان پارسی نو نگاشته شده‌اند. نثر پارسی دری را به سه دوره مهم می‌توان تقسیم کرد: دوره رشد و تکوین، دوره پارسی درسی، دوره تحول و تجدد. دوره رشد و تکوین از کهن‌ترین آثار به‌جامانده پارسی دری تا اوایل سده هفتم را در بر می‌گیرد. در این دوره زبان پارسی دری از نظر آواشناسی و ساخت‌های فعلی و ترتیب اجزای جمله صورت ثابت و واحدی ندارد. متون نثر پارسی در این دوره از گویش نویسنده تأثیر پذیرفته‌اند. بسیاری از واژه‌ها تلفظ ثابتی ندارند و در متون این دوره به دو یا چند وجه آمده‌اند و حتی این گونه‌گونی تلفظ در یک متن هم آمده است. در این دوره، ساخت‌های فعلی گوناگون و متنوعی وجود دارد که برخی از آنها ویژگی خاص گویش‌های نویسندگان است. واژگان متون این دوره هم متنوع است. در بیشتر متون نوشته‌شده در ماوراءالنهر و خراسان و افغانستان، وام‌واژه‌هایی قابل‌توجهی از زبان‌های ایرانی شرقی مانند سغدی و بلخی دیده می‌شود. در متون نوشته‌شده در سیستان و غرب ایران وام‌واژه‌هایی از گویش‌های غربی و پارسی میانه و پازند دیده می‌شود. از این‌رو با چشم‌پوشی از اختلافات جزئی گویشی زبان پارسی، متون این دوره را به دو گویش شمال شرقی و گویش مرکز و جنوب می‌توان تقسیم کرد. البته به علت تحریفات و دستکاری‌های کاتبان و نسخه‌نویسان و وابسته بودن بیش‌ازاندازه برخی متن‌ها به گویش‌های بومی و منطقه‌ای، شناخت گویش همه متون به آسانی امکان‌پذیر نیست. در متون این دوره واژه‌هایی دیده می‌شود که مصححان و ویراستاران آنها را نتوانسته‌اند معنی کنند یا به نادرست تصحیح

^۱ دکترای فرهنگ و زبان‌های باستان، am_sadry@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کرده‌اند. با چاپ و تصحیح نسخه‌های متون ناشناخته در زمان ویرایش و تصحیح متون نخستین و آگاهی از زبان‌های باستانی به ویژه زبان‌های ایرانی میانه چون پارسی میانه، پارتی، سغدی، بلخی و خوارزمی می‌توان برخی از این واژه‌ها را معنی کرد یا به صورت درست تصحیح نمود. در این مقاله به بررسی پنج واژه مایگان، رست، رتبیل، بهود و تره از متون کهن پارسی نو تاریخ سیستان و فرامرزنامه و قرآن پاک و کوش‌نامه می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: پارسی نو، واژه، کهن، پارسی میانه

برخی از مشخصه‌های دستوری متمایز گویش بَشاگردی

بختیار صدیقی نژاد^۱

عباسعلی آهنگر^۲

علی اصغر رستمی ابوسعیدی^۳

گویش بَشاگردی که در محدوده وسیعی واقع در محل تلاقی استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان بدان تکلم می‌شود، از مجموعه گویش‌های ایرانی جنوب غربی، و خود دارای سه زیرشاخه شمالی، جنوبی و رودباری است که تفاوت‌های واژگانی و آوایی و همچنین دگرگونی‌های نحوی کم‌وبیش قابل‌ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند. از سوی دیگر، گویش بَشاگردی دارای برخی ویژگی‌های خاص است که آن را از زبان فارسی متفاوت می‌سازد. پژوهش حاضر سعی دارد پاره‌ای از ویژگی‌های دستوری متمایز گویش بَشاگردی جنوبی را مورد بررسی و توصیف قرار دهد؛ ویژگی‌هایی که از موارد همتای خود در زبان فارسی کاملاً متمایز می‌باشند. در این راستا، تعدادی از مقوله‌های دستوری خاص گویش مورد نظر شامل تکواژ نکره‌ساز، محل قرار گرفتن تکواژ منفی‌ساز در افعال دارای واژه‌بست فعلی a-، واژه‌بست‌های عامل مفعولی مجزا

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، bseddiqinejad@gmail.com

^۲ دانش‌یار دانشگاه سیستان و بلوچستان، ahangar@english.usb.ac.ir

^۳ ، دانش‌یار دانشگاه شهید باهنر کرمان، rostamiabu110@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

برای زمان‌های گذشته و غیرگذشته و کاربردشان با ماده گذشته فعل‌های متعدی واژگانی، ساخت کنایی دوگانه اسم و واژه‌بست‌های عامل فاعلی مطالعه و توصیف خواهند شد. داده‌های زبانی این پژوهش به صورت ضبط گفتار آزاد و گفتگوهای مختلف ده نفر از گویشوران بی‌سواد و چهل سال به بالا، شامل شش مرد کشاورز و چهار زن خانه‌دار، در محیط زبانی مورد نظر گردآوری شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تکواژ نکره‌ساز به صورت $(-O(y))$ تحقق می‌یابد. تکواژ منفی‌ساز $na-$ معمولاً در ابتدای ساختمان فعل ظاهر می‌شود، ولی در افعال دارای واژه‌بست فعلی $a-$ شامل زمان‌های حال ساده، آینده ساده، حال استمراری، و گذشته استمراری، این تکواژ به صورت $-n-$ (و یا $-m-$) بین واژه‌بست فعلی و ماده مضارع فعل قرار می‌گیرد که از ویژگی‌های فارسی میانه است. در گویش مذکور، بسته به تمایز زمانی گذشته/غیرگذشته افعال، دو دسته واژه‌بست‌های عامل مفعولی شامل واژه‌بست‌های عامل مفعولی خاص زمان گذشته و واژه‌بست‌های عامل مفعولی خاص زمان غیرگذشته به کار می‌روند. به علاوه، این گویش در زمان‌های گذشته خود دارای ساخت کنایی دوگانه، یعنی دارای دو دسته فاعل‌نمای مجزا، شامل شناسه‌های فاعلی مخصوص کاربرد با افعال لازم، و واژه‌بست‌های عامل فاعلی مخصوص کاربرد با افعال متعدی و ساخت کنایی دوگانه می‌باشد که این واژه‌بست‌ها علاوه بر ماده گذشته فعل متعدی، می‌توانند به صورت شناور به سایر عناصر مقابل آن در جمله بچسبند و در این صورت، اسم دارای حالت کنایی خواهد بود.

بررسی تأثیر میزان تحصیلات و جنس افراد بر کاربرد گویش لری در مقایسه با زبان فارسی در شهر یاسوج

زینب صناعی مقدم^۱

لطف الله یارمحمدی^۲

مرتضی یمینی^۳

فیروز صدیقی^۴

گویش لری گونه زبانی اکثر شهروندان بومی یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد است که کاربرد آن در سال‌های اخیر تحت تأثیر عوامل مختلف کم شده است و به نظر می‌رسد افراد بومی به استفاده از زبان فارسی به جای گویش لری تمایل بیشتری دارند. در تحقیق حاضر تلاش شده است تا تأثیر دو عامل میزان تحصیلات و جنس افراد بر میزان استفاده از این گویش در مقایسه با زبان فارسی در شهر یاسوج مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا با نمونه‌گیری خوشه‌ای، ۸ ناحیه از شهر جهت اجرای تحقیق مشخص شد و ۳۱۱ آزمودنی از این مناطق با استفاده از گروه‌بندی تصادفی طبقاتی انتخاب شدند. افراد شرکت‌کننده براساس میزان تحصیلات به هفت گروه (بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر) و دو گروه جنسی زن و مرد تقسیم شدند. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از پرسش‌نامه الگوی پژوهشی پارشر (۱۹۸۰) با پاره‌ای اضافات و اصلاحات انجام شد. داده‌ها پس از جمع‌آوری با روش‌های آماری آزمون ت و واکاوی واریانس تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاصل از آزمون‌های آماری حاکی از تأثیر معنی‌دار میزان تحصیلات بر کاربرد زبان افراد بود. افراد با تحصیلات بالاتر تمایل بیشتری به کاربرد زبان فارسی در موقعیت‌های مختلف نشان دادند. این در حالیست که جنس افراد تأثیر معنی‌داری بر کاربرد زبان آنها نشان نداد ($P < 0/05$). تحقیق حاضر نشان داد که

^۱آموزش و پرورش شهر یاسوج

^۲بخش زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

^۳بخش زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

^۴بخش زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

وضعیت دوزبان‌گونه‌گی کامل به آن شکل که لری گونه غیررسمی و فارسی گونه رسمی باشد در این شهر وجود ندارد. تمایل کم افراد تحصیلکرده برای استفاده از گویش لری، به‌خصوص با فرزندان خود، می‌تواند به تدریج به زوال این گویش بینجامد.

کلیدواژه‌ها: میزان تحصیلات، جنس، لری، فارسی، یاسوج

بررسی نمود دستوری فعل در حکایت‌های سندبادنامه سمرقندی و ارتباط آن با نوع روایت

لیلا ضیامجیدی^۱

پژوهش حاضر به بررسی نمود دستوری فعل فارسی در متن کتاب سندبادنامه سمرقندی (قرن ششم) می‌پردازد. در این بررسی با نگاه رده‌شناختی و با در نظر گرفتن انواع نمودهای فعلی، تغییرات صورت‌گرفته در بازنمایی نمود در زبان فارسی رسمی معاصر نیز در مقایسه با فارسی قرن ششم موردنظر قرار خواهد گرفت. نمود فعل یکی از ویژگی‌های اساسی فعل است که در کنار وجه و زمان دستوری، از مشخصه‌های اصلی فعل در زبان‌ها به شمار می‌رود. طبق نظر گیوون (۲۰۰۱) در همه زبان‌های جهان تمایز میان کامل بودن و ناکامل بودن در نظام زمان، نمود و وجه افعال دیده می‌شود. آن گونه که کامری (۱۹۷۶) بیان کرده است، کامل بودن نمود در چشم‌انداز یک موقعیت، آن را به‌عنوان یک کل مشخص می‌کند بی آن که میان بخش‌های مختلفی که آن موقعیت را می‌سازند، تمایز ایجاد کند؛ درحالی که ناکامل بودن نمود توجه ویژه را بر ساختار درونی موقعیت متمرکز می‌کند. تقسیم‌بندی چهارگان‌های گیوون (۲۰۰۱) از نمود فعل ارائه داده است شامل نمود کامل، ناکامل، تکمیلی و نمود نامحقق است. باتوجه به ویژگی‌های فوق، در این پژوهش پس از بررسی پیشینه تحقیقات صورت‌گرفته درخصوص نمود دستوری فعل در متون فارسی (فارسی نو سده‌های آغازین و فارسی معاصر) به بیان مبناهای نظری رده‌شناختی مرتبط با نمود خواهیم پرداخت. در ادامه، بعد از بررسی پیکره زبانی مورد نظر (سندبادنامه سمرقندی) میزان کاربرد نمودهای مختلف را در متن آن مورد تحلیل قرار

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه الزهرا (س)

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

خواهم داد و با توجه اینکه این کتاب شامل حکایت‌های مختلف تمثیلی و افسان‌های است، ارتباط بین نمود و نوع روایت را در این داستان‌ها بیان خواهم کرد. باتوجه‌به اینکه نمود کامل کل موقعیت را از یک زاویه دید بیرونی مد نظر قرار می‌دهد و نمود ناکامل موقعیت را از درون توصیف می‌کند، و باتوجه‌به محتوای روایی در متن حکایت‌های سندبادنامه به نظر می‌رسد در اینجا بیشتر با نمود کامل روبرو هستیم.

کلیدواژه‌ها: نمود فعل، نمود کامل، نمود ناکامل، سندبادنامه

بررسی واژگان بازمانده از دوره میانی و باستانی زبان فارسی در گونه زبانی سَطوه

حسین طباطبایی

اقوام ایرانی در قرون بعد از اسلام، به لهجه‌ها و گونه‌های زبانی متعددی تکلم می‌کرده‌اند که این گویش‌های متنوع، بازمانده زبان‌های کهن ایرانی بوده و طی گذشت نسل‌ها و سده‌های طولانی، بسیاری از واژه‌های آن دستخوش تحولات آوایی و واجی گردیده است. روستای سَطوه یکی از روستاهای کویری استان سمنان و از نظر تقسیمات کشوری از توابع شهرستان شاهرود محسوب است که به‌همراه چند روستای مجاور آن (مهدی‌آباد، معلمان، حسینان، رشم و سینگ) به منطقه «سرکوپر» معروف و مشهور است. گونه زبانی رایج در این روستا - که واژگان کهن ایران باستان و زبان‌های دوره میانی زبان فارسی در آن به روشنی قابل استشهاد است و تشابهات زیادی به لهجه‌های بازمانده خراسان قدیم دارد - به دلایل متعدد، از جمله دور افتادن از محیط‌های بزرگ و علمی، تا حد زیادی دست‌نخورده و بکر باقی مانده است. پژوهش ریشه‌شناسی و تطبیقی درباره واژگان و اصطلاحات این گونه زبانی علاوه بر فواید مردم‌شناسانه و زبان‌شناسانه آن ممکن است در گشودن برخی از ابهامات و گره‌های زبانی و معنایی متون کهن فارسی مفید و مؤثر واقع گردد. نویسنده در این پژوهش برآنند تا از رهگذر گردآوری و بررسی تطبیقی مهمترین واژگان کهن بازمانده در گونه زبانی روستای سَطوه، پیوندهای عمیق و کتمان‌ناپذیر آن با زبان‌های ایرانی دوره میانی نشان داده شود و از این طریق بررسی

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

ریشه‌شناسی و نظام آوایی واژگان به‌جامانده از دوره میانی زبان فارسی در لهجه کنونی روستای سطوه انجام پذیرد.

کلیدواژه‌ها: سطوه (سرکویر)، زبان پهلوی، ریشه‌شناسی، گونه‌زبانی

نفوذ زبان فارسی در زبان و ادب بنگالی

محمود عالم^۱

زبان بنگالی یکی از زبان‌های آریایی است که از قرن نهم میلادی در هند رواج داشته و امروزه فقط به‌عنوان زبان محلی در ایالت بنگال غربی (قسمت شرق هند) مطرح است و با کمی تغییر با نام زبان بنگالا، زبان رسمی کشور بنگلادش به شمار می‌رود. کشور بنگلادش تا قبل از تقسیم هند بخشی از کشور هند بوده است. ظهور مسلمانان در اواخر قرن دوازدهم میلادی در منطقه بنگال مسیر جدیدی برای این ایالت و زبان بنگالی باز کرد. فرمانروای بنگال در آن زمان از حامیان زبان سانسکریت بودند و زبان بنگالی زبان محاوره مردم بود. اما پس از تسلط فاتحین مسلمان بر این بخش، زبان سانسکریت روبه زوال رفت. حاکمان مسلمان (اختیارالدین محمد بختیار خلجی) که به این سرزمین آمدند، اصالتاً ترک‌نژاد بودند و زبان رسمی و سیاسی آنها زبان فارسی بود و زبان عربی را به‌عنوان زبان مذهبی در مناسبات خود به کار می‌بردند و از زبان بنگالی هم حمایت می‌کردند. شاید به همین سبب بود که زبان فارسی تأثیر فوق‌العاده‌ای در زبان بنگالی گذاشت. نکته قابل توجه این است که پیش از ورود فاتحین مسلمان به بنگاله در نوشته‌های غیرمسلمانان این منطقه تأثیر عناصر فارسی و اسلامی به وضوح دیده می‌شد و تعداد زیادی از واژه‌های فارسی، فارسی باستان و پهلوی در آثار قبل از قرن دوازدهم میلادی دیده می‌شود، مثلاً واژه خدا، بهشت، محمد، پیغمبر، قاضی، مولانا، فقیر، پوست، موچک (کفش‌دوز) سکه و غیره. ناگفته نماند که حاکمان مسلمان شعراء، ادباء و دانشمندان بنگالی زبان را هم در حمایت گرفتند، تا آنجا که در همین دوره تعداد زیادی از کتاب‌ها با تأثیر از آثار مشاهیر زبان فارسی به زبان بنگالی نوشته شد، مانند لیلی و مجنون از دولت وزیر بهرام؛ مقتول

^۱ استادیار بخش مطالعات فارسی، دانشگاه انگلیسی و زبان‌های خارجی حیدرآباد، هند،

mahmood_jnu@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

حسین از محمدخان؛ رستم و سهراب؛ حاتم طایی؛ قصه یوسف و زلیخا از منابع فارسی به زبان بنگالی و غیره. در این مقاله تلاش نویسنده بر آنست که نشان بدهد که در زمان تسلط حاکمان مسلمان در بنگاله، زبان بنگالی تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفت و واژه‌های فارسی در لهجه و گویش زبان بنگالی وارد شد. امروز آثار ورود زبان فارسی در ایالت بنگال و زبان بنگالی در کارهای دولتی، بازرگانی و دادگاهی و غیره دیده می‌شود. برخی از واژه‌های فارسی که به‌جای واژه‌های سانسکریت و بنگالی در این منطقه به کار می‌روند، عبارتند از شهر به جای نگر، زمین به جای بهومی، خزانه به جای تاکا و غیره.

کلیدواژه‌ها: زبان بنگالی، زبان فارسی، ایالت بنگال هند، واژگان فارسی

تصریف فعل در هورامی: نظام زمان - وجه - نمود

بیستون عباسی^۱

آرزو نجفیان^۲

هورامی زبانی از خانواده گورانی - هورامی - زازا است که از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی به شمار می‌آیند. بسیاری این خانواده را جزء زبان‌های کردی می‌دانند. این زبان در منطقه هورامان ایران و در بخش‌هایی از کشور عراق تکلم می‌شود. بررسی وجوه زبانی منحصر به فرد این زبان از یک سو در بسط اطلاعات زبان‌شناختی مربوط به این شاخه و از سوی دیگر، باتوجه به اهمیت و قدمت آثار بر جای مانده از آن، در حوزه مطالعات تاریخی، مردم‌شناختی، مطالعه ادیان و باورهای کهن می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. پژوهش حاضر با تمرکز بر نظام تصریف فعل در زبان هورامی (گونه پاوه) به توصیف بازنمایی‌های پیچیده زمان - وجه - نمود در این گونه زبانی پرداخته است. داده‌های این پژوهش به‌صورت فایل‌های صوتی و یادداشت‌های آوانویسی‌شده، از سال ۱۳۸۹ تاکنون از طریق مصاحبه با گویشوران هنجار (مرد، مسن، یک‌زبانه

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، bistoona@yahoo.com

^۱ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، najafianpnu@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

و غیرمهاجر ساکن شهر پاوه) گردآوری شده است. پایگاه نظری تحلیل داده‌ها، آرای کامری (۱۹۷۶؛ ۱۹۸۵) در مورد زمان و نمود است. در نتیجه این بررسی مشخص شد که در هورامی دو زمان حال و گذشته، پنج نمود تام، ناقص، کامل، ناکامل استمراری و ناکامل غیراستمراری و چهار وجه اخباری، التزامی، امری و شرطی/آرزویی، به چشم می‌خورند که با هم شانزده مقوله مختلف می‌سازند. از شانزده برشی که هورامی در نظام زمان-وجه-نمود زده، چهار مورد در زمان حال و دوازده مورد در زمان گذشته جای می‌گیرند. همچنین مشخص شد که هورامی دارای مقوله‌ای مستقل برای بیان زمان آینده نیست و این مفهوم با استفاده از زمان‌های حال بیان می‌شود. علاوه بر این، مشخص شد که هورامی زبانی عمدتاً کنایی است. ده زمان از دوازده زمانی که در تقسیم‌بندی زمان گذشته قرار می‌گیرند، دارای ساخت کنایی و دو زمان گذشته و چهار زمان حال (جمعاً شش زمان) دارای ساخت فاعلی - مفعولی هستند. در این زبان ساخت کنایی، خود را با مطابقه مفعولی و افزودن واژه‌بست‌های ضمیری خاص به فعل، نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هورامی، پاوه، زمان، نمود، وجه، ساخت کنایی

سیر تحول افعال مرکب لازم طی فرایند انضمام در زبان کردی

مژگان عثمانی^۱

شیرین سید زاهدی^۲

فرایند انضمام مورد توجه و توصیف دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی و نیز زبان‌شناسان با علائق نظری گوناگون قرار گرفته است. در این پژوهش ضمن معرفی رویکردهای مطرح در خصوص انضمام و معرفی مفاهیم اساسی این فرایند، به بررسی تغییر و تحول افعال مرکب لازم در زبان کردی از دوره باستان تاکنون پرداخته می‌شود، چراکه بعضی از ترکیب‌های کردی شکل ابتدایی انضمامی نداشته‌اند و از ابتدا به‌طور مستقل در ساخت حضور داشته‌اند. برای نیل به این مهم

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه کردستان، m.osmani62@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه کردستان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

باید به ریشه‌های این افعال در زبان فارسی باستان و میانه که نمایانگر قرابت نحوی- ساختوازی با زبان کردی است، پرداخته شود. با استناد به سیر تحول تاریخی افعال مرکب لازم و همچنین ارائه شواهدی از زبان کردی استدلال خواهیم کرد که فرایند انضمام پدیده‌ای است که با گذر زمان و به‌علت باهمایی کلمات رخ می‌دهد، که طی آن مفعول با فعل ساده منضم می‌شود و تشکیل یک واحد معنایی می‌دهد که پس از آن دیگر نمی‌توان معنای کلمه مرکب را برمبنای تک‌تک اجزای آن به دست آورد. بررسی شواهد تاریخی حاکی از آن است که بسیاری از افعال مرکب لازم در دوره باستان در جملات به‌صورت مستقل آمده است که طی تغییر و تحولاتی که از دوره باستان تاکنون بر زبان حاکم بوده، مفعول صریح فعل نشانه‌های دستوری خود را از دست داده و به فعل منضم شده است. بنابراین، از نظر سیر تحول تاریخی و بررسی در زمانی مسئله در نتیجه انضمام از ظرفیت فعل کاسته شده، در نتیجه گویشور موضوع دیگری را برای فعل مرکب انضمامی برمی‌گزیند. در این پژوهش فرایند انضمام با تحلیل نحوی بیکر (۱۹۸۸) یعنی حرکت نحوی هسته اسمی به سمت فعل و سپس پیوند این دو با هم و تشکیل فعل مرکب لازم انضمامی توجیه‌پذیرتر است که موجب تغییر ظرفیت معنایی عنصر فعلی پایه می‌شود. چنین برداشتی برخلاف بیشتر مطالعاتی است که پیشتر در حوزه فرایند انضمام انجام شده و در آنها این فرایند صرفاً واژی تلقی شده است. گذشته از این، درباره پیشینه و تحول و تغییر افعال مذکور و دسته‌بندی آنها به بررسی کامل پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: انضمام، تحول تاریخی، افعال مرکب، تحلیل نحوی، زبان کردی

بررسی ابدال، قلب و حذف در گویش تاتی رودبار زیتون

علی علیزاده جوبنی^۱

زبان تاتی در ایران به‌طور عمده در بخش‌هایی از استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، قزوین، خراسان و گیلان پراکنده است. تنها نماینده زبان تاتی در استان گیلان، شهرستان رودبار زیتون است. این شهرستان با بیش از 230 روستا، اقوام متنوع با گویش‌های تالشی، گالشی، گیلکی، لری، ترکی و کردی را نیز در خود جای داده است، ولی عمده جمعیت آن تات می‌باشند. تاتی رودبار به‌دلیل همجواری با گویش‌های همجوار به‌ویژه گیلکی در حال اضمحلال است، ولی هنوز به‌ویژه در روستاهای دورافتاده هویت متمایزی دارد. تاکنون دو فرهنگ واژگان از زبان تاتی رودبار گردآوری شده است که نخستین آن به قلم نگارنده این مقاله (1389) و دومین فرهنگ، نوشته نورالدین هاشمی تکلیمی (1391) می‌باشد. شمار پژوهش‌هایی هم که تاکنون چه به‌صورت کتاب و چه مقاله درباره این گویش صورت گرفته است، بسیار اندک است. این مقاله درصدد است تا برای نخستین بار به‌طور اختصاصی فرایندهای ابدال، قلب و حذف را در گویش تاتی رودبار با اتکاء به منابع واژگانی ذکر شده بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: زبان تاتی، گویش تاتی رودبار زیتون، قلب، حذف، ابدال

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه گیلان، alializadehjuboni@yahoo.com

بررسی جایگاه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند

نصرت خاتون علوی^۱

هیچ دو ملتی مانند ایران و هند رابطه نزدیک و دیرین نداشته‌اند. جواهر لعل نهرو، نخست وزیر هند، در کتابی که تحت عنوان کشف هند نوشته، می‌نویسد «در میان نژادها و ملت‌های بسیار که با هندوستان رابطه داشته‌اند و در تمدن و فرهنگ هند نفوذ داشته‌اند، قدیمی‌تر و مداوم‌تر از همه ایرانی‌ها بوده‌اند». روابط، تعاملات و اشتراکات فرهنگی ایران و هند، به بیش از سه هزار سال قبل و مهاجرت آریایی‌ها بازمی‌گردد. گواه این امر، در عصر باستان نیز، مشترکات اسطوره‌ای فی‌مابین است. روابط ایران و هند، قبل از اسلام، براساس نژاد، زبان مشترک و آداب و رسوم مشترک بوده است. ایران و شبه‌قاره هند، از طریق زبان فارسی دری رابطه‌ای را ایجاد کردند که قبل از اسلام با زبان پهلوی، اوستایی و سانسکریت ایجاد کرده بودند. در دوره روی کار آمدن سلسله گورکانیان در هند تا هنگام تسلط انگلیسی‌ها در قرن ۱۹ میلادی بر هند، زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی نقش برتر را در شبه‌قاره ایفا می‌کرده است، هرچند که این ارتباط، با ورود به هند با اصول فکری و ارزش‌های اسلامی و مقتضیات فرهنگی و اقلیمی در این سرزمین انطباق یافت و ترکیب گردید و آن را به خلاقیت و رشد تازه‌ای رهنمون ساخت. در این نوشته به روند تاریخی نفوذ زبان و فرهنگ ایران در شبه‌قاره با روش تحلیل متون تاریخی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ایران، هندوستان، زبان فارسی، فرهنگ فارسی، صفویه، گورکانیان

^۱ دکترای تخصصی تاریخ ایران دوره اسلامی و مدرس دانشگاه ولایت، alavi.nosrat@yahoo.com

تفاوت‌های زبانی میان فارسی ایرانی و فارسی افغانی

سمیرا غلامی^۱

شهلا شریفی^۲

زبان فارسی یکی از کهن‌ترین زبان‌های جهان است؛ زبانی گسترده با میلیون‌ها نفر گویشور که در رأس زبان‌های ایرانی قرار دارد. با آنکه بیشترین تعداد گویشوران آن در ایران و افغانستان ساکن هستند، اما مرزهای سیاسی بین دو کشور در پیکره واحد این زبان شکاف ایجاد کرده، به‌حدی که فارسی تکلم‌شده در ایران، فارسی ایرانی و فارسی تکلم‌شده در افغانستان، فارسی دری نام گرفته است. عوامل بیشماری در این نامگذاری‌ها دخیل هستند، از جمله عمده‌ترین آنها عبارتند از جدایی کامل افغانستان از ایران، سیر تحول حکومت در افغانستان از سلطنت تا جمهوری، نحوه آموزش و پرورش در مدارس افغانستان، تقابل دائمی میان زبان پشتو و زبان فارسی در افغانستان و در نهایت ضعف نهادهای دولتی برای حفظ و انسجام زبان فارسی در افغانستان که سبب آسیب‌پذیری شدید آن به‌صورت ورود بی‌رویه واژگان روسی، انگلیسی و پشتو به این زبان شده است. درواقع شکافی که در ابتدا بر اثر مرزبندی‌های سیاسی در این زبان بوجود آمده، رفته‌رفته عمیق‌تر شده و تفاوت‌های اساسی در نموده‌های پیکره زبان فارسی در دو کشور ایران و افغانستان را ایجاد کرده است. در این مقاله ضمن توصیف وضعیت زبان فارسی در افغانستان از گذشته تا امروز، به بررسی تفاوت‌های آشکار میان زبان فارسی که در افغانستان و در ایران تکلم می‌شود، می‌پردازیم. این تفاوت‌ها در سه سطح آوایی، ساخت‌واژی و نحوی زبان مورد مذاقه قرار گرفته که درواقع تصویری است از تأثیراتی که سازمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر ساختار زبان برجای می‌گذارند. از این‌رو، ۳۰ گزارش تلویزیونی از گزارشگران افغانستانی که نمود کامل زبان فارسی رسمی در این کشور است، جمع‌آوری و ثبت گردیده، سپس واژه‌ها آوانویسی و در ذیل مجموعه قواعد و فرآیندهای آوایی قرار گرفته، کلمات و جملات باتوجه‌به نوع کاربردشان در کلام، دسته‌بندی و در قیاس با فارسی ایرانی در ذیل

^۱ کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)

^۲ دانش‌یار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

نمونه‌هایی ملموس، توصیف شده است. بررسی میان این دو گونه از یک زبان به غیر از همسانی‌های بدون انکار فارسی افغانی با فارسی ایرانی نشان از پیروی قواعد و انگاره‌های ثابت زبان افغانی در تغییر و تبدل‌های وارده در مقایسه با زبان فارسی ایرانی است.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، بررسی توصیفی، افغانستان، ایران، مقایسه آوایی، مقایسه ساخت‌واژی، مقایسه نحوی

نگاهی به گویش بشاگردی بعنوان یک گویش خاص

فرناز فرهی مقدم^۱

منطقه بشاگرد به عنوان یک منطقه کوهستانی در قسمت جنوبی ایران، به دلیل شرایط خاص طبیعی (آب و هوای گرم، تپه‌ماهورهای آبرفتی و پوشش گیاهی فقیر) و جدا بودنش از سایر مناطق پیرامون، از جنبه‌های مختلف نسبت به دیگر مناطق دچار دگرگونی‌های کمتری شده و به عبارتی بکر و دست‌نخورده‌تر باقی مانده است. این شرایط دربرگیرنده وضعیت زبانی آن منطقه هم گردیده و گویش آن به گویشی خاص تبدیل شده است. این گویش از نظر جغرافیایی در سه استان کشور (کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان) پراکنده است، و از آنجاکه تا به حال مطالعه دقیق و جامعی بر روی آن انجام نگرفته است، ناشناخته مانده و به دلیل جایگاه تاریخی مستقلی که در میان دیگر گویش‌های جنوب غربی زبان‌های ایرانی به خود اختصاص داده است، از ظرفیت بسیار بالایی برای بررسی‌ها و مطالعات دقیق‌تر و مفصل‌تر برخوردار می‌باشد. از بررسی‌های صورت گرفته تاکنون این نتیجه بدست آمده که این گویش در مقابل تحولات صوتی و واژگانی زبان نسبت به دیگر گویش‌های زبان فارسی کمتر دچار تحول و دگرگونی شده است. و به طور نسبی به زبان فارسی میانه و باستان نزدیک‌تر است. بسیاری از لغات و اصطلاحات و حتی فرهنگ ایران باستان در این منطقه زنده مانده است. فراوانی لغات و اصطلاحاتی که در دیگر گویش‌های زبان فارسی یافت نمی‌شوند، مبین غنی بودن این گویش است و نیز نشان‌دهنده درایت و تیزبینی گویشوران این گویش نسبت به مسائل انسانی، طبیعی،

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی

اجتماعی و ادبی. گویش بشاگردی دارای لهجه‌های متنوعی است، که این مقاله بیشتر به بررسی لهجه شمالی آن در استان کرمان (شهرستان‌های کهنوج و قلعه گنج) می‌پردازد. در اینجا تعدادی از ویژگی‌های خاص این گویش به صورت فهرست‌وار ذکر می‌شود و در اصل مقاله به توضیح و تفصیل آنها و موارد دیگری خواهیم پرداخت: وجود واژه‌های مرکب باقیمانده از فارسی باستان در این گویش، وجود واج‌هایی که «واو معدوله» در فارسی امروز بازمانده آنهاست، کشیده‌تر بودن برخی واژه‌ها نسبت به اصوات قرینه خود در فارسی امروزی، باقی ماندن برخی صامت‌های پایانی در این گویش که در فارسی وجود ندارند و همچنین از بین رفتن و یا تغییر برخی صامت‌ها در گویش بشاگردی که در فارسی امروز وجود دارند، و تفاوت علائم جمع، نکره، تصغیر، تحقیر، صفات عالی و تفضیلی، اعداد ترتیبی و برخی پیشوندها و پسوندهای دیگر و همچنین برخی ضمائر در گویش بشاگردی با فارسی امروزی. بررسی کامل این تفاوت‌ها و ویژگی‌ها و دیگر ویژگی‌های خاص این گویش از جنبه‌های مختلف آوایی، واژگانی و ساختاری که با تعمق بیشتر در آن مطمئناً بدان خواهیم رسید، می‌تواند راهگشای پژوهشگران و علاقه‌مندان بسیاری در راستای رسیدن به یک گویش و فرهنگ خاص بوده و غنای آن می‌تواند بسیاری از ابهامات و کاستی‌های مطالعات زبان‌شناختی در زمانی و همزمانی فارسی امروز ما را جبران کند.

کلیدواژه‌ها: گویش بشاگردی، تحولات آوایی، تحولات واجی، تحولات واژگانی، گویش خاص، فارسی باستان، فارسی میانه

بررسی واژه‌های کشاورزی در گویش بیرجند

فائزه قادری^۱

ابراهیم استاجی^۲

گویش مردم خراسان جنوبی (بیرجند) یکی از گویش‌های اصیل و مهم زبان فارسی است که به دلیل پیشینه تاریخی و پیوند به گذشته زبان فارسی، بررسی و شناخت آن ارج و ارزش فراوانی دارد. این گویش در گذر تاریخ کمتر مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته است و در نتیجه دست‌نخورده‌تر باقی مانده است. ما می‌دانیم که بسیاری از واژه‌هایی که در دوران گوناگون تاریخی بخشی از گنجینه زبان فارس را می‌ساخته‌اند، امروز در زبان روزمره و متداول، کاربرد خود را از دست داده و به فراموشی سپرده شده‌اند، اما در گویش‌های محلی و قومی هنوز رواج و کاربرد دارند. این واژه‌ها بخشی از گنجینه‌های تاریخی زبان فارسی ما می‌باشد و بسیاری از این واژه‌ها زیبا و مفیدند و امروزه می‌توانند به کار آیند و بر غنای زبان فارسی بیفزایند. فارسی میانه مهمترین سرچشمه فارسی امروز است و در خراسان بیش از جاهای دیگر محفوظ مانده و به همین سبب است که امروز در گویش متداول و گفتاری مردم این خطه بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌ها و ساخت‌های خوب و اصیل یادآور دری کهن را باز می‌یابیم. اهمیت گردآوری و ثبت و ضبط بسیاری از واژه‌ها از دید پژوهشی و برای بررسی‌های زبان‌شناختی و گویش‌شناختی نیز بر هیچ کس پوشیده نیست. گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های علمی زبان‌شناسی است و هدف آن جمع‌آوری و بررسی علمی گویش‌هاست. نگارنده کار گردآوری، بررسی و توصیف اصطلاحات کشاورزی در گویش بیرجند را آغاز کرده است. پژوهش حاضر با شیوه میدانی و مطالعه کتابخان‌های به توصیف و بررسی این واژه‌ها می‌پردازد. یکی از نتایج این پژوهش آن است که بسیاری از واژگان گویش بیرجند به‌خصوص در حیطه کشاورزی و امور مربوط به آن کمتر تحول پذیرفته‌اند و ویژگی‌های فارسی کهن را حفظ کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گویش‌شناسی، گویش بیرجندی، واژه‌های مربوط به کشاورزی

^۱ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه حکیم

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

بررسی فرایندهای آوایی - صرفی در گویش سبزواری

رضوان قلعه نوی^۱

آرزو نجفیان^۲

بلقیس روشن^۳

سبزواری یکی از گویش‌های خراسانی است که در شهرستان سبزوار در استان خراسان رضوی و در حدود ۲۲۰ کیلومتری شهر مشهد تکلم می‌شود. این گویش همچون دیگر گویش‌های سرزمین پهناور خراسان یکی از وارثان «زبان دری» به شمار می‌آید و از ویژگی‌های کهن و منحصر به فردی برخوردار است. یکی از حوزه‌های تمایزبرانگیز این گویش تحولات آوایی است که در حوزه صرف تصریفی و اشتقاقی رخ می‌دهد. پژوهش حاضر در صدد برآمده است تا توصیفی جامع از فرایندهای آوایی که در حوزه صرف تصریفی و اشتقاقی رخ می‌دهد، ارائه کند. مواد زبانی این پژوهش از طریق مصاحبه، مشاهده و ضبط گفتار گویشوران هنجار و شم زبانی یکی از نویسندگان فراهم شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که یکی از فرایندهای آوایی رایج در حوزه صرف تصریفی و اشتقاقی «هماهنگی واکه‌ای» است که یک واکه تحت تأثیر واکه هجای مجاور، قسمتی از مختصات آوایی‌اش را از دست می‌دهد و مختصات واکه مجاور را به دست می‌آورد و یا از نظر آوایی، به آن نزدیک می‌شود. همگونی واکه موجود در پیشوند فعلی با واکه کلمه‌ای که بدان می‌چسبد، از رایج‌ترین نمونه‌ها است و همین فرایند منجر به گوناگونی تک‌واژه‌گونه‌های آن پیشوند فعلی می‌شود. یکی دیگر از فرایندهای آوایی رایج در حوزه صرف تصریفی فرایند حذف همخوانی در شناسه‌های فعلی است.

کلیدواژه‌ها: گویش سبزواری، فرایندهای آوایی - صرفی، تصریف فعل، همگونی واکه‌ای، حذف

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور

^۳ استادیار دانشگاه پیام نور

درآمدی بر نظریه واج‌های چاکنایی و کارکرد آن در زبان‌های ایرانی باستان

خسرو قلیزاده قلعه^۱

واج‌های چاکنایی (laryneal) سه صامت ویژه‌اند که در زبان هندواروپایی آغازین وجود داشتند. درباره ماهیت این واج‌ها بحث‌های زیادی شده است. درنهایت دانشمندان این واج‌ها را با نام‌های h_1 , h_2 , h_3 می‌شناسند. از نظر آواشناسی واجهای چاکنایی را می‌توان اینگونه توصیف کرد: h_1 = همزه یا بندشی چاکنایی؛ h_2 = واج حلقی یا ع؛ h_3 = همان واج حلقی h_2 با ویژگی لبی‌شدگی. درضمن تحول خانواده زبان‌های هندواروپایی به زبان‌های دیگر، این واج‌ها موجب تغییرات چشمگیری در پدیده بسیار مهم موسوم به گردش واکه‌ای شدند. بدین ترتیب که ضمن حذف شدن، فرآیندهای زیر را موجب شدند: (۱) یا سبب کشیدگی واک پیش از خود شدند، مانند: «نهادن» Oir. Dā $*d^he_1 > *d^he > Oir. Dā$ یا باعث بوجود آمدن واک‌های جدیدی گشتند، مانند «خوردن» Oir. ad $*h_1ed > *ed > Oir. ad$ یا $h_1e \rightarrow e$ ؛ طبق این نظریه یک واج چاکنایی در هندواروپایی با سه مصوت مختلف (h_1 , h_2 , h_3) می‌توانست مصوت اصلی را به مصوت‌های دیگر (a, e, o) بدل کند. در زبان‌های ایرانی باستان این واج همچنین باعث فرآیند دمیده‌شدگی واج ماقبل خود نیز شد و با وجود اینکه واج‌های دمیده در زبان‌های ایرانی باستان تبدیل به واج‌های غیردمیده شدند، اما نشانه‌هایی از این فرآیند در زبان اوستایی دیده می‌شود، مانند PIE. $*pnt.h_2.es$ که هندوایرانی آن در حالت فاعلی مفرد $*pantās$ (و اضافی مفرد $*pathas$)، و در اوستایی $pañtā$ و $paθō$ می‌باشد. اهمیت این نظریه در ایجاد یک راهکار مناسب جهت تحلیل بسیاری از ساخت‌های دستوری پیچیده است. اما علی‌رغم این مهم تاکنون پژوهش مستند و مستدلی به زبان فارسی درباره کاربرد این نظریه در زبان‌های ایرانی باستان انجام نشده است. لذا این مقاله می‌کوشد تا ضمن معرفی نظریه واج‌های چاکنایی و ارائه ساختار و قواعد آن، با ذکر شواهدی کارکرد این نظریه را در زبان‌های ایرانی باستان بیان کرده و از این طریق چهارچوبی مناسب برای پژوهش‌های آتی فراهم آورد.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور ارومیه، kh_gholizadeh@pnu.ac.ir

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: واج‌های چاکنایی، زبان‌های ایرانی باستان، مصوت، گردش واژه‌ای

بررسی استعاره مفهومی جهتی «بالا» و «پایین» در زبان کردی کرمانشاهی

اکرم کرانی^۱

استعاره در زبان‌شناسی شناختی از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است. جورج لیکاف (زبان‌شناس) و مارک جانسون (فیلسوف) در سال ۱۹۸۰ در چارچوب نظریه‌ای شناختی به بررسی مسئله استعاره پرداختند و آن را نظامی مفهومی معرفی کردند که نه تنها براساس آن فکر می‌کنیم بلکه عمل نیز می‌نماییم. در این دیدگاه به دلیل ارتباط زبان و ذهن با یکدیگر، زبان پدیده‌ای کاملاً استعاری تلقی می‌گردد. مطابق نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره به هر گونه مفهوم‌سازی یک حوزه مفهومی در قالب مفهومی دیگر اطلاق می‌گردد. آنان استعاره‌های مفهومی را به سه دسته استعاره‌های ساختی، استعاره‌های جهتی و استعاره‌های هستی‌شناختی تقسیم‌بندی نموده‌اند. در این مقاله استعاره مفهومی جهتی «بالا» و «پایین» در زبان کردی کرمانشاهی مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل داده‌های زبان کردی نشان می‌دهد که در این زبان برای کلیه تقسیم‌بندی‌های لیکاف و جانسون از این استعاره مصداق‌هایی وجود دارد. از لحاظ آماری نیز بیشترین کاربرد مربوط به استعاره «بالا» و «پایین» برای نشان دادن «بیشتر» و «کمتر» است و کمترین کاربرد مربوط به استعاره «رویدادهای قابل پیش‌بینی بالا و جلو هستند» می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: استعاره، استعاره مفهومی، استعاره جهتی، زبان کردی کرمانشاهی

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

بررسی ساختهای سببی تحلیلی زبان فارسی معیار

فاطمه کرمپور^۱

یکی از ابزارهای استفاده‌شده به‌منظور بیان مفهوم سببی ساخت تحلیلی است. ساختهای تحلیلی در رویکرد سنتی (شیباتانی، ۱۹۷۳) ساخت‌هایی را شامل می‌شود که حاوی دو رویداد باشد. در رویداد علت جایگاه هسته را یکی از محمول‌های مرکب اشغال می‌کند و در جایگاه هسته رویداد معلول، هر فعلی می‌تواند تظاهر یابد. تقریباً اکثر زبان‌ها از اینگونه ساخت‌ها برای بیان موقعیت سببی استفاده می‌کنند. به‌طور کلی در هر زبانی ساخت‌های سببی تحلیلی نسبت به سایر ساخت‌ها از زایایی بیشتری برخوردار است. در این پژوهش ابتدا تعریفی از ساخت‌های سببی تحلیلی زبان فارسی ارائه خواهد شد. آنگاه به طبقه‌بندی دبیرمقدم (۱۹۸۲) اشاره می‌شود. وی به پیروی از گیون (۱۹۸۱) فعل‌های سببی تحلیلی را براساس معیار تضمن معنای ضمنی به سه گروه «دارای معنای ضمنی مثبت»، «دارای معنای ضمنی منفی» و «فاقد معنای ضمنی» تقسیم می‌کند. در این طبقه‌بندی دو فعل سببی تحلیلی «تشویق کردن» و «راضی کردن» لحاظ نشده است. چراکه این دو فعل رفتار نظام‌مندی با معیار تضمن معنایی و کدگذاری نحوی این پارامتر ندارند. مستثنی ساختن دو فعل «راضی کردن» و «تشویق کردن» به‌منظور طبیعی جلوه دادن تقسیم‌بندی ذکرشده چندان موجه به نظر نمی‌رسد. به دلیل عدم کارایی این طبقه‌بندی ملاک‌های دیگری برای تقسیم‌بندی ساخت‌های سببی تحلیلی ارائه می‌گردد. با به‌کارگیری معیار کنترل درخصوص ساخت‌های تحلیلی، دو طبقه عمده کنترلی و غیرکنترلی را از هم تمیز می‌دهیم و سپس ویژگی‌ها و تفاوت‌های دو طبقه را بررسی می‌کنیم. به‌عنوان نمونه، افعال سببی کنترلی متممی برمی‌گزینند که جایگاه فاعل آن تهی باشد و مرجع این مقوله تهی تحت عنوان کنترل‌کننده الزاماً در جمله بلافاصله بالاتر قرار داشته باشد. درحالی‌که در افعال سبب غیرکنترلی جایگاه فاعل بند متمم توسط عنصری آشکار اشغال شده است که کنترل‌کننده‌ای در جمله پایه ندارد. تمایز دیگر این دو ساخت، تظاهر سبب‌پذیر در نقش‌های متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: سببی تحلیلی، رویداد علت، رویداد معلول، ساخت کنترلی، ساخت غیرکنترلی

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور

صرف فعل در گویش اردکانی فارس

محبوبه کرمی^۱

بهمن مرادیان^۲

گویش اردکانی یکی از گویش‌های شهرستان سپیدان از شهرستان‌های استان فارس است. این مقاله به بررسی صرف فعل در گونه رایج در شهر اردکان، مرکز شهرستان می‌پردازد. گویش اردکانی از یک سو برخی ویژگی‌های صرف فعل از دوره میانه زبان‌های ایرانی و از سوی دیگر برخی دگرگونی‌های نزدیک به فارسی نو را در خود دارد. تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با فعل فارسی میانه و فارسی امروز موضوع این نوشته است. برای نمونه، ساخت ارگاتیو دوره میانه با پذیرفتن تحولات خاصی در این گویش باقی مانده است. در این پژوهش مقولات مربوط به فعل مانند ماده، شناسه و ساخت انواع فعل، از نظر زمان و وجه، طبقه‌بندی و با ارائه الگوی ساخت نمونه‌هایی نیز از این گویش صرف و در موارد مهم مقایسه‌ای نیز با فارسی میانه یا فارسی نو انجام خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: گویش اردکانی فارس، گویش‌های فارس، گویش‌شناسی، صرف فعل، ساخت ارگاتیو

^۱ کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

^۲ استادیار، دانشگاه تهران، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی

بررسی رده‌شناختی وندهای تصریفی در کردی ایلامی، کردی سورانی، کردی کرمانجی بیگلر و زبان فارسی

امیر کریمی‌پور^۱

مریم اسلامی^۲

شهلا شریفی^۳

بررسی وندهای تصریفی، نوعی مطالعه ساخت‌واژی محسوب می‌شود و این گونه وندها، تکیه‌های وابسته‌ای هستند که به مفاهیم نحوی اشاره دارند. این مقاله دسته‌بندی و تحلیلی جامع از مجموعه وندهای تصریفی در گویش ایلامی ارائه می‌دهد و همچنین با رویکردی رده‌شناختی به مقایسه وندهای تصریفی در این گونه با کردی کرمانجی (منطقه بیگلر)، کردی سورانی و زبان فارسی می‌پردازد. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه و استفاده از شم زبانی گویشوران کردی ایلامی و کردی سورانی و منابع مرتبط با مطالعات کردی کرمانجی گردآوری شده است. نتایج حاصل از تحلیل‌های ساخت‌وازی نشان می‌دهد که کردی ایلامی «تصریفی‌تر» از فارسی است، به عبارت دیگر، برخی مفاهیم که در کردی ایلامی به صورت وندهای تصریفی بیان می‌شوند، ممکن است در فارسی نمود واژگانی داشته باشند. البته طبیعتاً تفاوت کردی ایلامی، سورانی و بعضاً کرمانجی بیگلری در مقایسه با فارسی کمتر است، با این حال به لحاظ برخی نشانه‌های زمان، شمار، جمع، معرفه و نکره بین آنها تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کردی ایلامی، کردی سورانی، کردی کرمانجی، وندهای تصریفی

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد، am_ka439@alumni.um.ac.ir (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد، maryam.eslami@mail.ru

^۳ دانش‌یار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، Sh-sharifi@um.ac.ir

محدودیت حرکت از گروه اسمی مرکب در گویش آرانی

اسما کریمی مقدم آرانی^۱

گویش آرانی از گویش‌های مرکزی ایران است که نیای آن مشخص نیست، اما ساخت واژگانی و صرف فعلی آن به زبان‌های باستانی شبیه است. از آن‌جاکه شهرستان آران و بیدگل در حاشیه مرکزی ایران واقع شده است و با مراکز بزرگ سیاسی و اقتصادی، کمتر در مراوده بوده، گویش آن تا حد زیادی، اصالت قدیمی خود را حفظ کرده است و از این‌رو می‌تواند در شناخت ابعاد فرهنگی و زبانی نقاط مرکزی ایران، مفید باشد. بررسی این گویش روبه‌زوال و دیگر گویش‌ها، بدان دلیل ارزش و اهمیت دارد که بخشی از فرهنگ جامعه به شمار می‌رود. در این مقاله محدودیت‌های حرکت از ساختارهای خاص که به جزایر راس مشهورند، معرفی و روی داده‌های گویش آرانی بررسی شده است. حرکت عناصر زبانی از درون ساختارهای راس غیرممکن است و این محدودیت‌ها روی زبان‌های مختلف بررسی شده است. مقاله حاضر به دنبال مشخص کردن این نکته است که آیا این محدودیت‌ها در گویش آرانی نیز صدق می‌کند یا خیر؛ به عبارت دیگر آیا سازه‌ها در گویش آرانی می‌توانند از درون جزایر راس به بیرون حرکت کنند یا مثل زبان انگلیسی و فارسی چنین حرکت و جابجایی ناممکن است. جزایر راس یعنی همان ساختارهایی که حرکت از آنها امکان‌پذیر نیست، شامل گروه اسمی مرکب، جملات استفهامی، ساخت همپایه، بند متمم فاعلی و گروه‌های وصفی که به دلیل محدود بودن سخنوران این گویش در حال نابودی و در نتیجه، وجود داده‌های ناکافی تنها محدودیت گروه اسمی مرکب در گویش مذکور بررسی شده است. بررسی این محدودیت‌ها به شناخت بیشتر ویژگی‌های زبانی در زبان‌ها و گویش‌های قدیمی ایران کمک می‌کند و می‌تواند برای زبان‌شناسان و گویش‌پژوهان قابل توجه باشد.

کلیدواژه‌ها: جزایر راس، محدودیت حرکت، گروه اسمی مرکب، گویش آرانی

^۱ دانش‌آموخته کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بیرجند، karimiasma90@yahoo.com

واج‌شناسی تاریخی گویش تالشی شمالی، گونه‌ی عنبرانی

رؤیا کمالی عنبران^۱

تالشی یکی از زبان‌های ایرانی نو و متعلق به شاخه زبان‌های ایرانی غربی شمالی است و محققان آن را از نظر ویژگی‌های گویشی و محدوده جغرافیایی به سه گویش شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌کنند. تالشی به دلیل حفظ ویژگی‌های زبانی از دوران باستان و میانه و نیز قرار گرفتن در زمره زبان‌های درخطر، از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات گویشی برخوردار است. هدف این مقاله بررسی واج‌شناسی تاریخی تالشی شمالی (گونه عنبرانی)، یعنی روند تحول واج‌های آن از ایرانی باستان و مقایسه آن با فارسی نو است. روش گردآوری داده‌های تالشی، میدانی و برپایه اطلاعات نگارنده که خود گویشور این گونه زبانی است و نیز مصاحبه با گویشوران بومی استوار است. داده‌های ایرانی باستان، فارسی باستان و فارسی میانه نیز به روش کتابخان‌های گردآوری شده‌اند و در مواردی که واژه‌های مورد نیاز در اسناد مکتوب موجود نبوده و یا پژوهشگر به آنها دسترسی نداشته است، ناچار به بازسازی بوده است.

کلیدواژه‌ها: گویش تالشی شمالی، گونه عنبرانی، گویش‌های غربی شمالی، واج، واج‌شناسی تاریخی

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، royakamali.a@gmail.com

پی‌بست‌های شخصی و نقش آنها در تعیین نظام مطابقه در بهبهانی

شهرام گرامی^۱

گونه‌های زبان‌های ایرانی را به گویش‌های غیرکنایی و یا دوگانه، یعنی به دو نظام فاعلی - مفعولی و کنایی طبقه‌بندی می‌کنند. اصطلاح کنایی (ارگتیو) حالتی است دستوری که مخصوص فاعل فعل متعدی می‌باشد. درواقع، به نوعی ساخت دستوری اشاره دارد که در آن رفتار فعل بند لازم مشابه مفعول بند متعدی و متفاوت از رفتار فاعل بند متعدی است (دیکسون، ۱۹۹۴: ۱). دبیرمقدم درچکیده مقاله خود (۲۰۱۲) درخصوص مطابقه (ارجاع متقابل) در زبان‌های ایرانی، معتقد است که زبان‌های ایرانی عمدتاً از مطابقه فعلی به‌عنوان یکی از پارامترهای مهم رده‌شناسی زبانی بهره می‌برند. به عبارتی، نمود فاعل یا مفعول به شکل شناسه یا پسوندهای مطابقه در فعل، اساس طبقه‌بندی دو نظام فاعلی - مفعولی و یا کنایی می‌باشد. در ادامه مقاله، درخصوص شیوه حالت‌نمایی در زبان‌های کردی، تالشی و دوانی، وی عقیده دارد که براساس تعبیر کامری از نظام حالت‌ها، نظام حالت سه‌بخشی، یعنی رده‌ای که در آن سه حالت‌نمای متفاوت برای فاعل فعل لازم (s)، مفعول فعل متعدی (p) و فاعل فعل متعدی (A) وجود دارد و همچنین نظام حالت پنجم، رده‌ای که در آن (p) و (A) حالت‌نمای یکسان دارند و (s) حالت‌نمای متفاوتی دارد، شکل زایا و غالب در این زبان‌ها است. این مقاله به معرفی شناسه‌ها، واژه‌بست‌های شخصی و نقش آنها در تعیین نظام مطابقه در زبان بهبهانی می‌پردازد. لازم یا متعدی بودن افعال در زمان‌های دستوری حال و گذشته، دو الگوی متفاوت صرفی و نحوی را برای افعال از لحاظ پسوندهای مطابقه فاعلی و مفعولی، نقش‌های متفاوت و متقابل برای شناسه‌ها، پی‌بست‌ها و واژه‌بست‌های شخصی ارائه می‌دهد. الگوی اول شامل افعال لازم در بندهای زمان حال و گذشته و افعال متعدی در بند زمان حال می‌شود که در صرف آنها غالباً از الگوی دستوری مشترکی استفاده می‌شود. الگوی دوم شامل افعال متعدی در بندهای گذشته و برخی افعال خاص می‌شود که برخلاف الگوی اول در صرف و کاربرد نحوی آنها، الگوی متفاوتی استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پسوندهای مطابقه فاعلی، پی‌بست‌ها و واژه‌بست‌های فاعلی و مفعولی

^۱ دانشکده فنی مهندسی شهید باهنر شیراز، gerami922@atu.ac.ir

واحدهای اندازه‌گیری طول در قدیمی‌ترین فرهنگ اوستایی

فرزانه گشتاسب^۱

اندازه‌گیری مشخصات ظاهری اشیاء و تعیین واحدهایی برای اندازه‌گرفتن طول، وزن و حجم هر چیز، سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. نخستین و قدیمی‌ترین واحدهای اندازه‌گیری، اندازه بخش‌های مختلف بدن انسان مانند پهنای انگشت، پهنای دست، طول ساعد (از آرنج تا نوک انگشت میانی) و طول کف پا بوده است. این واحدها اگر چه در افراد مختلف متغیر بوده و به اصطلاح امروز استاندارد نبوده، اما به دلیل اینکه به راحتی در دسترس و استفاده از آنها راحت بوده است، در طی زمانی طولانی و نزد اقوام و مردم گوناگون کاربرد وسیع و عام داشته است. برای شناخت واحدهای اندازه‌گیری در دوره باستان، به جز یافته‌های باستان‌شناسی، تأکید بر متون ادبی و نوشته‌های بازمانده از آن دوران ضروری است و یافته‌های ارزشمندی به دست می‌دهد، برای نمونه می‌توان به واحدهای اندازه‌گیری در متون ودایی و تورات اشاره کرد که جزئیات دقیقی را درباره واحدهای اندازه‌گیری، نام آنها و ضرایب هریک روشن می‌کنند. از متون ایران باستان به‌ویژه متون اوستایی، مانند *وندیداد* و *نیرنگستان* نیز چنین برمی‌آید که در ایران باستان واحدهای اندازه‌گیری دقیقی به کار می‌رفته است. یکی از منابع مهمی که اطلاعات مهمی را درباره واحدهای اندازه‌گیری طول در ایران باستان به دست می‌دهد، فرهنگ کهن اوستایی - پهلوی، فرهنگ *اویم/اوک* است. در فصل بیست‌وهفتم این فرهنگ، نام واحدهای اندازه‌گیری طول و نسبت آنها با یکدیگر به زبان اوستایی و پهلوی آمده است. نام برخی از واحدها تنها در این فرهنگ باقی مانده است و اثری از آنها در بخش‌های دیگر اوستا در دست نیست، به این ترتیب می‌توان این متن را مهمترین منبعی دانست که در این موضوع به دست ما رسیده است. در این مقاله واحدهای اندازه‌گیری طول که در فصل بیست‌وهفتم فرهنگ *اویم/اوک* نام برده و تعریف شده است، به کمک بخش‌های دیگر اوستا و منابع پهلوی و زنده طبقه‌بندی و بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ اویم/اوک، وندیداد، نیرنگستان، هاسر

^۱ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بررسی برخی فرآیندهای واجی لهجه شیرازی در چارچوب واج‌شناسی زایشی

شب‌نم گل‌نشین^۱

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۲

از آنجاکه شیراز به دلیل موقعیت جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود همواره در معرض مهاجرت و رفت‌وآمد بسیار بوده، گونه زبانی این شهر همواره تحت تأثیر سایر گونه‌های زبانی به خصوص فارسی معیار بوده است؛ از این رو به منظور حفظ این لهجه که با وجود تأثیرپذیری بسیار همچنان دارای تفاوت‌هایی با فارسی معیار است، انجام چنین تحقیقاتی ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله نگارنده بر این است که چند نمونه از فرآیندهای پرکاربرد واجی در لهجه شیرازی را در چارچوب واج‌شناسی زایشی مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور نگارنده در ابتدا از اسناد ادبی مکتوب به لهجه شیرازی و نیز از اطلاعات زبانی خود به عنوان گویشور بومی این لهجه برای استخراج واژه‌ها و اصطلاحات مورد نظر استفاده کرده است و سپس برای تایید صحت داده‌های گردآوری‌شده، از مصاحبه با ۵ گویشور بومی (۳ زن و ۲ مرد) نیز بهره گرفته است. فرآیندهای مورد بررسی در این تحقیق عبارتند از فرآیندهای واجی همخوانی (شامل کشش جبرانی، حذف همخوان، درج) و فرآیندهای واجی واکه‌ای (شامل تبدیل واکه، حذف واکه و ارتقای واکه). پس از تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج زیر حاصل شده است: (۱) همخوان‌های [t] و [d] پس از همخوان‌های بی‌واک سایشی در پایانه هجا و یا در مرز هجا محذوف است؛ (۲) واکه /ɑ/ پیش از /t/ در افعال حاوی این خوشه همخوانی (چه همخوان /t/ محذوف باشد و چه نباشد) به واکه /o/ ارتقا می‌یابد؛ (۳) تکواژ اضافه (/e/) در ترکیبات وصفی و اضافی محذوف است. درحالتی که عنصر اول (مضاف یا موصوف) به واکه ختم می‌شود، به منظور رفع التقای واکه‌ها غلت /j/ درج می‌شود و سپس تکواژ اضافه حذف می‌گردد؛ (۴) واکه /ɑ/ در پایان تکواژهای آزاد به /o/ تبدیل می‌شود؛ (۵) در لهجه شیرازی نشانه تعریف پسوند /-u/ است که در واژه‌هایی که به واکه‌های /e/ و /o/ ختم می‌شوند، این پسوند به غلت متناظر

^۱ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس تهران

^۲ دانش‌یار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

خود یعنی /w/ تبدیل می‌شود. به‌علاوه این تبدیل بر واکه پایانی /e/ نیز تأثیر می‌گذارد و در اثر فرآیند همگونی واکه با همخوان به واکه /o/ تبدیل می‌شود؛ ۶) واکه /a/ پیش از خوشه همخوانی /nd/ در افعال سببی به /o/ تبدیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ارتقای واکه‌ای، حذف، درج، هماهنگی واکه‌ای، همگونی

بررسی صرفی صفت و ضمیر در گویش لری دشمن‌زیاری (شهرستان ممسنی)

سمیه گودرزی^۱

ابراهیم توکلیان^۲

هدف اصلی این تحقیق بررسی صرفی صفت و ضمیر در ۵۰ روستا واقع در ۲ دهستان دشمن‌زیاری و مشایخ، در بخش دشمن‌زیاری از توابع شهرستان ممسنی استان فارس است. در این تحقیق به بررسی صرفی صفت و ضمیر در گویش لری منطقه دشمن‌زیاری پرداخته شد. برای انجام این کار از پرسش‌نامه دکتر پرمون (۱۳۸۵) و روش میدانی - کتابخانه‌ای، ۱۱۴ گویشور (۴۴ زن و ۷۰ مرد) با میانگین سنی ۲۵-۶۵ سال و میزان تحصیلات مختلف استفاده شده است. با توجه به این که پژوهشگر خود از گویشوران بومی منطقه مورد تحقیق است، از شم زبانی خود نیز در روند تحقیق بهره گرفته است. در این مقاله در حوزه صرف به توضیح برخی مفاهیم بنیادین صرف مانند واژه، تکواژ، وندها و غیره پرداخته و در ادامه صورتهای صرفی انواع صفت‌ها و ضمیرها بررسی و با فارسی معیار مقایسه شده است. در برخی موارد در مقایسه با زبان فارسی معیار، دگرگونی آوایی صورت گرفته اما در مواردی نیز با واژه‌ها، وندها و صورتهای جدیدی روبرو شده‌ایم.

^۱ کارشناس ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس و دبیر آپ استان فارس،

Somaye_goodarzi777@yahoo.com

^۲ کارشناس آموزش ابتدایی و دبیر

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

کلیدواژه‌ها: صرف، صفت، ضمیر، قید، منطقه دشمن‌زیاری

ساختار و ریشه‌شناسی مصدرهای گویش سمنانی

آزاده گیلانشاه^۱

شیما جعفری دهقی^۲

گویش سمنانی یکی از گویش‌های کهن ایرانی است که از نظر تقسیم‌بندی جزو شاخه زبان‌های ایرانی میانه شمال غربی است. در این گویش، واژه‌ها و ساختارهای کهن زبانی از دوران باستان و میانه (به‌خصوص زبان پارسی) باقی مانده است. در این مقاله، ساختار مصدرهای گویش سمنانی و ریشه‌یابی باستانی آنها و برخی قوانین کهن به‌کاررفته در این گویش بررسی خواهد شد. در انتخاب نمونه‌ها تلاش شده مصدرها از دوره‌های باستان، میانه و نو به‌تدریج انتخاب شود تا در نتیجه‌گیری به ما کمک بیشتری نماید و خواننده با نمونه‌های هر دوره آشنایی پیدا کند. همچنین به‌طور اجمالی به پیشوندهای فعلی که جزء اصلی مصدرهای این گویش است و تأثیرات این پیشوندها بر معنای مصدر نیز پرداخته خواهد شد. چنین به نظر می‌رسد که مصدرهای این گویش همانند دوران باستان از پیشوند استفاده بسیاری می‌برد و در گذر به دوران میانه با وجود تأثیرات زبان پارسی بر آن باز هم این ساختار را حفظ نموده، در دوران نو هم با استفاده از واژه‌های فارسی نو از ساختار افعال مرکب برای ساختن فعل استفاده کرده‌اند تا جزء دوم ساختار اصلی و باستانی گویش را حفظ کرده باشد. در خاتمه با بررسی این مصدرها درمی‌یابیم که گویش سمنانی (همچون بسیاری از گویش‌های بازمانده در این سرزمین کهن) در برخورد با تغییرات زبانی هر دوره، همان‌طور که بسیاری از این تغییرات را پذیرفته و در خود جای داده، ساختارهای اصلی خویش را با صلابت حفظ نموده است.

کلیدواژه‌ها: گویش سمنانی، مصدر، پیشوند، زبان پارسی، افعال مرکب

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

^۲ دانشگاه تهران

تناوب‌های گذرای در زبان فارسی

تحقیقی بر اساس آراء بت لوین

زهرالرستانی^۱

امید طبیب‌زاده^۲

بت لوین (۱۹۹۳) از جمله پژوهشگرانی در حوزه معناشناسی واژگانی است که هم بسیاری را معطوف طبقه‌بندی معنایی افعال و بازنمایی معنای آنها در واژگان کرده است. علت اینکه او در این حوزه بیش از بقیه عناصر جمله به فعل پرداخته، این است که فعل را هسته مرکزی جمله، یعنی مهمترین عامل در تعیین ساخت نحوی جمله می‌داند. آرای بت لوین ریشه در عقاید چارلز فیلمور دارد که معتقد است معنای افعال رفتارهای نحوی افعال را رقم می‌زند. به اعتقاد فیلمور هرچه افعال از حیث معنایی شباهت بیشتری به هم داشته باشند، از حیث رفتارهای نحوی یا ساخت موضوعی نیز شباهت بیشتری به هم خواهند داشت. فیلمور (۱۹۶۸؛ ۱۹۷۷) برای کشف و بازنمایی معنای افعال از مدل دستوری معروف خودش، یعنی دستور حالت و نقش‌های معنایی استفاده کرده و نشان داده است که افعالی که دارای موضوع‌های یکسان و نیز نقش‌های معنایی مشابهی هستند، رفتارهای نحوی یکسانی نیز دارند. گام بعدی فیلمور این بود که به استخراج ویژگی‌های معنایی مشترک میان افعال هر طبقه و نیز بازنمایی این ویژگی‌ها بپردازد. چنانکه گفتیم او برای این مهم از نظریه دستور حالت خود در زمینه نقش معناشناختی موضوع‌های فعل (۱۹۶۸؛ ۱۹۷۷) استفاده کرد، و از همین‌جا است که انتقادات بسیاری از وی آغاز شد و نظریه‌های دیگری به وجود آمد که هر کدام به تدریج راه‌های مختلفی را برای استخراج ویژگی‌های معنایی مشترک افعال و نیز بازنمایی آنها در پیش گرفتند. از جمله این منتقدان یکی هم بت لوین بود که فرضیات اولیه فیلمور را در مورد ارتباط میان معنای افعال و رفتار نحوی آنان پذیرفت، اما معتقد بود رویکردهای مبتنی بر نقش‌های معناشناختی فیلمور ابزار چندان قوی، کارآمد و قابل‌اعتمادی برای توصیف روابط نحوی میان موضوع‌های افعال و در نتیجه برای طبقه‌بندی و بازنمایی معناشناختی واژگانی در مورد افعال نیست. لوین پس از

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، z.lorestani64@yahoo.com

^۲ دانش‌یار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، otabibzadeh@yahoo.com

بررسی نظریه فیلمور و البته دیگر نظریه‌های مربوط به تحقیق‌های موضوعی فعل که به مطالعه تعداد و نیز صورت لفظ‌های نحوی گوناگون موضوع‌های اجباری یا اختیاری فعل اختصاص دارند، تصریح کرد که یکی از اهداف اکثر این نظریه‌ها این است که مؤلفه‌های معنایی مرتبط با تحقیق‌های موضوعی فعل را استخراج و بازنمایی کنند و ارتباط آنها را با انواع تحقیق‌های موضوعی دیگر روشن سازند. او پس از ایراد انتقاداتی اساسی به فهرست نقش‌های معناساختی فیلمور، روش دیگری را برای استخراج مؤلفه‌های معنایی مرتبط با تحقیق‌های موضوعی افعال پیشنهاد کرد که مبتنی بر طبقه‌بندی افعال براساس تناوب‌های موضوعی مشترکشان است. او نشان داد که افعالی که دارای تناوب‌های موضوعی یکسانی هستند و رفتار نحوی مشابهی دارند، لاجرم مؤلفه‌ها معنای یکسانی نیز دارند؛ بنابراین با طبقه‌بندی افعال براساس ویژگی کاملاً صوری و ملموسی مانند تحقیق‌های موضوعی، با اطمینان بیشتری می‌توان به مؤلفه‌های معنایی مرتبط با رفتارهای نحویشان دست یافت. در این مقاله به معرفی نظرات انتقادی لوین از آرای فیلمور می‌پردازیم و بعد از آن تناوب‌های موضوعی گذرایی را در فارسی شرح می‌دهیم. تناوب‌هایی را که شامل تغییری در گذرایی افعال است، تناوب‌های گذرایی می‌نامیم. در این تناوب ساخت «گروه اسمی + فعل + گروه اسمی» مبدل می‌شود به یکی از دو ساخت «گروه اسمی + فعل» یا «گروه اسمی + فعل + گروه حرف اضافه‌ای». در این تناوب گونه گذرا را غیرارگتیو یا گذرای خالص، و گونه ناگذرا را ارگتیو یا غیرآکوزاتیو نیز می‌نامند (لوین و راپاپورت، ۱۹۸۹؛ گریم‌شاو، ۱۹۸۷؛ و خصوصاً پرلماتر، ۱۹۸۷). لوین تناوب‌های گذرایی را براساس ویژگی‌های صوری هریک از موضوع‌های این تناوب‌ها به چهار دسته گوناگون تقسیم کرده است. این چهار گروه که بدان‌ها خواهیم پرداخت عبارتند از «تناوب‌های متمم گونه گذرا = فاعل گونه ناگذرا»، «تناوب‌های متمم مستتر»، «تناوب‌های گرایشی» و «تناوب‌های حذف حرف اضافه».

بررسی فرآیند باهم‌آیی واژگان در گونه‌های زبانی جنوب کشور

فرشته محمدپور^۱

فرآیند باهم‌آیی واژگانی از جمله ویژگی‌های قابل‌توجه در همه زبان‌هاست که محدودیت‌هایی را برای همنشینی واژگان فراهم می‌کند. آگاهی از ویژگی‌ها و نظام ویژه هر زبان جزء جدانشدنی یادگیری آن زبان می‌باشد. به این سبب توجه و به‌کارگیری این ویژگی‌ها در آموزش زبان دوم اهمیت بسیاری دارد. برای یافتن معنای هر واژه آن را نه به‌لحاظ خصوصیات مؤلفه‌ای بلکه برحسب رابطه آن واژه با واژه دیگر در نظر می‌گیرند. این رویکرد در توصیف معنایی یک زبان به کار می‌رود و تحلیل روابط واژگانی نام دارد. روابط معنایی ممکن است از نوع همنشینی نیز باشد، یعنی رابطه‌ای که یک واژه با واژه‌های دیگر در یک جمله دارد. معمولاً در این موارد از اصطلاح «هم‌آیی» استفاده می‌شود و به‌صورت توانایی یک واژه در پیش‌بینی احتمال وقوع یک واژه دیگر تعریف می‌شود. گونه‌های زبانی به‌عنوان منبع اصلی داده‌های زبانی در یک زبان نقش عمده‌ای در یادگیری و آموزش آن زبان به عهده دارند، همچنین به‌عنوان پایگاه اطلاعاتی در پژوهش‌های زبانی، تألیف فرهنگ‌های هم‌آیی و نیز ترجمه متون مختلف دارای اهمیت هستند و از این‌رو بررسی این مقاله دارای اهمیت می‌باشد. همچنین این کار برای اولین بار است که در کشور بررسی می‌شود و غنای اثر را دو چندان می‌کند. پژوهشگر برای بررسی این مقاله از روش میدانی، توصیفی، تحلیلی و کتابخان‌های استفاده کرده است. از این‌رو از پرسش‌نامه خودساخته استفاده شده است؛ بدین صورت که در پرسش‌نامه جملاتی به کار رفته که در آنها از لغاتی استفاده شده که بیشترین کاربرد را دارند و آن لغات به‌همراه واژگان هم‌آیندشان در فارسی معیار به کار رفته‌اند و از گویشوران خواسته شده که آن جملات را به گویش خود بگویند و صدای آنها ضبط شد. در نهایت پس از نگارش و ثبت داده‌ها براساس روش کتابخان‌های داده‌ها توصیف و تحلیل شدند.

کلیدواژه‌ها: زبان، گونه‌های زبانی، واژگان، فرآیند هم‌آیی

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، مدرس دانشگاه، mohammadpoor7@gmail.com

تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی

ابو موسی محمد عارف بالله^۱

زبان و ادبیات بنگالی از زبان و ادبیات فارسی تأثیر شایسته‌ای پذیرفته بود که به‌عنوان یک زبان و ادبیات کامل رشد کرده است. زمان ایجاد و گسترش و توسعه زبان بنگالی متعلق به قرن ششم تا دهم میلادی می‌باشد. دانشمند و زبان‌شناس بزرگ دکتر محمد شهیدالله معتقدند که زبان بنگالی از قرن ششم اصالت یافته. ولی از نظر دیگران، خصوصاً زبان‌شناس مشهور جورج گریبارسن، زبان بنگالی در قرن دهم اصالت یافته است. علی‌ای‌حال، ظاهراً غیر از «چرزاپدا» یا «چرزاگیتی»، سرودهای مذهبی بودایی، نمونه دیگر ادبیات بنگالی قدیم در دست ما نیست. زبان این سروده‌ها نیز زبان بنگالی ساده نیست، ولی مربوط به مرحله ابتدایی عروض ادبیات بنگالی است. از قرن هفتم تا دهم و یازدهم پادشاهان دوران پال‌ها در این سرزمین حکومت کردند. پادشاهان پال معتقد به مذهب بودایی بودند و موبدان بودایی‌ها در دربار پال‌ها چرزاگیتی را به زبان قدیم بنگالی می‌نگاشتند. در نیم قرن دوازدهم سلسله پال‌ها به‌دست سین‌ها شکست خورد و حکومت سین‌ها در این سرزمین آغاز گردید. سین‌ها هندو بودند و معبد‌های بودایی را سرنگون و مردم بودایی را قتل‌عام کردند. بعضی از مردم بودایی به ناحیه دور و به کشورهای بیرون مرز مثلاً به نپال و برمه و اندونزی فرار کردند. زبان سنسکریت در دربار سین‌ها پشتیبانی یافت و تعداد زیادی از نویسندگان و شاعران هندو به زبان سنسکریت کتاب‌ها و اشعار خود را نوشتند. در سال ۱۲۰۳ سلسله هندوان بدست خلجی‌ها شکست خورد و زبان فارسی به‌عنوان زبان درباری و شعر و شاعری و کتابت ظهور کرد. مساجد و مدرسه‌ها در این منطقه تأسیس شد. حکمرانان مسلمان از توسعه زبان و ادبیات فارسی و تدریس دین و علم پشتیبانی کردند. زبان بنگالی با یاری زبان فارسی و عربی رشد پیدا کرد و تا قرن چهاردهم به مرحله‌ای رسید که شاه محمد صغیر که متعلق به دربار سلطان غیاث الدین اعظم شاه بوده اولین شعر عشقیه بنگالی به‌نام یوسف زلیخا را نوشت. در این مقاله تاریخ اصالت و توسعه زبان و ادبیات بنگالی به‌طور خلاصه بیان شده و تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی با مثال و تمثیل مطرح خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: زبان بنگالی، چرزاگیتی، زبان سنسکریت، شاه محمد صغیر، یوسف زلیخا

^۱ دانش‌یار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، رئیس بنیاد ابو ریحان بیرونی، داکا، بنگلادش

واژه‌بست‌افزایی دو اقلیمی ضمائر در کردی سورانی: استقلال نحو و واج‌شناسی

صادق محمدی بلبان‌آباد^۱

بتول علی‌نژاد^۲

در گویش‌های کردی سورانی دو نوع ضمائر وندی و ضمائر واژه‌بستی وجود دارند که اولی همواره به انتهای فعل جمله اضافه می‌شود، درحالی‌که دومی اولین سازه در درون گروه فعلی را به‌عنوان میزبان خود انتخاب می‌کند. توزیع این ضمائر در جایگاه‌های متفاوت را در چارچوب دیدگاه کلیونز (۱۹۸۵) مورد بررسی قرار دادیم و نشان دادیم که ضمائر وندی از نوع واژه‌بست‌های شماره (۷) می‌باشند که مشخصه پایانی را از پارامتر اول P1 برمی‌گزینند در صورتی‌که ضمائر واژه‌بستی از نوع واژه‌بست شماره (۳) بوده و مشخصه آغازین را انتخاب کرده است. انتخاب یکی از این دو مشخصه نه به کمک خود ضمائر بلکه بر اساس دو مشخصه زمان و متعدی بودن فعل جمله صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: واژه‌بست‌افزایی، ضمائر واژه‌بستی، ضمائر وندی، مشخصه زمان، مشخصه متعدی

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

^۲ استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

الگوهای مجاز تغییر الگوی حالت صرفی در زبان‌های ایرانی نو شمال غربی دارای ساخت کنایی گسسته

مسعود محمدی راد^۱

در این مقاله به بررسی الگوهای مجاز تغییر در سلسله‌مراتب حالت صرفی در آن دسته از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی می‌پردازیم که دارای ساخت کنایی گسسته هستند. این زبان‌ها شامل کردی کرمانجی، تاتی (گویش چالی)، تالشی، بلوچی، هورامی، کردی سورانی و زازاکی هستند. اگرچه برخی از این زبان‌ها علاوه بر حالت‌نمایی از واژه‌بست‌ها و پسوندهای مطابقه برای ارجاع به روابط دستوری استفاده می‌کنند، در اینجا تأکید بر حالت‌نمایی است. اصل کاستن صورت‌های هاوکینز (۲۰۰۴) مبنای نظری مقاله را تشکیل می‌دهد. سلسله‌مراتب حالت در زبان‌های کنایی به شکل مطلق <کنایی> برای است. این سلسله‌مراتب کنش‌بنیاد است؛ به این معنی که ترتیب عناصر در آن براساس بسامد وقوعشان در زبان‌هاست. مطابق یکی از پیش‌بینی‌های اصل کاستن صورت‌ها (پیش‌بینی فهرست صرفی)، سه امکان برای تغییر در الگوی حالت صرفی وجود دارد که از این قرار است: در شق اول هر سه حالت کنایی، مطلق و برایی سه نشانه حالت مجزا داریم که یک نظام سه حالتی است (مطلق/کنایی/برایی)؛ در شق دوم حالت مطلق، تکواژ حالت جداگانه می‌گیرد و حالت‌های کنایی و برایی با هم تلفیق می‌شوند و با یک تکواژ نشان داده می‌شوند که منجر به نظام دو حالتی می‌شود (مطلق/کنایی، برایی)؛ در شق سوم هیچ کدام از سه حالت مطلق، کنایی و برایی نشانه حالت نمی‌گیرند (مطلق، کنایی، برایی). آنچه مطابق پیش‌بینی فهرست صرفی غیرمجاز است، (۱) داشتن نشانه حالت مجزا برای حالت کنایی و یکسان بودن تکواژ حالت برای حالت‌های مطلق و برایی (*مطلق، برایی/کنایی) و (۲) داشتن نشانه حالت مجزا برای حالت برایی و یکسان بودن نشانه حالت برای حالت‌های مطلق و کنایی است (*مطلق، کنایی/برایی). داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که زبان‌های مذکور از الگوهای مجاز تغییر در سلسله‌مراتب حالت تبعیت می‌کنند و از نظر الگوی حالت صرفی در شق دوم و سوم قرار دارند. تنها در ساخت‌های کنایی بی‌نشان هورامی است که از الگوی مجاز تغییر در سلسله‌مراتب حالت تخطی شده است که دلیل آن را می‌توان تغییر الگوی این زبان از رده زبان‌های تصریفی به رده زبان‌های گسسته دانست.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا

کلیدواژه‌ها: سلسله‌مراتب حالت، اصل کاستن صورت‌ها، زبان‌های ایرانی نو شمال غربی، ساخت کنایی

مقایسه حرف اضافه «به : be» فارسی و «په : pa» بلوچی

موسی محمودزهی^۱

در این پژوهش، یکی از پرکاربردترین حروف اضافه («به / be» در فارسی، و «په / pa» در بلوچی) در دو زبان ایرانی فارسی و بلوچی از سه جنبه تحول صوتی، شباهت‌های کاربردی، و تفاوت‌های کاربردی مورد بررسی قرار گرفته است. می‌دانیم که در حال حاضر، فارسی معروف‌ترین عضو گروه زبان‌های ایرانی است و مقایسه هر کدام از زبان‌های ایرانی با فارسی می‌تواند به مطالعه تطبیقی دیگر زبان‌های ایرانی کمک کند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند تا حدی به حروف اضافه دیگر نیز تعمیم داده شود. از آنجاکه در مطالعه تاریخی زبان فارسی، از فارسی باستان تا فارسی نو، منابع مختلفی در دسترس است و زبان بلوچی از این امتیاز محروم است، نمی‌توان این حرف اضافه را به‌صورت در زمانی در این دو زبان مورد مقایسه قرار داد. به همین دلیل در این مقاله، به نوعی مطالعه تطبیقی همزمانی در فارسی و بلوچی نو پرداخته می‌شود. این مطالعه می‌تواند تا حدی پاسخگوی پرسش‌های زیر باشد : ۱- تا چه حد این حرف اضافه ایرانی در دو زبان شباهت کاربردی دارد و میراث مشترک گذشته را حفظ کرده است؟ ۲- تا چه حد این حرف اضافه ایرانی در دو زبان تفاوت کاربردی دارد و بین دو زبان فاصله افتاده است؟ ۳- آیا این مطالعه می‌تواند به تهیه دستور مستقل و یا تطبیقی زبان‌های فارسی و بلوچی و تهیه اطلس رده‌بندی این زبان‌ها کمک کند؟ در این بررسی روشن شد که بلوچی با حفظ اصوات / p / و / a / در این حرف اضافه، صورت‌های قدیمی‌تر این واژه را نسبت به فارسی، بهتر حفظ کرده است. به‌علاوه، از نظر کاربرد، از مجموع ۳۴ مورد که در یک مطالعه همزمانی مورد مقایسه قرار گرفت، ۲۴ مورد مشابهت در برابر ۱۰ مورد تفاوت نمایان شد که از نظر درصدی برآیندی در حدود ۷۰ درصد مشابهت در مقابل ۳۰ درصد تفاوت را شامل می‌شود. یافته‌های این پژوهش، غیر از آن که می‌تواند در تهیه الگویی برای مقایسه دیگر واژگان این دو

^۱ استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه ولایت، m.mahmoodzahi@gmail.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

زبان با یکدیگر جهت تهیه اطلس‌های زبانی، نگارش دستورهای تطبیقی، و آموزش این زبان‌ها مورد استفاده قرار گیرد، نشان می‌دهد که می‌توان در رده‌بندی گویش‌های زبان بلوچی، به‌ویژه گویش‌های نزدیک به فارسی تجدیدنظر و از اطلاق مطلق آنها در رده غربی - شمالی زبان‌های ایرانی خودداری کرد؛ زیرا این گویش‌ها بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی غربی - جنوبی را هم در خود نمایان می‌سازند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی نو، زبان فارسی، زبان بلوچی، حروف اضافه، مطالعه تطبیقی

زبان ترکی آذری در گذر تغییر

سولماز محمودی^۱

زبان ترکی دارای ترتیب کلام *فاعل مفعول فعل* است، بنابراین برخلاف فارسی چه مفعول اسم باشد و چه بند، جایگاه آن همیشه قبل از فعل است و از آنجایی که مفعول بندی، خود به فعل ختم می‌شود، جمله اصلی هم به فعل ختم می‌شود و ما همیشه شاهد دو فعل به‌دنبال هم خواهیم بود. زبان ترکی آذری به‌دلیل تماس با زبان فارسی، علاوه بر قرض‌گیری واژگانی و تغییرات آوایی وام‌واژه‌ها متحمل تغییراتی همانند تغییر در ترتیب عناصر جمله، در نتیجه به‌کارگیری برخی تکواژهای دستوری، و تغییر در رده صرفی از پیوندی به تحلیلی در نتیجه الگوبرداری از فعل مرکب فارسی می‌شود. این تأثیر لایه زیرین (زبان فارسی) بر لایه زیرین (زبان ترکی) از مباحثی است که در این پژوهش به بررسی آن پرداخته می‌شود. ساخت موصولی و متممی زبان ترکی هسته پایانی است و دارای ترتیب عناصر *فاعل مفعول فعل* است. زبان ترکی با قرض‌گیری متمم‌نمای (که) ساخت موصولی و متممی دیگری که هسته‌آغازی است را به دست می‌آورد که در نتیجه آن ترتیب عناصر جمله *فاعل فعل مفعول* می‌شود. علاوه بر آن زبان ترکی با وجود داشتن نشانه شرطی (səp)، نشانه شرطی فارسی (اگر) را نیز برای ساخت شرطی استفاده می‌کند که در پی آن ترتیب عناصر جملات نیز تغییر می‌یابد. ساخت

^۱ دانش‌آموخته زبان‌شناسی مقطع دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، s.mahmoodi@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

جدید جایگزین ساخت بومی نمی‌شود، بلکه هر یک، بسته به عواملی همچون ساخت اطلاع، سنگینی گروه اسمی مرکب و نوع فعل، در بافت‌های مختلفی به کار می‌روند. بنابراین وجود دو ساخت متنوع با معنای یکسان در زبان، غنی‌شدن زبان و وجود تنوعات سبکی را موجب می‌شود. به عنوان مثال نشانه شرطی ترکی به عنوان نشانه مبتدای تقابلی نیز به کار می‌رود. از طرفی دیگر زبان ترکی در اثر قرض‌گیری الگوی فعل مرکب فارسی از پیوندی به تحلیلی تبدیل می‌شود. گرچه زبان ترکی از واژه‌های بومی برای ترکیب (جزء فعلی ترکی/قرضی و جزء غیرفعلی ترکی) استفاده می‌کند، اما نظام دیگر ترکی نیست.

کلیدواژه‌ها: فعل پایانی، ساخت موصولی، ساخت متممی، پیوندی، فعل مرکب

گویش کردی گروسی

محمد مریوانی^۱

زبان کردی یکی از زبان‌های هندواروپایی در شاخه زبان‌های ایران غربی محسوب می‌شود که دارای گویش‌های بسیار متنوع و متفاوتی است، به طوری که هر یک از زبان شناسان و محققان در تقسیم‌بندی گویش‌ها و لهجه‌های آن نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند یکی از لهجه‌های زبان کردی در ایران، لهجه کردی گروسی است که بیشتر ساکنان شهرستان بیجار در استان کردستان و مردمان قسمت‌هایی از شهرستان کبودرآهنگ همدان با آن تکلم می‌کنند. برخی لهجه گروسی را زیرمجموعه گویش کردی سورانی و برخی دیگر زیرگروه گویش کردی جنوبی (کردی کلهری) و عده‌ای نیز آن را جزیی از گویش کردی گوران می‌دانند لهجه گروسی از بیشتر گویش‌های کردی تاثیر پذیرفته است و خود نقش یک میان‌گویش را در میان گویش‌های کردی ایفا می‌کند. اگر بخواهیم از لحاظ کمیت واژگان و دستور زبان مقایسه کنیم بیشتر واژگان آن همانند گویش کردی جنوبی (به خصوص منطقه ایلام) می‌باشد. اما از لحاظ طرز بیان واژگان، لهجه گروسی تلفیقی از نوع بیان گویش کردی سورانی و گویش کردی گورانی

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دبیر تاریخ در آموزش و پرورش استان کردستان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

است. این مقاله بر آن است تا گویش کردی گروسی را از نظر آواشناسی و ساختاری مورد بررسی قرار داده و باتوجه به آن، سرشاخه اصلی و واقعی‌اش را مشخص و بر همگان بشناساند.

کلیدواژه‌ها: کردی گروسی، کلهری، سورانی، گوران، ایلامی

اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته در زبان بلوچی و بررسی تطبیقی آنها با زبان‌های باستانی

سامان مصفا^۱

زبان بلوچی یکی از زبان‌های مهم خانواده زبان‌های ایرانی است. قدمت کهن‌ترین منابع مکتوب به این زبان به کمتر از دو قرن می‌رسد و اطلاعات دقیق‌تری از این زبان در طی ادوار تاریخی گذشته نداریم. اما به کمک مطالعات زبان‌شناسانه می‌توان اطلاعات سودمندی از این زبان در طی ادوار گذشته به دست آورد و اینکه این زبان به نسبت بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی ویژگی‌های بیشتری از زبان‌های ایرانی باستان را حفظ کرده است. زبان بلوچی به علت آنکه در طول تاریخ سیاسی ایران هیچ‌گاه زبان رسمی کشور نبوده و نیز به واسطه سادگی و دوری از صنف و مرکز سیاسی و آموزش و تعلیم و تعلم و نیز رسانه‌های گروهی، نسبت به زبان فارسی بسیار کمتر دچار تغییر و تحول شده است. این در حالی است که زبان فارسی به علت آنکه همواره زبان رسمی کشور بوده و در مسیر تاریخی خود تغییرات بسیاری را به علت بروز مسایل اجتماعی و سیاسی و مذهبی از سر گذرانده است، تغییرات زبانی، نحوی، واجی و غیره بسیاری را در این زبان می‌توان مشاهده کرد. بدیهی است که زبان فارسی به عنوان زبان مرکزی خانواده زبان‌های ایرانی و زبان رسمی کشور می‌بایست ضمن بهره‌گیری از قابلیت‌های تمامی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله زبان بلوچی که حامل بیشترین واژگان دوره باستان می‌باشد نسبت به تقویت خود اقدام نماید. یکی از اهداف نگارش این مقاله گردآوری و نظم‌بخشی به اسامی مرتبط به اندام‌های درونی و بیرونی بدن انسان مطابق فرهنگ و زبان بلوچی است تا ضمن مطالعه زبان‌شناسانه و بررسی تطبیقی آنها با دیگر زبان‌های باستانی، نتایج آن مورد استفاده

^۱ دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

زبان‌شناسان، پژوهشگران تطبیقی زبان‌ها، دست‌نویسان، بنیادهای علمی و پژوهشی مانند بنیادهای لغت‌نامه‌نویسی و دانش‌نامه‌نویسی و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات بلوچی نیز قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: اندام‌های بدن انسان، زبان بلوچی، گویش بمپوری، زبان‌های باستانی

ملاحظات پیرامون افعال مرکب در زبان بلوچی

سامان مصفا^۱

موسی محمودزهی^۲

زبان بلوچی یکی از زبان‌های مهم و تأثیرگذار زبان‌های خانواده ایرانی است. این زبان مانند بسیاری از دیگر زبان‌های ایرانی، زبانی صرفی-اشتقاقی است و تأثیر وندهای صرفی-اشتقاقی را در زمینه‌های واژه‌سازی به‌وضوح می‌توان در آن مشاهده کرد. با شناخت و معرفی ساختمان و نیز بررسی نظام واژه‌سازی در زبان بلوچی، فصل جدیدی در مطالعه دستوری این زبان ایرانی باز می‌شود و نتیجه این پژوهش در بحث دستور زبان بلوچی و مطالعات تطبیقی این زبان با زبان‌های دیگر - به‌خصوص زبان‌های خویشاوند بلوچی - بسیار مفید خواهد بود. نکته دیگر آنکه با توجه به شواهد و نمونه‌های زبانی، شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی و وجود پتانسیل موجود در زبان بلوچی، ظرفیت‌های بالقوه زیادی جهت ساخت واژگان جدید مطابق با الگوهای تازه در این زبان موجود می‌باشد. لازم به ذکر است که تاکنون به‌طور اختصاصی کار قابل قبولی در زمینه ساختمان فعل و جمع‌آوری افعال و الگوهای ساخت آنها در زبان بلوچی انجام نشده است و مطالبی به‌طور پراکنده و ناقص در بعضی از منابع که مربوط به دستور زبان بلوچی می‌باشند، آورده شده‌اند. یکی از اهداف این مقاله بررسی مبانی نظری واژه‌سازی، ساختمان واژه، نحوه ساخت افعال و معرفی پربسامدترین الگوهای ساخت افعال مرکب در زبان بلوچی می‌باشد تا ضمن مطالعه زبان‌شناسانه آنها، نتایج آن مورد استفاده زبان‌شناسان، پژوهشگران تطبیقی

^۱ دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

^۲ دانش‌یار گروه فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه ولایت ایرانشهر، m.mahmoudzahi@gmail.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

زبان‌ها، دست‌نویسان، بنیادهای علمی و پژوهشی مانند بنیادهای لغت‌نامه‌نویسی و دانش‌نامه‌نویسی و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات بلوچی قرار گیرد. در پایان و باتوجه‌به آنکه بسیاری از ویژگی‌های زبانی ایرانی کهن در زبان‌هایی چون ایرانی و کردی قابل مشاهده است و از آنجاکه این زبان‌ها در طول تاریخ سیاسی ایران هیچ‌گاه زبان رسمی کشور نبوده‌اند، کمتر دچار تغییر و تحول شده‌اند. به‌عکس زبان فارسی به علت آنکه همواره زبان رسمی کشور بوده و در مسیر تاریخی خود تغییرات بسیاری را به‌علت بروز مسایل اجتماعی و سیاسی و مذهبی از سر گذرانده است، تغییرات زبانی، نحوی، واجی بسیاری را می‌توان در آن مشاهده کرد. بدیهی است که زبان فارسی به‌عنوان زبان مرکزی خانواده زبان‌های ایرانی و زبان رسمی کشور می‌بایست ضمن بهره‌گیری از قابلیت‌های تمامی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، نسبت به تقویت خود از طریق ارتباطات زبانی با زبان‌های هم‌خانواده اقدام نماید.

کلیدواژه‌ها: زبان بلوچی، مبانی نظری واژه‌سازی، ساختمان واژه، گویش ایرانشهری، افعال مرکب

بررسی تحول ساخت ارگاتیو ایرانی میانه در گویش رودباری کرمان

محمد مطلبی^۱

گویش رودباری در شش شهرستان جنوبی استان کرمان، شامل رودبار جنوب، کهنوچ، منوجان، عنبرآباد، قلعه گنج و فاریاب رایج است. این گویش یکی از گویش‌های بشکردی و متعلق به شاخه جنوبی زبان‌های ایرانی غربی است. رودباری با زبان فارسی معیار تفاوت‌های آوایی، صرفی و نحوی و واژگانی زیادی دارد به نحوی که درک متقابل بین گویشوران آنها امکان‌پذیر نیست. یکی از ویژگی‌های بارز گویش رودباری، کاربرد ساخت ارگاتیو است. ساخت ارگاتیو متعلق به زبان‌های ایرانی میانه غربی بوده و اساساً در صرف ماضی فعل‌های متعدی به کار می‌رفته است. در این زبان‌ها، در صرف ماضی افعال متعدی، فعل از نظر دستوری به جای فاعل با مفعول مطابقت می‌کند و فاعل منطقی جمله، حالت غیرفاعلی دارد. این ساخت در متون کهن فارسی دری، جز در مواردی معدود دیده نمی‌شود و در فارسی امروز باقی نمانده است. اما بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جدید آن را حفظ کرده‌اند. این مقاله به بررسی ساخت ارگاتیو در گویش رودباری کرمان می‌پردازد و ضمن توصیف شیوه‌های مختلف صرف فعل‌های ماضی متعدی با اشکال مختلف ساخت ارگاتیو در این گویش، سیر تحول آن را از دوره میانه تاکنون بررسی می‌کند. براساس یافته‌های این تحقیق، ساخت ارگاتیو در این گویش در مقایسه با زبان‌های ایرانی میانه اشکال بسیار متنوع‌تری دارد؛ ضمائر شخصی متصل که در ایرانی میانه گاهی می‌توانستند نقش فاعل منطقی (عامل) را در فعل‌های ماضی متعدی بگیرند در گویش رودباری، این نقش را از دست داده، حکم شناسه فعل می‌یابند و بنابراین جزء لاینفک فعل محسوب می‌شوند. در گویش رودباری، ساخت ارگاتیو در مواردی در صرف ماضی افعال لازم و صرف مضارع افعال نیز به کار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: ساخت ارگاتیو، گویش رودباری کرمان، گویش‌های بشکردی، گویش‌های کرمان

^۱ استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

تحلیل و مقایسه ضرب‌المثل‌های حیوانات در ترکی آذری ایران

(رویکرد توصیفی: زبان‌شناسی شناختی و رویکرد تبیینی: تحلیل گفتمان انتقادی)

فرهاد معماری^۱

زینب محمدابراهیمی‌جهرمی^۲

زبان سامان‌های است که از یک سو با شناخت انسان و از سوی دیگر با فرهنگ انسان‌ها در ارتباط است. آنچه مسلم است آن است که ابزارهای زبانی ریشه در شناخت انسانی دارند و یکی از این ابزارها در قالب استعاره‌های مفهومی مطرح می‌گردد. از آنجا که نحوه به‌کارگیری زبان در تعیین یا بازتاب فرهنگی در حوزه‌های زبانی همچون ضرب‌المثل‌ها، عینیت پایدار و قابل تعینی را ارایه می‌دهد، بدین ترتیب مسئله حاضر در پژوهش، نحوه استفاده از حیوان‌نام‌ها و بازتاب شناختی و فرهنگی کاربرد استعاری آنها در زبان ترکی آذری است. بدین ترتیب پژوهش حاضر به تحلیل و مقایسه شناختی – فرهنگی گفتمان استعاری حیوان‌نام‌ها در سطوح معنایی و واژگانی می‌پردازد. روش انجام این پژوهش به‌صورت پیکره‌بنیاد بوده و دارای ماهیت توصیفی – تحلیلی با استفاده از ابزار کیفی برآمده از چهارچوب‌های نظری شناختی و تحلیل گفتمان انتقادی است. همچنین دارای جنبه کمی بوده که در آن از ابزار آمار توصیفی همچون گرایش‌های مرکزی و پراکندگی و آمار استنباطی استفاده می‌شود. پیکره مورد بررسی در این پژوهش «ضرب‌المثل‌لر (ترکی آذربایجانی - فارسی)» در زبان ترکی آذری ایران می‌باشد. نرم‌افزار مورد استفاده SPSS و آزمون‌های موردنظر کولموگروف - اسمیرنوف، کروسکال والیس، مجذور خی و من‌ویتنی است. نتایج نشان می‌دهد که حیوان‌نام‌ها با استفاده از ابزار استعاری و توزیع زبانی ساده‌سازی موضوع برای کمک در درک مفاهیم پیچیده و انتزاعی، در ضرب‌المثل‌های این زبان به‌عنوان حوزه‌های مبدا، مفاهیم پیچیده و انتزاعی را به‌عنوان حوزه‌های مقصد، مفهوم‌سازی می‌کنند و بسامد کاربرد آنها با توجه به ویژگی‌های فرهنگی ناشی از ویژگی‌های اجتماعی که آن هم ناشی از ویژگی‌های اقلیمی است، متفاوت می‌باشد.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهید بهشتی

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، memari_f@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، ضرب‌المثل، حیوان‌نام، تحلیل گفتمان انتقادی

بررسی رده‌شناختی و توصیف گویش سهی

الهام مقدم^۱

گویش‌های مرکزی ایران طیف وسیعی از گویش‌های ایرانی را شامل می‌شود که مقاله حاضر به بررسی گویش سهی [sohi] در بخشی از این طیف می‌پردازد. این گویش در منطقه‌ای بنام روستای سه [soh] از توابع شهرستان شاهین‌شهر و میمه در استان اصفهان گویشورانی دارد. راه‌های دستیابی به روستا محدود است و از آنجایی که رباط شاه عباسی در این مسیر واقع شده به نظر می‌رسد متاثر از گویش‌های همجوار نیز باشد. تا کنون هیچ جنبه‌ای از این گویش بررسی نشده است. لازم به یادآوری است که در میان سایر گویش‌های جمع آوری شده، گویش‌هایی چون کفرانی و میمه‌ای وجود دارند که از نظر واژگانی شباهت‌هایی را با گویش سهی از خود نشان می‌دهند؛ اما به دلیل وجود تفاوت‌های نحوی و اگر در ساختار دو گویش نمی‌توان از آنها به عنوان منبعی مناسب برای تحقیق درباره گویش سهی استفاده کرد. هدف اصلی این مقاله بررسی پارامترهای رده‌شناختی این گویش در کنار توصیف گویش شناختی مبتنی بر روش گردآوری داده‌های زبانی از بین گویشوران است. برای این منظور پیکره زبانی ضبط شده از گویشوران و نیز پرسشنامه در رده‌های سنی بالغ و میانسال و به ویژه سالمندان بی‌سواد و ساکن به منظور دستیابی به توصیف دقیقی از این گویش مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود قرارگرفتن روستای سه در قسمت شمال شرقی ایران، گویش سهی جزو شاخه‌ی شمال غربی محسوب می‌شود. دلایل تاریخی نیز برای اثبات این امر وجود دارد که به ذکر آنها در این مقاله پرداخته شده است. به عنوان نمونه تناظر d جنوب غربی با Z شمال غربی؛ در مواردی که Z اوستایی با d فارسی باستان متناظر است، از ویژگی‌های گویش‌های شمال غربی است. در گویش سهی نیز شاهد این تناظر هستیم. مثال: واژه داماد که در اوستایی /zâmatâr/، سهی /zumây/، جنوب غربی /dâmâd/ ادا می‌شود. باتوجه به اینکه گویش‌های شمال غربی

^۱ دانش‌آموخته زبانشناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

دارای ساخت ارگتیو می‌باشند. این نتیجه محتمل است که گویش سهی نیز از این امر مستثنی نباشد. در این مقاله این فرضیه مطرح می‌شود که سهی ساخت کنایی دارد و گونه کنایی آن در این گویش مورد بررسی قرار گرفته است. در اثبات این ادعا نمونه‌هایی از صرف افعال متعدی بدست داده شده است. مثال: من غذایم را خوردم / *bexa qezam men*، تو غذایت را خوردی / *bexa qezatet to*، ما غذایمان را خوردیم / *hæmæ qezamun bexa*، شما غذایتان را خوردید / *šemæ bexa qezatun*. همانطور که مشاهده می‌شود فعل در حالت ماضی متعدی در همه صیغه‌های آن زمان که با مفعول خود به کار می‌رود به یک شکل باقی می‌ماند و شناسه‌ی فعل به آخر مفعول متصل می‌گردد. در واقع در این نمونه‌ها عامل همان فاعل واقعی و مفعول همان فاعل دستوری است و مطابقت فعل با ضمائر و شناسه‌هایی است که به مفعول می‌چسبند. در این مقاله ابتدا حالت فاعلی و غیر فاعلی اسم و ضمیر در گویش سهی تبیین شده‌اند سپس به بررسی فعل‌های ماضی متعدی پرداخته شده و از آنجاییکه این افعال در این طیف گویشی دارای ساختار ارگتیو می‌باشد پس از بررسی پارادایم نمونه‌هایی از فعل‌های متعدی در گویش سهی این نتیجه حاصل شد که نظام مطابقت مانند فارسی میانه تابع الگوی ارگتیو است.

کلیدواژه‌ها: گویش سهی، گویشهای شمال غربی، پارامترهای رده شناختی، ساختار ارگتیو، فعل لازم و متعدی، نظام مطابقت.

واژه‌های ایرانی میانه غربی در کلیسای ارمنیان

آنوشیک ملکی

زبان ارمنی یکی از شاخه‌های مستقل زبان‌های هندوارپایی است. این زبان چنان تحت تأثیر زبان‌های ایرانی بوده است که تا سال ۱۸۷۵ میلادی آن را یکی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی به شمار می‌آوردند. بلاش اول اشکانی در قرن اول میلادی سلسله اشکانیان (آرشاگونی) را در ارمنستان تأسیس کرد و این سلسله حدود چهارصد سال در ارمنستان حکومت کرد. در این دوره واژه‌های ایرانی بسیاری وارد زبان ارمنی شدند و توسط ارمنیان حفظ گردیدند و تاکنون نیز در زبان ارمنی مشاهده می‌شوند. پس از آنکه در سال ۳۰۱ میلادی تیرداد سوم اشکانی

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

(آرشاگونی) مسیحیت را به‌عنوان دین رسمی کشور ارمنستان اعلام کرد، مجدداً عناصر بسیاری از فرهنگ و زبان‌های ایرانی از همان بدو تأسیس کلیسا در ارمنستان، وارد فهرست واژگان کلیسایی ارمنستان شدند. اگرچه پاره‌ای از این واژه‌ها اینک برای ایرانیان نامأنوس و فراموش‌شده هستند، ولی از آن جهت که زبان مراسم کلیسای مرسل‌ی ارمنستان به زبان ارمنی کهن (گرابار) است، این واژه‌ها همچنان در کتب و مراسم مذهبی کلیسایی ارمنیان تمام جهان باقی مانده‌اند. در مقاله حاضر به معرفی و بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از واژه‌هایی از زبان ایرانی میانه غربی پرداخته شده است که وارد فهرست واژگان کلیسایی ارمنیان شده‌اند و هم اکنون نیز در هنگام انجام مراسم مذهبی و عشای ربانی استفاده می‌شوند. تعدادی از این واژه‌ها، نام وسایلی هستند که کلیسای ارمنیان آنها را مقدس دانسته و جزو وسایل متبرک کلیسا محسوب می‌شوند، برای نمونه *دادستان* (Dadastan)، *آپاشخارل* (Apashkhare)، *آشتاناک* (Ashtānak)، *پساک* (Pesak)، *بازبان* (Bazban) و جز آن.

کلیدواژه‌ها: زبان هندواروپایی، اشکانیان، کلیسای مرسل‌ی ارمنستان، گرابار، زبان ارمنی

بررسی مقابله‌ای ساختار نحوی زبان‌های فارسی و اردو

رسول ملک‌یان^۱

رضوان متولیان^۲

زبان اردو به‌عنوان زبان ملی پاکستان و یکی از زبان‌های رسمی هندوستان با بیش از چهارصد میلیون گویشور از زبان فارسی سرچشمه گرفته است (نقوی، ۱۳۳۷؛ میردهقان، ۱۳۸۰). نقوی (۱۳۳۷: ۸) نزدیکی دو زبان را به حدی می‌داند که اردو را «شعبه‌ای از زبان فارسی» معرفی می‌کند. وی می‌افزاید حدود ۶۰ درصد کلمات اردو فارسی هستند و رسم‌الخط، سبک‌های شعر و نثر، عروض و تشبیهات و استعاراتی که در زبان اردو به کار می‌روند را مطابق

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان دانشگاه اصفهان،

rasoul_malekian@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

فارسی می‌داند. همچنین، همسایگی و نزدیکی کشورهای هند و پاکستان به کشور ایران و مبادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان آنها، حضور تعداد زیادی اردوزبان در ایران به دلایل مختلف از جمله تحصیل، و لزوم گسترش زبان فارسی در دنیا، به خصوص در میان اردوزبانان که علاقه وافری به زبان، فرهنگ و ادبیات فارسی دارند، از جمله عواملی هستند که لزوم مطالعه و تحقیقات گسترده زبانی را در این حوزه روشن می‌سازند. این زبان شباهت‌های بسیار زیادی با زبان فارسی در سطوح مختلف واجی، نوشتاری، واژگانی و نحوی دارد. همین موضوع یادگیری هریک از این زبان‌ها را برای گروه دیگر بسیار آسان می‌کند. کاری که به نظر می‌رسد باوجود سهل و در دسترس بودن و همچنین اهمیت بسیار برای گسترش زبان فارسی در جهان، متأسفانه چندان که باید و شاید بدان توجه نشده است. با ذکر این مقدمه، پژوهش پیش‌رو به بررسی مقابله‌ای ساختار نحوی زبان‌های فارسی و اردو و اشاره به نمونه‌هایی از خطاهای اردوزبانانی که فارسی را به عنوان زبان دوم در ایران می‌آموزند خواهد پرداخت. بررسی مقابله‌ای یک از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی مقایسه‌ای است که طرفداران بسیاری در دنیای زبان‌شناسی دارد. نقش و کاربرد پژوهش‌های حوزه بررسی مقابله‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله رده‌شناسی زبان‌ها، آموزش زبان دوم و خارجی، ترجمه، تدوین برنامه‌های آموزشی و تهیه مواد آموزشی مشخص و بنیادی است. با توجه به موارد ذکر شده، اهداف و کاربردهای این پژوهش را می‌توان مواردی چون معرفی زبان اردو به فارسی‌زبانان، معرفی زبان فارسی به اردوزبانان، تلاش در جهت گسترش و جهانی‌سازی زبان فارسی و به‌طور خاص مقایسه نحو دو زبان با اهداف آموزشی معرفی کرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان فارسی، زبان اردو، بررسی مقابله‌ای، نحو، زبان دوم

بررسی ریشه‌شناسی سه جاینام در استان ایلام

(ایلام، دره‌شهر، سیروان)

محمدمنصوری^۱

آرمان بختیاری^۲

جاینام‌شناسی از شاخه‌های زبان‌شناسی تاریخی است که شناخت درست و مستدل آن ما را در شناسایی بهتر هویت تاریخی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم یاری می‌رساند. جاینام‌شناسی پیوند میان زبان‌شناسی، تاریخ و جغرافیاست که اطلاعات جدیدی از تاریخ، فرهنگ، زبان و سرزمین مورد بررسی به دست می‌دهد. اهمیت جاینام‌شناسی در اینست که بخشی از وظیفه شناساندن تاریخ، آداب و رسوم، فرهنگ و روش زندگی آباو اجدادمان را به نسل‌های آینده به دوش می‌کشد. متأسفانه باید گفت که جاینام‌شناسی هنوز در ایران جایگاه بایسته خود را نیافته و بسیاری از مردم از جاینام زادبوم خود اطلاعات کافی ندارند و چه‌بسا در دام ریشه‌شناسی عامیانه گرفتار شده، آنها را باور کرده و بازگو می‌کنند. در بررسی جاینام‌ها ریشه‌شناسی وظیفه مهمی را ایفا می‌کند. هدف از ریشه‌شناسی، شناخت معنی و خاستگاه یک نام جغرافیایی است. در مسیر کشف این معنی می‌توانیم اطلاعات بسیاری از سابقه تاریخی منطقه مورد مطالعه، تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دست آوریم. جاینام‌ها به‌عنوان واحدهای زبانی در معرض همه تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می‌دهد. باتوجه‌به اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و بر پایه روش‌های زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی می‌توان به ریشه‌شناسی صحیحی از واژگان دست یافت. امروزه چیزی که بیش‌ازپیش نام‌های جغرافیایی را در معرض تغییر و تحریف قرار داده است، قوم‌گرایی و تعصبات قومی است. هم‌زمان با گسترش و پیشرفت تکنولوژی، فراگیر و دردسترس بودن آنها، یافتن معنی دقیق برای این نام‌ها و ثبت

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان،

mohmansouri358@yahoo.com

^۲ دانش‌یار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، rabakhtari@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

درست آنها در نقشه‌ها، اطلس‌ها، مدارک و اسناد تاریخی و جغرافیایی و ریشه‌یابی علمی آنها امری مهم و در پیوند با هویت ملی است. این مقاله به بررسی تاریخی و ریشه‌شناختی سه جاینام «ایلام»، «دره‌شهر» و «سیروان» در استان ایلام پرداخته است. نتیجه این بررسی نشان‌دهنده ارتباط میان جاینام «ماسبدان» با نام شهر «ایلام» و «سیروان» امروزی و نیز جاینام «مهرجانقذق» با نام شهر «دره‌شهر» امروز است. شناخت مکان درست این جاینام‌های تاریخی در منابع احتمالی باستانی و میانه زبان‌های ایرانی و نیز در دوران اسلامی و همچنین میزان تأثیر گویش کردی ایلامی (فیلی) در نامگذاری هر کدام از این جاینام‌ها از اهداف این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی، جاینام‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، ایلام، دره‌شهر، سیروان، ماسبدان، مهرجانقذق

بررسی فرایند تکرار در گویش بختیاری: نگاهی صوری و معنایی

علی موسوی‌ده‌شیخ^۱

در این پژوهش ساخت تکرار و الگوهای مختلف آن در گویش بختیاری (شهرستان ایذه استان خوزستان) براساس الگوی شقاقی (۱۳۷۹) مورد بررسی قرار داده شده است. همچنین معنای حاصل از این فرایندها مورد توجه قرار گرفته و نیز براساس اصل تصویرگونگی سنجیده شده‌اند. در این اثر ساخت‌هایی که با فارسی امروز تشابه کامل داشته‌اند در حد امکان نادیده گرفته شده‌اند. در نتیجه بررسی‌های انجام‌شده مشخص شده است که در این گویش نیز محصولات فرایند تکرار بر اصل تصویرگونگی منطبق‌اند.

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان،

ali.mousavi.dehsheikh@gmail.com

وام واژه‌های فارسی در زبان‌های بوسنیایی، صربی و کراتی

الویر موسیچ^۱

روابط بین ملت‌های مختلف که در طول قرون و هزاره‌های گذشته شکل گرفته، موجب تبادلات فرهنگی و تمدنی در میان ملت‌های به‌هم‌رسیده گردیده است. چنین روابط تاریخی در میان سرزمین ایران از یک سو و کشورهای شبه جزیره بالکان از سوی دیگر موجب ورود کلمات فارسی به زبان‌های مردمان این منطقه شده است که تا دوران معاصر نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. واژگان فارسی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به زبان‌های منطقه بالکان وارد شدند مستقیم در دوره قبل از حکومت عثمانی و غیرمستقیم توسط خود این حکومت که مروج ادبیات فارسی بوده است. باتوجه به اینکه کرواسی هرگز تحت حکومت عثمانی قرار نداشت، واژگان فارسی موجود در زبان کروات نسبت به زبان‌های بوسنیایی و صربی تعدادشان کمتر است و شکل‌های ضبط‌شده‌شان نیز متفاوت می‌باشد. در میان ۸۶۵۷ کلمه شرقی مستعمل در زبان بوسنیایی، ۶۵۶ واژه مربوط به زبان فارسی می‌باشد. وام‌واژه‌های فارسی در زبان بوسنیایی در شکل‌های مختلف، ازجمله اسم، صفت و فعل به کار می‌روند. باتوجه به ارتباط فرهنگ مسلمانان بوسنیایی با دین و تمدن اسلامی تعداد زیادی از اسامی خاص نیز فارسی و ایرانی است. علاوه بر این، واژگان فارسی در میان اسامی جای‌ها، شهرها، روستاها و محلات شهری جای ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهند. اسامی افرادی چون بهرام (Behram)، رستم (Hrustem)، شیرمرد (Širmerd)، خسرو (Husref)، گلسا (Dulsa)؛ اسامی شهرها مثل سرای (Sarajevo)، دربند (Derventa)، دارچین (Tarčin)؛ روستاها مانند بی‌کجا (Bikodže)، شاه‌بازها (Šahbazi) و محلات شهری ازجمله نمازگاه (Namazdžah) شواهدی بر حضور فعال فارسی در سرزمین بوسنی و هرزگوین هستند. سطح استعمال کلمات شرقی و ازجمله فارسی در آثار ادبی بوسنی و هرزگوین در دوره معاصر از ویژگی‌های سبکی به شمار می‌رود. باتوجه به تفاوت‌های سنت‌های دینی ارتودوکسی صربی با تمدن اسلامی، تعداد کلمات فارسی در زبان صربی به مراتب کمتر است، اما باز هم تعداد این کلمات - باتوجه به

¹ Mevlana Social Research Center, Mevlana (Rumi) University, Konya, Turkey, emusic@mevlana.edu.tr, musicelvir@hotmail.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

محتوای لغت‌نامه‌های معتبر - نزدیک به ۳۰۰ کلمه است. کرواسی، اما، بنابر نتایج آخرین تحقیقات، از قدیم‌زمان با سرزمین ایران در ارتباط بوده، به‌طوری که بعضی از محققین به حد ادعای ارتباط نژادی ملت کروات با ایرانی‌ها می‌روند. مؤلف این مقاله در سه بخش اصلی به معرفی اجمالی تعداد، شکل‌ها و گستردگی حضور وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های بوسنیایی، کروات و صربی، راه‌های ورود آن واژگان به زبان‌های مذکور و همچنین به تحلیل آینده حضور کلمات فارسی در میان مردم و در آثار ادبی به همراه شواهد از متون مکتوب خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: فارسی، بوسنیایی، کروات، صربی، ایران، زبان، وام واژه، ادبیات

در باره معنی و اشتقاق واژه اوستایی -xšuaēβa-

چنگیز مولایی^۱

واژه -xšuaēβa- دوبار در اوستا (یشت ۸ بند ۶؛ وندیداد ۱۸ بند ۶۵) به کار رفته و در هر دو مورد بارتولومه آن را «سریع، تند و تیز، تند به حرکت درآینده و پرتاب شونده» معنی کرده است. ژان کلنز و به پیروی از او آنتونیو پائائینو این تعبیر را قابل قبول نمی‌دانند، بلکه با عنایت به ترکیب اوستایی -āsu.xšuaēβa- و نیز با توجه به معنی و مدلول واژه‌هایی نظیر -šēb- به معنی «پیش‌انداز شدن» در فارسی میانه و «شبییدن» به معنی «پیش‌انداز شدن، لرزیدن» در فارسی (مشتق از -xšvaip/b-* در ایرانی باستان) ترجیح می‌دهند واژه مورد بحث اوستایی را «لرزان» (در مورد تیر) و «چشمک‌زنان» (در مورد ستاره) معنی کنند. در گزارش حاضر، ضمن نقد و بررسی آرای این دسته از محققان، کوشش شده است تا از یک سو ارتباط ریشه‌شناختی این لفظ با واژه -kšpra- «تند و تیز» (از ریشه -kšip- «نداختن، افکندن») در هندی باستان روشن گردد و از دیگر سوی نشان داده شود که معنی -xšuaēβa- در اوستا در اصل «جهنده،

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

تند به شتاب درآینده» بوده است، چنانکه واژه «شیبا» در ترکیب «مارِ شیبا» به معنی «مار زود/ تند خزننده، جهنده» در فارسی این معنی را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اوستایی: -xšuuāēβa، ایرانی باستان: -*xšvaip/b، هندی باستان: -kṣipra، فارسی میانه: -šēb، فارسی دری: شیبیدن، شیبا.

دربار ماد مضارع -baz از مصدر baxtan

مهشید میرفخرایی^۱

فعل‌های فارسی میانه و نو، جز شمار اندکی، در همه صیغه‌ها دارای ریشه واحدی هستند که با افزودن جزء ماده‌ساز به آن، دو ماده ماضی و مضارع ساخته می‌شود. این روش ساخت ماده بر اثر خلاصه شدن و از میان رفتن ماده‌های متنوع فعلی دوره باستان به وجود آمده است. اما کاربردهای اسمی در فارسی میانه و نو نشان می‌دهند که گاه ماده‌های مضارع می‌توانند از ماده‌های متنوع دوره باستان یک ریشه مشتق شده باشند و در نتیجه یک فعل در دوره میانه می‌تواند بیش از یک ماده مضارع داشته باشد. فعل baxtan (بخش کردن، تقسیم کردن، تعیین کردن، اختصاص دادن) از این دسته است. baxtan در فارسی میانه دو ماده مضارع -baz و -baxš دارد. -baxš (به جای اسم) به معنی بخش، قسمت، baxšišn (اسم مصدر) به معنی بخش، تقسیم، توزیع، بخشش، و فعل baxšīdan (= baxtan) به فارسی میانه و فارسی راه یافته است. از ماده مضارع -baz، اسم مصدر bazišn به معنی بخش، تکه، در فارسی میانه آمده است. اما مشتق اسمی دیگری، بچی‌ذ، از این ماده مضارع، دو جا در دینکرد ششم به کار رفته که مورد بحث این مقاله است.

کلیدواژه: اوستا، فارسی میانه، فارسی نو، ماده مضارع -baz و -baxš

^۱ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرایند واجی در گویش املشی

سید مجتبی میرمیران^۱

انوش مرادی^۲

گویش املشی یکی از گویش‌های متداول شهرستان املش است که در جنوب غربی شهرستان رودسر واقع شده است. گویش املشی در دسته‌بندی کلی گویش‌های گیلانی جزئی از گونه‌های بیه‌پیش به‌شمار می‌آید. این گویش از یک سو از حیث آوایی با گویش رودسری همخوانی دارد و از سوی دیگر با گونه گالشی. هدف از این پژوهش بررسی و توصیف نظام آوایی و برخی فرایندهای واجی گویش املشی است. نتایج تحقیق نشان داد که تفاوت‌های قابل‌توجهی در همه فرایندهای واجی اعم از ابدال، قلب، همگونی و ناهمگونی، افزایش و غیره میان گویش املشی و فارسی معیار وجود دارد. تاکنون آن‌طور که نگارندگان اطلاع دارند، درباره گویش املشی و همه شئون زبانی آن به‌طور مستقل پژوهشی درخور انجام نشده است. در سال‌های اخیر به‌دلیل وجود و نقش مضاعف رسانه‌های گروهی در امر ارتباطات، گرایش گویشوران این گویش به زبان فارسی معیار، که خود نتیجه برخی دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، فزونی گرفته است و از سویی شاهد کاهش تعداد گویشوران املشی هستیم.

کلیدواژه‌ها: گویش املشی، فرایند واجی، گیلان، آواشناسی

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان، mirmiran@guilan.ac.ir

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان، anoosh@guilan.ac.ir

تبیین نقش و جایگاه زن در ناخودآگاه جمعی گویشوران بهبهان

مرضیه ناظمی‌پور

آنچه در زبان منعکس می‌شود، خصوصیت اساسی ذهنیت افراد است؛ در نتیجه عادات ذهنی هستند که در درازمدت بر زبان تأثیر می‌گذارد. از آنجاکه انسان در محیطی از موجودات و اشیاء به سر برده و عمل می‌کند، علاوه بر خواص عینی، خواص ماهوی نیز به جهان محاط خود می‌دهد. گاهی این خواص عینی و ماهوی چنان پیش می‌روند که منجر به خلق واژگان و تعابیری خاص می‌گردد. از همین روی زبان می‌کوشد که جزئیات مربوط به شکل، وضعیت و حرکت موجودات زنده و اشیاء را بیان کنند. این پژوهش که تلفیقی از روش میدانی - کتابخان‌های است، در بررسی از نمونه‌های عینی و همچنین قصه‌های کهن، ضرب‌المثل‌ها و پاره‌گفتارها در گویش بهبهانی بهره خواهد جست و توصیف و تحلیل داده‌ها براساس نظریه ساپیر و ورف با رویکرد نظریات یونگ خواهد بود. این پژوهش بر آنست که پس از بررسی شرایط محیطی و ارزیابی ذهنیت افراد در مواجهه با شرایط پیرامون به تبیین و توصیف عناصر ناخودآگاه گویشوران بهبهانی پیرامون جایگاه زن بپردازد. آنچه نگارنده را بر آن داشت که جستاری بر بافت تفکری این جامعه بزند، استفاده مردان از الفاظ و القابی متفاوت در شرایط متفاوت برای خطاب قرار دادن زنان بود. فی‌المثل در شرایطی که مرد در حال خشم و عصبانیت قصد خطاب قرار دادن همسرش را داشته باشد او را چنین خطاب مینماید: دی فولونی (di fuluni)، به معنای مادرِ فلانی که در تعبیر گویشوران، گوینده با به کار نبردن حتی نام فرزند خود عدم وجود آمیزه یا نسبتی به شنونده را تبادر می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: محیط، زبان، زن، ناخودآگاه جمعی

بررسی استعاره‌های مفهومی در زبان مازندرانی براساس دیدگاه زبان‌شناسی شناختی

صدیقه نبوی

زبان‌شناسی شناختی، یکی از نگرش‌های نوین در مطالعه زبان است که از میان ساخت‌های زبانی به مطالعه معنی توجه ویژه دارد. در زبان‌شناسی شناختی به رابطه میان انسان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی پرداخته می‌شود و عنوان می‌گردد که زبان انعکاسی است از الگوهای اندیشه و حتی ویژگی‌های ذهن انسان. از این‌رو مطالعه زبان مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است. در این شاخه از زبان‌شناسی برپایه شواهد زبانی عنوان می‌شود که بخش اعظم نظام مفهومی انسان ماهیتی استعاری دارد. براساس زبان‌شناسی شناختی، استعاره صرفاً ابزار تخیل شاعرانه و آرایه‌ای ادبی نیست، بلکه مجموعه‌ای است از نگاشت‌های نظام‌مند میان حوزه مبداء و حوزه مقصد که از تعامل انسان با هم‌نوعان خود (تجربه اجتماعی) و همچنین با جهان خارج (تجربه فیزیکی) زمینه‌سازی می‌شود و براساس آن امور انتزاعی و ناآشنا از طریق امور محسوس و آشنا ادراک و مفهوم‌سازی می‌گردد. مثلاً در عبارت «رابطه عاشقانه‌شان به بن‌بست رسید»، عشق که یک مفهوم انتزاعی است، برپایه مفهوم آشنای سفر درک می‌شود. اگرچه استعاره‌های مفهومی همگانی‌های زبان را در مفهوم‌سازی نشان می‌دهد اما به دلیل محیط‌های فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلف، مردم بر روی استعاره‌های متفاوت تمرکز می‌کنند. مثلاً از آنجاکه برنج‌کاری در مازندران بسیار مهم است، از این‌رو استعاره‌های متفاوتی در زبان مازندرانی براساس کشاورزی برای مفهوم‌سازی به کار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، زبان مازندرانی

تکیه فعل در گویش تایباد

حسین نجاتیان بستانی^۱

محمد رضا پهلوان نژاد^۲

مقاله حاضر به بررسی تکیه برخی افعال در گفتار آزاد گویشوران گونه زبانی تایباد شامل دو گروه سنی ۱۲-۲۵ ساله و ۵۰-۷۰ ساله، به تعداد مساوی مذکر و مونث (۲۰ نفر در هر گروه) در سطوح اجتماعی گوناگون می‌پردازد. داده‌های زبانی که با استفاده از دستگاه ضبط صوت جیبی جمع‌آوری شده‌اند، توسط نرم‌افزار تجزیه کلام (Speech Analyser) مورد تجزیه و تحلیل آکوستیکی قرار گرفته، موارد متفاوت تکیه در این گونه زبانی با فارسی معیار با رسم نمودارهای مربوط نشان داده شده است. این مقاله درصدد است تا نشان دهد که جایگاه تکیه افعال به‌عنوان واژه تکیه‌بر جمله براساس بافت غیرکلامی، یعنی، باتوجه‌به تغییرات روحی - روانی فرد تغییر می‌کند نه طبق ساختار جمله. بنابراین، برخلاف آنچه تاکنون توسط سایر پژوهشگران در مورد پایانی بودن جایگاه تکیه افعال در فارسی معیار ایراد شده است، در این گونه زبانی شاهد تغییر جایگاه تکیه افعال خواهیم بود. از آن جمله، می‌توان به تغییر تکیه افعال زمان گذشته ساده و ماضی نقلی به هجای اول و موارد دیگری که در این مقاله آورده شده است، اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: تکیه، واژه تکیه‌بر، آکوستیک، تواتر، بافت

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، Nejatian_h@yahoo.com

^۲ دانش‌یار دانشگاه فردوسی مشهد

واژه‌ها و ریشه‌ها در گویش فین

بهجت نجیبی فینی^۱

فینی عنوانی است که به گویش‌هایی داده شده است که در دهستان وسیع فین گفتگو می‌شود. دهستان فین به مرکزیت شهر فین از توابع شهرستان بندرعباس است. در این دهستان قریب به صد روستا و مزرعه وجود دارد. در منطقه فین، گویش غالب فینی است، یعنی در شهر فین و نواحی و مناطق اطراف آن زبان گویشوران فینی و یا گونه‌ای از فینی است. بین گونه‌های متعدد این گویش اختلافاتی وجود دارد که بیشتر در تلفظ واژه‌ها و ادای واج‌ها است. برای نمونه یک گویشور در شهر فین فعل مضارع التزامی بخوریم را با واج لبی شده *xw* به صورت *boxwareng* ادا می‌کند، درحالی‌که همین فعل را یک گویشور در ناحیه مارم فین با واج ملازی *x*، بدون لبی شدن به صورت *boxareng* بیان می‌کند. ابدال تاریخی واج‌های گویش فینی نشان می‌دهد که این گویش متعلق به زبان‌های ایرانی نو شاخه جنوب غربی است. بررسی تبدیل تاریخی واج‌های ایرانی باستان *st, d, dz, Or, rd*، به ترتیب به *st, d, s, d* در این گویش نشانگر تعلق و وابستگی این گویش به شاخه مذکورست. گویش فینی یکی از گویش‌های ارزشمند و غنی برای تحقیقات ریشه‌شناسی است که دارای واژه‌های منحصر به فرد بسیاری است. بررسی ریشه‌شناسی و صرف اشتقاقی واژگان نشان می‌دهد که واژه‌های بسیاری از منابع زبانی مختلف وارد این گویش شده است. در گویش فینی واژه‌هایی از فارسی باستان، فارسی اوستایی، فارسی میانه، عربی، هندی، اردو و انگلیسی وجود دارد. ریشه بیشتر واژه‌ها در گویش فینی متعلق به زبان‌های فارسی باستان و به ویژه فارسی میانه و فارسی است. پس از آن به ترتیب واژه‌های قابل توجهی از زبان‌های عربی، هندی، اردو و زبان‌های اروپایی به ویژه انگلیسی وارد این گویش شده است. ریشه بعضی از واژه‌های فینی ممکن است به زمانی پیش از ایرانی باستان، حتی به روزگار عیلامی‌ها برسد. بدیهی است که بدون داشتن دانش کافی درباره زبان‌های باستانی و نو، پیدا کردن ریشه واژه‌های فینی میسر و مقدور نیست. علاوه بر این، ادعای یافتن ریشه برای تمامی واژه‌های گویش فین متعسروگاه غیرممکن است. از سوی دیگر، تمام

^۱ دکتری زبان‌شناسی، مدرس دانشگاه پیام نور هرمزگان، behjatnajibi@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

واژه‌ها که الزاماً ریشه ندارند. بنابراین در چنین پژوهش‌هایی، ریشه‌یابی تمام واژه‌های زبان‌گند بطلی و گاه غیرممکن است.

کلیدواژه‌ها: فین، ریشه، واژه، فارسی میانه، فارسی باستان، هندی، اردو، عربی

گویش بادرودی، پاسدار فرهنگ و زبان ایرانی

حسین نقدی بادی^۱

به نام خدایی که جان آفرید/سخن گفتن اندر زبان آفرید
گویش بادرودی، میراث کهن گذشتگان و تمام کسانی است که با واژه واژه‌هایش حافظ و پرچمدار مرگ و زندگی در دل کویر بوده‌اند. مردمانش با همین واژه‌ها، غم‌ها و شادی‌ها، خیر و شر روزگار و خوبی و زشتی دنیا را در زیر آسمان نیلگون و در شب‌های پرستاره، روی پشت‌بام خانه‌ها برای یکدیگر بیان می‌کردند. از این‌رو، این گویش متشکل از واژه‌هایی از زبان مادی، اوستایی، پهلوی باستان و میانه، فارسی دری و حتی گرفته‌شده از بعضی زبان‌هایی مثل یونانی است که دارای عمق فرهنگی طولانی است. آنچه مسلم است واژه‌های گویش بادرودی همانند سایر زبان‌ها، به فراخور زمان باتوجه به مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دینی تغییراتی داشته است و بعضی واژه‌ها در زمانی رونق و کاربرد داشته و در زمانی دیگر با عنایت به تغییرات سیاسی و فرهنگی، کمرنگ شده یا فراموش شده‌اند و یا گاهی واژه‌های جدید خلق شده‌اند. ولی خوشبختانه به علت پویندگی گویش، در هیچ دوره‌ای از زمان، به فراموشی سپرده نشده است و شاید کمتر منطقه‌ای سراغ داشته باشیم که غلقه مردم به زبان محلی به این گونه باشد. و ما در این مقاله به دو مبحث عمیق واژگانی یعنی نخست غنای کاربرد واژگان بادرودی در نوشته گذشتگان یا به عبارتی قدمت فرهنگی و دیرندگی کاربردی زبان محلی بادرود و آنگاه شناخت حوزه آوایی گویش بادرودی می‌پردازیم. اگرچه گفتن و نوشتن مباحث گویشی و فرهنگ بومی - که گویشوران و صاحبانش آرام‌آرام روبه کاستی‌اند - کاری بس دشوار خواهد بود و چشم

^۱ محقق و مولف، mahnamefakhteh@yahoo.com

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

دوختن به گنجینه‌های فرهنگی، در شرایطی که - داستان برف و آفتاب تموز است - بسیار غم افزاست ولی جای بسیار خوشبختی دارد که هنوز این میراث معنوی دلدادگان و شیفتگانی پرتلاش دارد و دوستداران پراندیشه. ولی آنچه به اهمیت موضوع می‌افزاید و از اهداف این تحقیق است این که زبان مادری و فرهنگ بومی هر ملتی، شناسنامه اصالت اوست و پاسداشت و تواناسازی و گسترش و کتابت زبان دیرسال سرزمین مادری خویش، کار همه فرزندان مام وطن است و گویش‌های محلی، فرهنگ‌های عامه و تاریخ سرزمین پهناور ایران‌زمین نیز، از آبشخورهای بنیادی تواناسازی زبان مادری و پارسی معیار برای گسترش دامنه واژگان و نیز حفظ اصل پیوند زبان فارسی در محدوده جغرافیای متنوع کشور است. لازم به ذکر است که گویش بادرودی، یکی از گویش‌های فلات مرکزی ایران است که در استان اصفهان و در مسیر شاهراه تاریخی سه شهر کاشان، نطنز و اردستان و در جوار سایت تاریخی ۷۰۰۰ ساله اریسمان قرار گرفته است که نشانه‌های بسیاری از زبان باستان را داراست.

کلیدواژه‌ها: شهر بادرود، گویش بادرودی، کاربرد گذشته واژگان بادرودی، حوزه آوایی گویش بادرودی

پسوندهای جمع و صامت‌های میانجی پیش از آن در متون فارسی - عبری

حامد نوروزی^۱

متون فارسی - عبری یا فارسی - یهودی متونی هستند که به خط عبری (و در دوره‌های بسیار متأخر سیریلیک) و زبان فارسی نوشته شده‌اند. سابقه نگارش قدیمی‌ترین این متون به حدود قرن سوم هجری و بنابراین پیش از نگارش متون فارسی به خط عربی (فارسی - عربی) باز می‌گردد. بنابراین بررسی این متون می‌تواند نکات ارزشمند و مهمی را درباره تاریخ تحول زبان فارسی در دوره تکوین آشکار کند. یکی از جالب‌توجه‌ترین نکاتی که در این متون یافت می‌شود پسوندهای جمع خاصی است که در متون فارسی - عربی دیده نمی‌شود. این علائم جمع را

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، hd_noruzi@birjand.ac.ir

دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: گذشته و حال

می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: (۱) پسوند جمع بازمانده از دوره میانه؛ (۲) پسوندهای جمع ترکیبی که معمولاً از ترکیب دو علامت جمع شکل گرفته است. پسوند جمع بازمانده از دوره میانه عبارتند از yh' - ($ihā$) است که به‌ندرت در متون فارسی - عربی نیز دیده می‌شود. برخی از علائم جمع ترکیبی متون فارسی - عبری نیز عبارتند از h' - در لغاتی مانند $nšst$ - ($j'y-h'$) (نشست‌جایاها)، nh' - در لغاتی مانند $sxwn-nh'$ (سخوان‌ها)، $n'n$ - در لغاتی مانند $mrdwm-n'n$ (مردومانان)، $y'n$ - در لغاتی مانند $tyr-nd'z-y'n$ (تیراندازیان)، - $yh'n$ در لغاتی مانند $my'n-yh'n$ (میانیهان)، $y'nha$ - در لغاتی مانند $mh-y'nh$ (مهیان‌ها = ماهیان‌ها). این علائم جمع ترکیبی احتمالاً در دوره‌هایی شکل گرفته‌اند که هنوز علائم جمع فارسی نو ثابت نیافته، مرحله گذار از فارسی میانه به فارسی نو را طی می‌کرده‌اند. علاوه بر این در متون فارسی - عبری گاهی صامت‌های میانجی خاصی نیز به کار رفته است که در متون فارسی - عربی کمتر دیده می‌شود. برخی از این صامت‌ها عبارتند از w در $w-n$ -، مانند $čyn-w-n$ (چیناوان = چینایان) و g در $g-n$ -، مانند $m'hyg-n$ (ماهیکان = ماهی‌ها). البته g در $gān$ - در اصل متعلق به پسوند ig - دوره میانه است. اما این g معمولاً در لغات مختوم به پسوند ag - حفظ شده است؛ مانند «کشتگان» و در لغات مختوم به پسوند ig - ($<$) - $ī$: فارسی نو، مانند «آهنی» در فارسی نو دیده نمی‌شود. به‌علاوه از دیدگاه هم‌زمانی، g در این پسوند جمع صامت میانجی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فارسی - عبری، فارسی - یهودی، پسوند، جمع، صامت میانجی

بررسی ضرب‌المثل‌ها در گویش لارستانی

محبوبه وحیدیان^۱

حشمت‌الله آذرمان^۲

زبان مادری هر قوم گرانبهاترین میراث انسان‌ها به حساب می‌آید و همچون کلیدی است که گنجینه سایر زبان‌ها را به روی ما می‌گشاید. گویش لاری بازمانده لهجه پهلوی اشکانی است و می‌توان آن را به پارسی میانه نسبت داد و اکنون در بین اهالی شهر لار، نواحی وسیعی از جنوب فارس، استان هرمزگان و بخشی از عمان رایج است. از لهجه‌های این گویش می‌توان گراشی، اوزی، خنجی، فیشوری، بستکی، فرامرزی، بیخه‌ای و کومزاری را نام برد. وسعت جمعیتی و جغرافیایی کاربرد این گویش و ارتباط بسیار نزدیک با لهجه‌های بعضی مناطق جغرافیایی هرمزگان از جمله بندرعباس و قشم و همچنین داشتن هشت لهجه، این گویش را از اهمیت بسیار زیادی در زبان‌شناسی ایران برخوردار کرده است. گویش لاری همانند بسیاری از گویش‌های مهم موجود در دنیا صورت غیرنوشتاری داشته و دارد و آنچه برجای مانده بیشتر به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل شده است. آنچه در این مقاله مورد تأکید قرار گرفته، مباحث مربوط به گویش‌های محلی در حوزه جنوب فارس می‌باشد. ضرب‌المثل یکی از این مباحث است که در گویش لارستانی کاربرد فراوان دارد. در این مقاله سعی بر آن است که ضرب‌المثل‌های خاص این گویش جمع‌آوری و معادل فارسی آن نیز آورده شود. روش تحقیق در این مقاله به دو شیوه کتابخان‌های و میدانی است. حفظ و پاسداری از گویش‌های پراکنده در جای‌جای این مرز و بوم وظیفه خطیری است که بیش از پیش باید به آن اندیشید. به‌طور یقین می‌توان گفت که شناخت گویش‌ها یعنی شناساندن زوایای پنهان زبان و فرهنگ ایرانی که خطر زوال آن را تهدید می‌کند. کوشش این مقاله بر آن است که قسمتی از این زوایای پنهان زبان و فرهنگ اصیل ایرانی به جامعه معرفی شود.

کلیدواژه‌ها: لهجه پهلوی اشکانی، زبان پارسی میانه، گویش لاری، لهجه اوزی، ضرب‌المثل

^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، mah.vahidian@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه هرمزگان

انطباق واجی وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی

افتخار سادات هاشمی^۱

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۲

گویشوران هر زبان به دلایل مختلفی از زبان‌های دیگر وام‌گیری می‌کنند. وام‌گیری واژه‌ها پدیده‌ای معمول و اجتناب‌ناپذیر است که با روابط جوامع مختلف زبانی ارتباط تنگاتنگی دارد. معمولاً واژه‌های قرضی در زبان قرض‌گیرنده، پس از تطبیق با نظام آوایی آن زبان در میان افراد جامعه زبانی به یک صورت تلفظ می‌شوند. انطباق واجی واژه‌های دخیل سبب حفظ نظام آوایی زبان قرض‌گیرنده می‌شود. در رابطه با واج‌شناسی واژه‌های قرضی مسئله مهم این است که چه مکانیسم زبان‌شناسی بر انطباق وام‌واژه‌ها حاکم است. نگارندگان این مقاله پنجاه‌ودو وام‌واژه روسی را از فرهنگ شش‌جلدی فارسی معین گردآوری نمودند و سپس صورت آوایی و واجی وام‌واژه‌ها را از فرهنگ روسی کلیف سوا و فرهنگ معین استخراج و به‌صورت الفبای آوانگاری بین‌المللی (IPA) آوا/ واج‌نویسی کرده‌اند. پس از آن چگونگی انطباق همخوان‌ها و واکه‌های روسی در این وام‌واژه‌ها را در چارچوب نظریه بهینگی پرینس و اسمولنسکی مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. فرآیندهای واجی نظیر درج واکه در جایگاه آغاز و درج میانی واکه به‌منظور شکستن خوشه همخوان آغازی و جایگزینی‌های همخوان و واکه‌ای در راستای انطباق بیشتر وام‌واژه با نظام آوایی زبان فارسی از جمله فرآیندهای واجی در انطباق واجی این وام‌واژه‌ها می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: وام‌واژه، انطباق واجی، درج آغازی، درج میانی، جایگزینی واجی، نظریه بهینگی

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، sadat.hashemi@modares.ac.ir

^۲ دانش‌یار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، akord@modares.ac.ir

گویش جوگی

کوثر هاشمی^۱

بررسی گویش جوگیان، که تیره‌ای از کولیان ساکن در مازندران می‌باشند، موضوع اصلی این پژوهش است. جوگی‌ها بیشتر در شهرهای تنکابن، ساری، قائم‌شهر، بابل و آمل پراکنده‌اند. زبان استوارترین پیوند کولیان با میراث مشترکشان است. این گویش در بین تقسیم‌بندی کولی‌های جهان، در دسته گویش‌های کولیان ایران قرار می‌گیرد. گویش جوگی به مرور زمان، دچار تغییراتی شده است و با نیازهای جدید، تغییرات حاصل در شرایط زندگی، زمان و محیط سازگار شده است. گویش جوگی قابلیت انعطاف‌پذیری زیادی دارد و توانسته همپای تحولات زبان‌شناسی، بسیار شبیه به فارسی شود. این گویش در زمینه لغات، دارای عناصر مشترکی با هندی و زبان سنسکریت است، به‌طوری که واژگان مشابه با سنسکریت که بازمانده زبان اصلی کولیان است، پیوند این گویش را با هندوستان آشکار می‌کند، زیرا آنان بازماندگان راجپوت‌های شمال غرب هند هستند که از طریق راه ایران به آسیای صغیر و اروپا مهاجرت کردند. ساختار گویش جوگی ترکیبی است که این مورد ناشی از ارتباط کولیان با زبان و مردم منطقه‌ای است که در آن ساکن شده‌اند. دستگاه فعلی گویش جوگی متشکل از عناصری است که در گروه‌های فعلی ظاهر می‌شود. رابطه گویش جوگی و مازندرانی رابطه‌ای غالب و مغلوب است، به‌طوری که نفوذ واژگان مردم بومی مازندران را در این گویش به‌طور کثیری ملاحظه می‌کنیم. به‌جز کهنسالان و برخی از میانسالان، مابقی جوگیان به گویش محلی مازندران تکلم می‌کنند که این خود زنگ خطری برای نابودی این گویش است. هدف از این پژوهش، شناخت هرچه بیشتر این گویش است و از آنجاکه تاکنون پژوهشی چشمگیری در این رابطه صورت نگرفته و موضوع بکر است، روش به‌کاررفته میدانی است.

کلیدواژه‌ها: کولی‌ها، گویش، جوگیان، مازندران

^۱ دانشجوی دوره دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

نشانه‌شناسی شباهت‌های زبانی فارسی و اسپانیایی

سعید هوشنگی^۱

بی‌تردید میان زبان‌هایی که از ریشه‌های مشترک بهره گرفته‌اند، اما متعلق به محیط‌های فرهنگی و جغرافیایی متفاوت هستند، برخی شباهت‌های زبانی وجود دارد که در نهایت نه تنها رفتارهای شفاهی بلکه آثار مکتوب ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مقاله تحقیقی است درباره برخی نشانه‌های مشترک زبانی فارسی و اسپانیایی و نیز تأثیر احتمالی زبان فارسی در زبان اسپانیایی در محدوده جغرافیایی ایبریا، که در خلال آن به‌طور خلاصه به موارد زیر پرداخته خواهد شد: معرفی برخی شواهد تاریخی وجود تماس میان زبان‌های فارسی و اسپانیایی؛ بررسی زمینه‌های تأثیر میان این دو زبان و ملاک‌های مهم در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زبانی درخصوص زبان‌های فارسی و اسپانیایی؛ معرفی نشانه‌های مشابه و همخوان‌های واژگانی در هر دو زبان و نیز بررسی اصطلاحات مشابه در لایه‌های گفتار و نوشتار و برخی تکامل‌ها و تغییراتی که واژگان مشترک به‌واسطه انتقال و ترجمه از زبانی به زبان دیگر به خود پذیرفته‌اند. در قالب این مطالعه، همچنین موضوع شأن و اعتبار واژگان و اصطلاحات مشابه در هر دو زبان و نیز نوع استفاده مقرر از آنها در هر دو زبان بررسی خواهد شد که بخشی از آن شامل بحث بار واژگانی و نیز جایگاه و نحوه استفاده از کلمات و اصطلاحات در مقام مشابه در جمله‌هاست. پایان‌بخش مقاله مقایسه اجمالی مواردی از برگردان معنا و برگردان لفظ در ترجمه‌های رسمی و غیررسمی را شامل می‌شود که در خلال آن به اهمیت انتقال مفهوم با استفاده از ابزارهای زبانی مشترک و هم‌طرازهای کلامی پرداخته خواهد شد، واژگان و اصطلاحاتی که در بیشتر زبان‌های هندواروپایی به‌صورت مشترک وجود دارند و کاربردشان نیز مشابه است و در ادای حق کلام نقش مهم بازی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: اسپانیا، زبان اسپانیایی، تأثیر فارسی، نشانه‌شناسی زبانی، مشترکات زبانی

^۱ استاد مطالعات ایرانی دانشگاه کمپلوتنسه مادرید

Verses in the “Gīlī” (Gilaki) dialect of the poet Badr Shirvani (15th c.)

Arthur Ambartsumian¹

The paper deals with some verses, written in one of the Caspian seacoast North-West Iranian dialects, from the Persian Divan of the poet Badr Shirvani. Badr Shirvani, being born in Shemakha (Shamakhi), is known as a Persian poet of Shirvan of the 15th century. He was the second famous poet of Shirvan after Khaqani Shirvani (1121-1190). According to Dawlatshah, he was an eloquent poet and a seeker of originality. He held poetry contests with another poet Muhammad Katibi and had many admirers in Samarqand. The only manuscript of his work - *Dīvān-ī Badr-ī Shīrvānī* – is kept in the Library of the Institute of Oriental Studies of the Academy of Sciences of Uzbekistan, in Tashkent (the text was published by A. Rahimov in Moscow, 1985). Little is known about his life, presumably he was born around 1387, was a panegyric poet at the several courts of the Shirvan rulers. It is evident from his verses that he had some interest to the Western Persian epic tradition, placing the hero Isfandiyar higher than Rostam. During his life he stayed a certain time in the Caspian coastal cities and regions like Gilan, Mazandaran, Lahijan, Baku, and Derbent, where he could have learnt some local Iranian dialects. Throughout his Divan he gives many appellations to the coastal language or dialects that he knows: the *gīlī* language (گیلی), the language of the seacoast – *zabān-ī kinār-ī āb* (زبان کنار آب), the *gīlī* dialect (لفظ گیلی), and the village language – *zabān-ī rūstāyī* (زبان روستایی). He wrote two ghazals in “the language of the seacoast” (ghazal 1 – *hazaj*, and ghazal 2 – *ramal*) and several lines in a *mulamma‘* (ملمع) verse (written in three languages: Persian, Turkic, and a Caspian coastal Iranian dialect). The language of these verses has not been investigated, since the text of the Divan was published. In this paper we will give its preliminary analysis in comparison with

¹ Saint Petersburg State University, Faculty of Asian and African Studies, Iranian Dept

the preserved modern costal languages and dialects. The verses of Badr Shirvani, being strongly influenced by Persian, represent a simplified Gilaki and differ from the Taleshi dialects in grammar, while there is a slight difference in phonology with Gilaki (ž instead of z – preposition az as až, and ž instead of š – enclitic pronoun -əš as -əž), which makes the dialect closer to Northern Taleshi by this archaic feature. One of the discussed problems is a possible occurrence of the present verb stem kar- in aorist instead of kun- of the verb “to do”).

***bōr*بور: A Revision of the Etymology of the New Persian**

Dariusz Borbor¹

This investigation is a complete re-assessment of various long lasting misinterpretations of the diachrony, etymology and gloss of the lexeme *bōr* some of which appear to have evaded attention: It will present evidence that the etymological association of the lexeme *bōr* with the colour of the rodent beaver has been totally *speculative*. There is no evidence that in Pahlavi *bōr* was ever used to denote any shade of “rose”, “red”, “brown”, “red-brown”, “russet” or “bay horse” as stated by generation to generation of eminent scholars. It will be shown that the colour label *bōr* is derived from **bāura-* and not from **bawra-* or **barwa-*. It will be demonstrated that the etymology of *bōr* as a brand of horse is from an association with Indo-European **b^herH*, **bhūr*, Iranian **barH*, “(to) move quickly: (to) be excited, etc.” – all conclusions are based on detailed textual studies of the word, clarifying that the original connotation of the word *bōr* when applied to a horse was indicative of a specific *brand*, and was not a simple *synonym* to *asp/asb* as taken for granted by generations of lexicographers, etymologists and scholars – thus *asp/asb* was applied as *common noun* while *bōr* was used as *proper noun*. It will also be pointed out that the appropriate and authentic glosses of the lexeme

¹ Director, Research Institute and Library of Iranian Studies (RILIS)

bōr as “horse brand” and as “colour label” have been erroneously placed under the ghost word بوز *bōz* for almost a millennium. Finally, it will be shown that the lexeme *bōr* which denotes “yellow; blond; light complexion” (first written appearance in *Dīvān-i Ārif*), and the expression of بور شدن *bōr šudan* “(to) fail, become embarrassed, lose face” (first written appearance in *Mudīr-i Madrasa*) have entered New Persian from Osetic language by the Russian brigade stationed in northern Iran only since the early 20th century with no earlier evidence, and with no direct relation to the original lexeme *bōr*.

Persian Language in Balkan:

The influence of Persian on Serbian language and Literature

¹Miloš Delić

In this paper Persian influence on Serbian language and literature will be discussed. The main goal is to show that besides mutual cultural and linguistic Indo-European heritage, there has been a continuous Persian cultural and linguistic influence on Serbian language as well as the literature, especially during the period of Ottoman rule, from XIV to XIX century. During that period a large number of Turkish loan words became part of the Serbian language, among them a significant number of Persian words. The Persian cultural influence came along and it can still be seen although Iranian and Serbian people never lived side by side and Serbia was never part of might Persia. The mediator in transfer of the Iranian cultural tradition to Serbia and the Balkan Peninsula was the Ottoman Empire. Persian, as a language in which masterpieces of world literature had been written, became one of the official languages of that empire. At the same time Serbian language became one of the official languages on the Ottoman court. Centuries of Ottoman presence in the Balkans led to

¹ Persian Language Instructor, Novi Sad University, Serbia

spreading, in the first place, of the Turkish cultural influence, but the Ottomans were also transferring cultural traditions of nations with which they were in contact. We have a situation that the linguistic relations between Iranians and Serbs, i.e. between two Indo-European languages – Persian and Serbian, emerged and developed by help of Turkish language, which belongs to the Altaic language family. In this paper the emergence and development of that influence will be presented. Also, the influence of Persian literature to Serbian literature, which followed changes in language, will be shown.

Keywords: Persian language, Serbian language, loan words, Serbian literature, cultural influence

Pre-Islamic Iran and Pre-Christian Georgia: Issues of Cultural-Linguistic Interferences

Helen Giunashvili¹

Historical accounts of pre-Islamic Iran and Ancient Georgia have the most ancient tradition. Dissemination of Iranian culture, already distinguished from the Achaemenid epoch, became deeper and stronger later, during Hellenistic and Parthian periods. Rich archaeological materials, numismatic data and epigraphic monuments found on the territory of Ancient Georgia (Mtskheta-Armazi, Bagineti, Samtavro, Uplistsikhe, Zghuderi) attest the existence of multifarious cultural contacts between members of Iranian-speaking upper-class and autochthonous Kartvelians from Arsacid times on. In this respect, Aramaic epigraphic monuments of Georgia (II c BC-III c AD) are particularly interesting. These Aramaic inscriptions were made on different objects: steles (an epitaph and a victory stele), bone plates, wine-pitchers, silver bowls, household items, stones of sanctuary buildings and sarcophagi, jewels (golden rings and bracelets). For the present, the whole corpus of inscriptions comprises nearly 100 units.

¹ G. Tsereteli Institute of Oriental Studies, Tbilisi/ Paris

They are distinguished by their form and content. Some of them are quite extensive, such as Armazi steles and a number of dedicational inscriptions dated by III c AD. The major part of these Aramaic inscriptions of Georgia is executed in a variety of the North-Mesopotamian type of Aramaic script, known as "Armazian" (G. Tsereteli), originated in Imperial Aramaic, widely used in Achaemenian chancelleries. The Aramaic inscriptions of Georgia shed light on a number of cultural-historical problems of pre-Christian Georgia (Iberia) and its interrelations with Ancient Iran. These monuments attest several administrative terminology, also titles, personal and geographic names, mostly of Middle Iranian origin. Iranian personal names of Aramaic inscriptions of Georgia reflect various dialect layers - south-western, north-western and north-eastern. Most of them are two-stem compounds and could be classified semantically as theophoric (Mithraic, Zoroastrian), also names with military or heroic connotation and names indicating qualities. Generally, Iranian names in Aramaic epigraphic monuments of Georgia were rendered according to their adequate pronunciation, without following rules of Iranian historical orthography. The paper presents a systematic structural-typological, historical-etymological, semantic, and distributive analysis of Middle Iranian proper names attested in the inscriptions (such as, *Bazuk*, *Asparuk*, *Šaragas*, *Burz(en)-Mihr*, *Ātūrpat(pet)*, etc.) with the cultural-historical context of their penetration.

Deletion or Retention, that is the Question: Variationist Analysis of *-t, d* in Persian

Negar Ilghami¹

This research is an attempt to conduct a variationist analysis of *-t, -d*, an extensively studied variable in English and yet rarely studied in other languages, in Tehrani Persian. Studying *-t, -d*, deletion in Tehrani Persian, as a dialect of modern Persian, can reveal the pattern of linguistic changes in the past and may lead to more concise prediction of future changes in this widely spoken language in Iran. The most significant objective of the current investigation, thus, is emerging the application of fruitful analytical tools in investigations of Iranian languages in general and Persian in specific. The study examined both extra-linguistic and linguistic constraints on deletion patterns. Extra-linguistic factors included demographic factors; age and gender; and linguistic attitudes as more individual-oriented social factors that had not been investigated in previous *-t, -d* deletion research. Linguistic constraints involved phonological environment and morphological factors. The data obtained from eight sociolinguistic interviews were analysed both quantitatively using Goldvarb and qualitatively using discourse analysis. The quantitative variationist analysis revealed that preceding and following contexts are significant in *-t, -d* deletion in Persian. These results were consistent with findings in English with the exception of hierarchy of segments. In Persian, word class is a significant morphological factor affecting *-t, d* deletion while inflection and number of syllables were demonstrated to be less important factors. Social factors were less significant than linguistic ones, yet it was demonstrated that the deletion rate among younger participants was higher than that among older speakers. This data may suggest, from apparent-time analysis of different age, a change in progress in Tehrani Persian. The qualitative analysis revealed that the participants were apprehensive about language change and preferred “standard Persian” to other varieties. To analyse the impacts of linguistic attitude, a scale is introduced

¹ n.ilghami@gmail.com

based on qualitative analysis. The comparison between the scale and individuals' deletion rate indicated that the more negative attitude the participant had toward varieties of Persian, the less likely they were to delete *-t*, *-d*. The study concluded that linguistic attitude is an important factor that affects this phenomenon.

On the Morphosyntax of Complex Predicates in Delvari: Further Support to Copredication in Argument Structure Realization

Fatemeh Nemati¹

Complex Predicates have been a source of controversy in many languages, leading to different explanations in different theoretical frameworks such as Hale and Keyser (1993), Alsina (1993), Pustejovsky (1995), Butt (1995) and Ramchand (2008) to name but a few. Complex predicates have also been investigated in Persian (Vahedi-Langrudi, 1996; Dabir-Moghaddam, 1997; Karimi, 1997; Karimi-Doostan, 1997; Megerdooian, 2006; Pantcheva, 2009; Nemati, 2010b) and other Iranian languages (Jahani, 2011; Korn, 2013). This paper is an attempt to further studies on complex predicates, specially in Iranian languages and to shed light on the morphosyntactic characteristics of complex predicates in Delvari-a southwestern Iranian language (Mamasani, 2005; Dabir-Moghaddam, 2013; Haig & Nemati, 2013). Complex predicates are taken as a type of co-predication in which complexity in syntactic structure mirrors complexity in argument structure with all elements in the predicate contributing to and manipulating the eventual argument structure. A close look at the Delvari data reveals a distinctive syntactic behavior between complex predicates with non-verbal elements contributing one argument to the complex which ends up in OBJ position (1)- and those whose nonverbal element contributes two arguments, the second of which could optionally appear as a PP with OBL function (2a) or as

¹ Persian Gulf University, nemati@pgu.ac.ir

the OBJ of the nonverbal realized as an NP in an Ezafe construction (2b). Supportive evidence for this distinction comes from their distinctive syntactic behavior in interaction with question words (3), NEG particle (4) and pronominal clitics (5). Besides supporting the explanation of complex predicates as co-predication of all element in argument structure realization, the findings point at a tendency in Iranian languages for the non-verbal to be a syntactic phrase by default (cf. Karimi, 1997; Goldberg, 2003) and subject to the additional morphological process of incorporation to yield inseparable complex predicates (Nemati, 2010a).

Keywords: Complex predicate, argument structure realization, morphosyntactic elements, Delvari

Attitudes toward the usage, maintenance and dissemination of regional dialects in Boushehr

Fatemeh Nemati¹

Mohammad Hossein Rezazadeh²

The widespread use of Modern Standard Persian (MSP) as the official language in educational institutions, work places and mass media- practically all the domains of language use- has led to a decline in using regional dialects to an extent never predicted by the first language policy makers. While MSP as the official language is an emblem of national identity and solidarity, regional dialects are a nation's cultural heritage and an identity marker for those indigenous dialect speakers, hence the necessity of taking an action to preserve them in their rich diversity. To address this issue, the paper attempts to examine the influence of MSP on the usage and viability of regional dialects in Boushehr. Boushehr- the capital city of Boushehr province-

¹ Persian Gulf University, nemati@pgu.ac.ir

² Persian Gulf University, rezazadeh14@gmail.com

as an important commercial port has been a hub for many immigrants from neighboring cities and villages over time, giving rise to a multicultural and multilingual city with distinct districts for different tribes and languages (reflected in naming the old city as *chahar mahal* ‘four districts’). However, in recent years with the general spread of multimedia literacy, the introduction of higher education institutions and a leap towards modernization, Iranian dialects of the city have shown a language shift, resulting in an emergent so-called Boushehri dialect resembling MSP to a large extent, but with an accent and some remaining dialectal peculiarities in pronunciation. This paper inquires into the reasons behind this language shift and people’s attitude towards it by specifically investigating how much and why dialect users dis/credit their dialects as worthwhile to be used, preserved and disseminated. To that end, a language attitude survey exploring affective, cognitive and behavioral factors and designed in three subsections on usage, vitality and dissemination is administered to four groups of people ranging from teenagers to old people of both gender. The hypothesis was that the tendency to use MSP more can be traced to instrumental and integrative motives of dialect speakers such as being privileged to get employment, developing a unifying national identity and being identified as modern, to name but some. The provisional results indicate a tendency not to speak dialects even at home and the younger generation shows no appreciation of the value of dialects as a cultural heritage to take pride in. The results can be explained by considering the challenges and barriers dialect speakers encounter in accessing opportunities in the whole range of social and professional settings.

Comparison of Common Phonemes of the Naeen Dialect and the Standard Persian Language

Mehdi Pourbafrani¹

This study was conducted with the aim of describing and, simultaneously, comparing common phonemes of the Naeen dialect and the standard Persian language. The data analyzed in this study consisted of 150 Naeenian words. The data were collected, according to Moris Base List, by using questionnaires and a voice recorder. The forty-eight participants in the study, mostly males more than forty years of age, represented various occupations, among them, farmers, teachers, students, shopkeepers, and public officials. Stratified statistical sampling was used in the selection process. The collected data are shown in this report as tables displaying words used to justify each argument made in the linguistic comparison of the Naeen dialect and standard Persian language. Common phonemes analyzed included the following: 1) Process of lenition in Naeen dialect is contrastive consonant of stop /b/ and glide /w/. In all cases /w/ glide in Naeen dialect is located at the position of /b/ in contrast to Persian standard language; 2) Deletion of glottal/h/ occurs in the middle and at the end of the words in Naeen dialect; 3) Deletion of /t/alveolar stop consonant at the end of consonant cluster "st" in Naeen dialect; 4) Deletion of /q/post velar stop consonant in Persian language the end of Naeen dialect; 5) Deletion of bilabial stop consonant /b/ at the end of Naeen dialect; 6) Deletion of bilabial nasal consonant/m/ at the end of Naeen dialect; 7) The vowel /a/ changed to [u] and [o] in cluster a:n and a:m in one segment; 8) Assimilation is another common characteristics of Naeen dialect and Persian language with examples of pre-assimilation and post-assimilation translation in the Naeen dialect; 9) Metathesis occurs in some words of both the Naeen dialect as well as the standard Persian language. In all above cases of this article, shortening segments and simplify phonetic features are the common change motivation.

¹ Candidate, M.A., TEFL, Science and Research University of Yazd, mikesami1364@gmail.com

Keywords: Naeen dialect, Standard Persian language, Linguistic comparison

A Deconstructive Reading of the Folktale of “Two Sisters” in Bawian Dialect

Yasaman Rezaee¹

Fariborz Didaran²

Folktales or generally ancient stories have been transmitted to next generations for a long time in history. Since they have been orally narrated and heard by people, their origin and development process is not clear and cannot be identified properly. These tales represent the most natural and imaginative aspects of human beings which are prone to analysis and interpretation in order to discover some of the most instinct and hidden dimensions of human beings. The present study attempts to first document a type of ancient story known as *Matil*, originated in one of the southwest Iranian tribes (Bawi) and transmitted orally through years, and then to study it based on deconstructive act of reading. The Bawian tribe is one of the southwest Lur tribes inhabited in the domain of Zagros Mountain. They speak in Bawian dialect which according to anonby, is classified under the southeast new Iranian dialects. Studying the functions and structures of the “Two Sisters” *Matil* based on Vladimir Propp’s morphology of folktales, the present study seeks to show its potential to be written in the present area of human development and technology and be seen as an independent written text in a new context. Deconstructive criticism is based upon the fact that oral and written languages are the most obvious and representatives of structure and the relation of meaning. However, Jacques Derrida in his great work *Of Grammatology* has suggested the reversification of

¹ MA student in Ancient Languages and Culture, Faculty of Humanities, Tabriz University, Iran

² MA in English Language and Literature, Tehran, Iran

speech/writing hierarchy upon which metaphysics and human knowledge has been based. Yet he did not call for an absolute condemnation of speech; he introduced a free play of meaning and interpretation by decentering some of the most well-established traditions of reading and interpretation. Accordingly, the goal of studying folktales and their structure as well as the present article is to identify ethnical types and relating them to the worldview and culture of their producers through interpretation. Finally, using Derrida's techniques of reading, the present study discusses that these folkloric traditions or myths, which are symbolic and representative of a tribe or a community, can be iterated in new forms and structures without ever losing their identity and it concludes that this happens through the potentiality of texts to be singular and universal simultaneously.

Keywords: Bawi, *Matil*, Derrida, rain rituals, folktale, singular, universal

Prefixes in Iranian Languages

Amir Zamani

Most of the Iranian prefixes have taken different forms from morphological and phonological point of view from proto-Indo-European to new Persian. The prefix $*h_1su-$ is one of those that has changed a lot. In this article we have tried to show the evolutionary process of this prefix in different words, with emphasis on the words that exist in new Persian. Then we investigate the phonological evolution in different stages and in the end according to these changes we get to conclusion. In Iranian languages there are so many words with affixes and so many with prefixes that change the part of speech. Some of these prefixes are used for negations. Some make nouns out of adjectives and some, adjectives out of roots. According to Jackson "only a small proportion of declinable stems, however, are made directly from verbal or pronominal radicals in their bare root-form without any affix". "The great majority of words, in Avesta as in other tongues, is derived from radicals by assuming an affix (suffix or

prefix); the root part of the word contains the fundamental idea; the prefix or suffix modifies its meaning” (Jackson, 1892: 206). The most important nominal prefixes in Avesta are: a- negative, hu- ‘well’, duš- ‘ill’ (Jackson, 1892: 209). In Pahlavi word derivation is very common. Nouns and adjectives are made from other nouns and adjectives, and verbs by prefixes and suffixes and by combining words; verbs can be made from nouns and adjectives and other verbs and the meaning of verbs can be modified by preverbs. Some adjectives and other parts of speech appear in a reduced form as prefixes. Some well-known examples include the zero-grade prefix **h₁su* – from the adjective **h₁esu* – ‘good’ (skt. *Su-*, Gk. *eu-*, Ir. *So-*, Ocs *sŭ-*) (Forston, 2004: 123). Pokorny has also suggested the prefix *su, sū* with the same meaning “good” (Lubotsky, 2007: 2982) & (Pokorny, 1927: 1037-1038). It is clear that he has ignored the rules of laryngeals.

Keywords: proto-Indo-European, prefix, new Persian